



جامعة دمشق
كلية الآداب والعلوم الإنسانية
قسم اللغة الفارسية

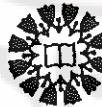
اصول نگارش ساده فارسی

(برای عرب زبانها)

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده

با همکاری

فاطمه هادی بخت



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

ترجمه عربی : منظمة دراسة و تدوين كتب العلوم الإنسانية للجامعات «سمت»



فهرست مطالب

| | |
|---|-----|
| سخن ناشر..... | هفت |
| پیشگفتار..... | نه |
| درس اول: جمله و انواع آن..... | ۱ |
| درس دوم: روش حذف و عطف در جمله..... | ۱۵ |
| درس سوم: کاربرد قید و انواع آن در جمله..... | ۲۵ |
| درس چهارم: ساختمان کلمه و فعل..... | ۳۵ |
| درس پنجم: گروه اسمی و حروف اضافه..... | ۵۱ |
| درس ششم: وابسته‌های پیشین اسم..... | ۶۷ |
| درس هفتم: وابسته‌های پسین اسم..... | ۸۱ |
| درس هشتم: صفت و مضاف‌الیه..... | ۹۳ |
| درس نهم: انواع ضمایر و کاربرد آنها..... | ۱۰۳ |
| درس دهم: سوالی و منفی کردن جمله..... | ۱۱۳ |
| درس یازدهم: ساختار جمله‌های لازم و متعدی و معلوم مجهول..... | ۱۲۵ |
| درسدوازدهم: ارکان جمله..... | ۱۳۹ |
| درس سیزدهم: کاربردهای انواع فعل ماضی..... | ۱۵۵ |
| درس چهاردهم: کاربرد انواع فعل مضارع و آینده..... | ۱۷۱ |
| فهرست منابع و مأخذ..... | ۱۸۹ |

سخن ناشر

روابط علمی بین کشورها و ملتها از قدیمی‌ترین و پایدارترین روابط بین‌المللی و از بی‌شایه‌ترین و مستحکم‌ترین آنهاست. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها - که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود - به عنوان یک مرکز علمی و تحقیقاتی با رویکرد تدوین کتابهای درسی دانشگاهی، همواره علاقه‌مند بوده است در این زمینه با همه مراکز علمی و آموزشی جهان ارتباط علمی داشته باشد و با همکاری دانشمندان و پژوهشگران جهانی، در توسعه علوم انسانی وظیفه و سهمی را بر عهده بگیرد.

همکاری با دانشگاههای کشور سوریه و به خصوص دانشگاههای دمشق و حلب و حمص و لاذقیه از جمله اقداماتی است که به اراده مسئولان عالی رتبه دو کشور و دست‌اندرکاران دانشگاههای مذکور و «سمت»، در همین زمینه شکل گرفته است و نخستین گام آن، تأییف کتاب مشترک با همکاری استادان ایرانی و سوری برای دانشجویان عرب‌زبان رشته «زبان و ادبیات فارسی» است. کتاب حاضر که اکنون آماده عرضه به دانشجویان و استادان عزیز شده است، یکی از همین کتابهای است که سمت آن را با کمال فروتنی به حضور دانشگاهیان محترم تقدیم می‌دارد و تقاضا می‌کند خوانندگان گرامی با پیشنهادهای خود، زمینه اصلاح آن را در چاپهای بعدی فراهم سازند.

«سمت» فرصت را مفتخر می‌شمارد و در همینجا اعلام می‌کند برای توسعه این نوع همکاریها در همه رشته‌های علوم انسانی در دانشگاههای سوریه و سایر کشورها، آمادگی دارد و از هر نوع پیشنهاد همکاری از سوی هر یک از مراکز علمی و انتشاراتی جهان در این زمینه، صمیمانه استقبال می‌کند.

«سمت»

چهار

پیشگفتار

این کتاب، در واقع دنباله کتاب «جمله‌سازی ساده فارسی» است که پیش از این برای فارسی آموزان عرب‌زبان تهیه و عرضه شده است. در کتاب قبلی، قواعد اصلی جمله‌های فارسی و اصول کلی آن توضیح داده شد و برای اینکه در ک مفاهیم آن آسانتر باشد، به گونه‌ای که فارسی آموز مجبور نشود به طور همزمان، هم ذهن خود را به ترجمه متن مشغول کند و هم قواعد آن را یاموزد، ترجمه قواعد و همچنین تمرینها به زبان عربی نیز ذکر گردید. بنابراین کسی که این کتاب را می‌خواند، اگر قبلاً کتاب «جمله‌سازی ساده فارسی» را خوانده باشد و تمرینهای آن را حل کرده باشد، خواندن این کتاب و فهمیدن و یاد گرفتن مطالب آن برایش آسانتر خواهد بود. در عین حال، متن کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است که به طور مستقل و بدون مراجعه به کتاب جمله‌سازی نیز قابل مطالعه یا تدریس باشد؛ و به همین منظور کوشش شده است، علاوه بر توضیح روشن و دقیق مفاهیم علمی، در پایان هر درس تمرینهایی ارائه گردد تا یادگیری را عمیق بخشد. علاوه بر آن برای درک دقیقتر مفاهیم و قواعد کتاب، متن قواعد درسها نیز به عربی ترجمه شده است؛ اگرچه توصیه نگارنده آن است که خواننده محترم جز در موارد بسیار ضروری به ترجمه عربی توجه نکند و بکوشد معنا را از اصل متن فارسی آن استنباط نماید.

نگارنده بر خود لازم می‌داند از استاد بزرگوار خود جناب آقای دکتر احمد

احمدی که این کتاب را با دقت مطالعه و اصلاح فرمودند صمیمانه سپاسگزاری کند، همچنین از سرکار خانم فاطمه هادی بخیت دانشجوی یمنی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی که ترجمه بخشاهی عربی را عهده‌دار شدند و آقایان یحیی عیید صالح و دکتر باسل ادناوی که پیش از چاپ، کتاب را ملاحظه فرمودند و سرکار خانم دکتر ندا حسون عضو هیأت علمی دانشگاه دمشق صمیمانه سپاسگزاری کند و همچنین از سرکار خانم زینب نورپور جویباری که تایپ و صفحه‌آرایی کتاب را به عهده داشتند و سرکار خانم افسون قبری که نمونه‌خوانی و کترول آن را عهده‌دار بودند، و همچنین از آقای محمود جوان قدردانی و تشکر کند.

در پایان از همه استادان و دانشجویان محترم تقاضا دارد نگارنده را از نظرهای انتقادی و پیشنهادی خود برای اصلاح کتاب در چاپهای بعدی بهره‌مند فرمایند.

غلامحسین غلامحسینزاده
عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس
بهار ۱۳۸۹

درس اول

جمله و انواع آن

۱- به چند جمله فارسی در زیر توجه فرمایید: / لاحظوا الجمل الفارسية الآتية:

۱. سلام.
 ۲. سلام، حال شما چطور است؟
 ۳. خوبم.
 ۴. در این ایام به چه کاری مشغول بودی؟
 ۵. قبلًا به نوشتن کتاب «جمله‌سازی» و اخیراً هم به نوشتن این کتاب مشغول بودم.
 ۶. آیا کتاب دیگری را هم در دست تألیف داری؟
 ۷. بله.
 ۸. چه کاری؟
 ۹. کتاب «راهنمای نگارش علمی» و بعد از آن - اگر خدا بخواهد - به تألیف کتاب دستور خواهم پرداخت.
 ۱۰. موفق باشی.
 ۱۱. سپاسگزارم.
- ۱-۲ هر یک از جمله‌های بالا با دیگری فرق می‌کند؛ خوب است قبل از آنکه دربارهٔ ویژگیهای آنها توضیح دهیم، ابتدا جمله را تعریف کنیم. / کل جملة من الجمل السابقة تختلف عن الأخرى، لذا من الأفضل أن نقوم بتعريف

الجملة قبل البدء في توضيح خصائصها.

«جمله واحدی از زبان است که در ژرف ساخت یا رو ساخت آن، دست کم یک «نهاد» و یک «فعل» وجود داشته باشد.» / الجملة هي وحدة لغوية تتضمن في معناها أو ظاهرها على الأقل فعلًا و فاعلًا (مسندًا و مسند إلينه). با این تعریف تمام واحدهای ذکر شده در قاعده قبل جمله‌اند؛ البته با این تفاوت که در بعضی جمله‌ها در رو ساخت (ظاهر) کلام، «فعل» و در بعضی دیگر «نهاد» محدود است و در بعضی هر دو ذکر شده است. البته معنی بعضی از جمله‌ها با یک نهاد و یک فعل کامل شده است و معنی بعضی ناقص مانده و پس از ترکیب با جمله‌های دیگر کامل شده است. / بهذا التعريف فإن جميع الوحدات اللغوية المذكورة في الأمثلة السابقة هي جمل. بالطبع إن الإختلاف يكون ظاهراً في بعض الجمل كحذف الفعل و حذف الفاعل في البعض الآخر، وفي بعضها تذكر كلاهما. كما أن معنى بعض الجمل يكون كاملاً بالفاعل والفعل و ينقص معنى بعضها ولا يكتمل إلا بعد تركيبيها مع جملة أخرى.

۱-۳ به جمله‌ای که در ژرف ساخت یا رو ساخت، دارای فعل باشد، ولی معنی آن کامل نباشد، «جمله وابسته» گفته می‌شود؛ ولی اگر معنی کامل باشد، «جمله مستقل یا کامل» نامیده می‌شود؛ مانند: / إن الجملة التي يكون فيها الفاعل ظاهراً أو مستترًا وتحتوي على فعل و لكن معناها غير مكتمل تسمى (جملة مقيدة)، ولكن إذا كان المعنى مكتملاً تسمى «جملة مستقلة أو تامة» مثل:

جمله وابسته: / جملة مقيدة: أَنْ تُوَبَّيَّ

جمله مستقل: / جملة مستقلة: مِنْ مَنْ آتَيْ.

۴- جمله کامل در زبان فارسی به سه دسته «ساده، مرکب، شبه جمله» تقسیم می‌شود. جمله کامل ساده آن است که یک فعل داشته باشد و معنی آن

کامل باشد؛ تتقسم الجملة التامة فی اللغة الفارسية إلی ثلاثة أقسام:
«بسیطة»، «مرکبة»، «شیه جملة» الجملة التامة البسيطة: هي التي تحتوى على فعل واحد و معناها مكتمل.

امیر از ریاست عزل شد.

۱-۵ جمله مرکب آن است که تعداد فعلهای آن بیش از یکی باشد. جمله مرکب بر سه نوع است: «همپاییه، ناهمپاییه، خوشایی». جمله مرکب همپایه آن است که از ترکیب چند جمله مستقل (هسته‌ای)^۱ با حروف ربط (حروف همپاییگی) ساخته شده باشد /

۱. «جمله مستقل یا هسته‌ای» آن است که به تنها یعنی نیز معنی آن کامل باشد، حتی اگر وابسته گرفته باشد. «جمله وابسته» جمله‌ای است که به تنها یعنی کامل ندارد، و بدون جمله هسته‌ای و مستقل، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

وجود جمله مستقل در جمله‌های مرکب «اجباری» وجود جمله وابسته «اختیاری» است. ملاک صوری برای تشخیص جمله وابسته آن است که یکی از عناصر پیونددهنده در آغاز آن آمده باشد، مشهورترین عناصر پیونددهنده عبارتند از: به طوری که، چنانچه، وقتی که، هنگامی که، اگر، هرگاه، که، چون، زیرا، برای اینکه، تا و امثال اینها، باید توجه داشت که گاهی در آغاز این جمله‌ها از نظر ظاهری حرف «که» وجود ندارد، ولی در معنی وجود دارد و می‌توان آن را در لفظ هم ظاهر کرد؛ مثلاً در جمله «من می‌دانم تو درست می‌گویی» عنصر «که» در ظاهر وجود ندارد، ولی می‌توان قبل از جمله «تو درست می‌گویی» آن را افزود: «من می‌دانم که تو درست می‌گویی» / «الجملة الأساسية أو المستقلة» هي الجملة التي تكون مكتملة المعنى بذاتها، حتى ولو كان لذاتها جملة مقيدة. «والجملة المقيدة (الناقصة)» هي التي لا تكون مكتملة المعنى بمفرداتها، ولا يمكن أن توجد بدون الجملة الأساسية والمستقلة. إن وجود الجملة المستقلة في الجملة المركبة إلزامي أما الجملة المقيدة فإن وجودها اختياري. المعيار الظاهري لتحديد الجملة المقيدة: هو أن يأتي أحد عناصر الربط في بداية الجملة. و عناصر الربط المشهورة عبارة عن : به طوری که، چنانچه، وقتی که، هنگامی که، اگر، هرگاه، که، چون، زیرا، برای اینکه، تا و امثالها. يلاحظ أنه في بعض الأحيان لا يوجد حرف (كـهـ) في بداية الجملة من ناحية الشكل الظاهريـ، ولكنـ موجود في المعنىـ و يمكنـ أنـ يظهرـ فيـ التلفظـ، مثلاـ فيـ جملـةـ «ـمنـ مـيـ دـانـمـ توـ درـسـتـ مـيـ گـوـيـيـ»ـ عـنـصـرـ (ـكـهـ)ـ فيـ الشـكـلـ الـظـاهـريـ غيرـ مـوـجـودـ، وـ لـكـنـ يـمـكـنـ إـضـافـتـهـ قـبـلـ جـمـلـةـ:ـ «ـتوـ درـسـتـ مـيـ گـوـيـيـ»ـ بـحـيـثـ تـكـوـنـ «ـمنـ مـيـ دـانـمـ كـهـ توـ درـسـتـ مـيـ گـوـيـيـ»ـ.

الجملة المركبة: تحتوى على أكثر من فعل. و تتكون من ثلاثة أنواع: «متكافئة (همپایه)، غيرمتكافئة (ناهمپایه)، مختلطة الهيئة (خوشهای)». الجملة المركبة المتكافئة تتكون من عدة جمل أساسية متصلة بحروف الربط (حروف همپایگی): حسين حرف حق گفت، سختی کشید و درگذشت.

هم کار می کنم، هم درس می خوانم
یا بکش، یا دانه ده، یا از قفس آزاد کن.

۱-۶ جمله مرکب ناهمپایه، جملهای است که از یک جمله مستقل (هستهای) و یک یا چند جمله ناقص (وابسته) تشکیل شده باشد: / الجملة المركبة (غير المتكافئة): تتكون من جملة واحدة مستقلة (أساسية/نواة) وجملة ناقصة أو أكثر (مقيدة):

اگر کوشش کنی، موفق می شوی.

۷-۱ جمله مرکب ناهمپایهای که از ترکیب جملههای همپایه و ناهمپایه تشکیل شده باشد، جمله خوشهای نامیده می شود:^۱ / الجملة المركبة (غير المتكافئة)

۱. بعضی از دستورنویسان به جملهای «خوشهای» می گویند که از ترکیب حداقل دو جمله هستهای (مستقل) و یک یا چند جمله وابسته تشکیل شده باشد (باطنی، محمدمرضاع؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ص ۷۱) اما به نظر می رسد جملهای را که از دو جمله وابسته همپایه و یک جمله هستهای تشکیل شده باشد) نیز بتوان خوشهای (خوشهای وابستهای) نامید (مانند جمله شماره ۶ قاعدة ۱-۱) همان طور که اگر از حداقل دو جمله هستهای و یک یا چند وابسته ساخته شده باشد، جمله خوشهای (خوشهای هستهای) می نامیم. / يطلق بعض النحوين تسمية مختلطة الهيئة (خوشهای) على الجملة التي تتكون على الأقل من جملتين أساسيتين (مستقلتين) وجملة مقيدة أو أكثر. ولكن ييدو أن الجملة التي تتكون من جملتين (متكافئة مقيدة وجملة واحدة أساسية)، يمكن أن تسمى أيضاً بالجملة المختلطة الهيئة (مختلطة الهيئة المقيدة) أي أنها تتكون من عدة جمل أساسية و مقيدة (كما في الجملة رقم ۶ من الفقرة ۱-۱) كما أنها لو تشكلت كحد أدنى من جملتين أساسيتين و واحدة أو أكثر مقيدة فإننا نسمى الجملة المختلطة الهيئة بـ (المختلطة الهيئة الأساسية).

والتي تتكون من جمل متكافئة وغير متكافئة ، تسمى جملة مختلطة الهيئة.

اگر درس بخوانی قبول می شوی^۱ و مشکلت حل می شود.

مستقل وابسته مستقل

يا حسن را با خود بير يا اجازه بدء [كه] من بيرم.

مستقل وابسته مستقل

۱-۸ شبه جمله، جمله‌ای است که اگرچه در ژرف ساخت آن (مفهوم جمله) فعل وجود دارد، در روساخت (ظاهر) جمله - بنا به عادت اهل زبان - غالباً فعل ذکر نمی شود: / شبه الجملة هي جملة لها فعل إلا أنه مستتر فيها (في معنى الجملة)، أما في شكلها الظاهري فإن الفعل غالباً ما يُحذف بحسب الاستعمال اللغوي لأهل اللغة:

| | |
|-------------------|------------|
| خوبش ^۲ | خیلی ممنون |
| سلام | آفرین |
| ای خدا | به به |

۱. در زبان فارسی فعل جمله شرط، مضارع است، مگر مقصود ما بیان کاری باشد که در گذشته اتفاق افتاده است؛ اما باید توجه داشت که در ترجمه از عربی به فارسی، چنانچه در جمله شرطی حرف «إن و...» به کار رود، فعل شرط، مضارع ترجمه می شود، ولی اگر «لو» به کار رود؛ حتی اگر فعل آن مضارع باشد، ماضی ترجمه می شود؛ مانند: /في اللغة الفارسية يكون فعل الشرط فعلاً مضارعاً، إلا إذا كان قصدنا توضيح عمل حدث في الماضي. ولكن يجب الملاحظة عند الترجمة من اللغة العربية إلى اللغة الفارسية بأنه كما يتم استعمال حرف (إن و...) في جمل الشرط، فإن فعل الشرط يتم ترجمته إلى المضارع، ولكن إذا تم استعمال (لو) حتى ولو كان فعلها مضارعاً فإنه يتم ترجمته إلى الماضي، مثل:

إن درستَ نجحتَ (اگر درس بخوانی موفق می شوی).

لو درستَ لنجحتَ (اگر درس می خواندی موفق می شدی).

لو كان يفْيِ كفَّيْ (اگر وفا می کرد کافی بود).

۲. پسوند «ا» در «خوش» پسوند عاطفی است، نه نشانه نداء. /اللاحدة (ا) في (خوش) لاحقة عاطفية وليس علامه نداء.

| | |
|-----------------|--------------------|
| آخ | افسوس |
| دو دو تا چهارتا | امان از دست روزگار |
| ساکت | عیدتاتن مبارک |
| دروド بر شما | مرحومت شما زیاد |

۱-۹ شبه جمله را به سه گروه «اختصاری» و «عاطفی» و «ندایی» می‌توان تقسیم کرد؛ یعنی تقسیم شبه الجملة إلى ثلات مجموعات «مختصرة» و «عاطفية» و «ندائية».

نمونه شبه جمله اختصاری: / أمثلة على شبه الجملة الاختصارية:

سلام [بر شما باد].

صبح [شما] به خیر [بایشد].

درود بر محمد [باد].

عبور ممنوع [است].

سکوت [را رعایت کنید].

توضیح: چنانچه ارکان شبه جمله اختصاری، در جمله ذکر شده باشد، در آن صورت آن جمله، جمله کامل محسوب می‌شود؛ / إذا ذكرت أركان شبه الجملة الاختصارية في الجملة، فإنها في هذه الحالة تعد جملة تامة:

سلام بر شما باد.

سلام عرض می کنم.

خداحافظ شما باد.

شبه جمله های «عاطفی»، اسم صوتها و کلمه های عاطفی هستند که به تنها یعنی را می‌رسانند، و فعلی در ژرف ساخت خود دارند، ولی فعل جمله به روشنی قابل بازسازی نیست؛ بلکه شنونده در هر موقعیتی، مفهومی خاص را از آن استنباط می‌کند؛ / إن شبه الجملة (العاطفية) و اسم الصوت وكذا الكلمات العاطفية التي تقوم بإيصال المعنى بذاتها يكون لديها فعل في معناها

(مستتر)، إلا أن هذا الفعل لا يمكن إعادة صياغته بوضوح، ولكن المستمع يستنبط منه معناً خاصاً في كل حالة، مثل:

افسوس / آخر / وای / دریغ / خوشای / بهبه / آفرین

شبه جمله های عاطفی از استقلال شبه جمله های اختصاری برخوردار نیستند، مگر اینکه به تنها بی به کار روند؛ اما اگر تنها نباشند و در کنار سایر جمله ها به کار روند، معمولاً بین آنها و جمله بعد از آنها، حرف «که» در ژرف ساخت یا رو ساخت جمله وجود دارد؛ إن شبه الجملة العاطفية لا تحظى باستقلالية كما في شبه الجملة الاختصارية، إلا إذا استعملت بمفرداتها، أما إذا لم تكن بمفرداتها واستعملت مع بقية أجزاء الجملة. فانه كما تجرى العادة أن تأتي (که) بينها وبين الجملة التالية لها سواء مستترأ أو ظاهرة في الجملة.

افسوس که دیر شد.

آخر [که] دستم درد گرفت.

خوشای (خوش باد) آنان که سراز پا ندانند.

وای [که] چه حالی داشتم.

آفرین [که] چه خوب درس می خوانی.

بهبه [که] چه بچه مؤدبی است.

هر گاه اجزای محدود شبه جمله عاطفی نیز در جمله ذکر شود، در آن صورت، آن جمله، جمله کامل محسوب می شود؛ / کلما ذکرت الأجزاء المحدودة لشبه الجملة العاطفية في الجملة فإنها في هذه الحالة، تعتبر جملة تامة مثل:

او به من آفرین گفت.

گاهی نیز ممکن است سایر اجزا ذکر شوند ولی فعل همچنان محدود باشد، در این صورت همچنان شبه جمله محسوب می شود. / أحياناً يتم

ذكرسائر أجزاء الجملة و مع هذا فإن الفعل يبقى ممحظواً، و في هذه الحالة تعد كما هي شبه جملة.
خوشاشيراز و وضع بى مثالش.

١-١٠ منادى مندوب عربى نيز معادل شبه جمله عاطفى است و همان طور که در عربى فقط برای دردمندی و نوحه سرایی به کار نمی رود، بلکه برای شادی هم کاربرد دارد (وافراحتا)، در زبان فارسی نيز بر همه انواع حالات عاطفى دلالت می کند. ولی در زبان فارسی با نشانه «وا» و «وای» و گاهی «ای» در اول، یا «ا» در آخر کلمه، یا ترکیبی از آنها به کار می رود: / يعادل المنادى المندوب فى اللغة العربية، شبه الجملة العاطفية (فى الفارسية)، ولكنها ليست كما فى العربية تستعمل للتأسف و الحسرة و المواساة فقط، بل أيضاً تستعمل لإبراز الفرحة و البهجة و السرور (وافرحتاه)، ففى اللغة الفارسية أيضاً تدل على جميع أنواع الحالات العاطفية. إلا أنها فى اللغة الفارسية تستعمل بالعلامات التالية (وا) و (وای) وأحياناً (ای) فى أول الكلمة، أو (ا) فى آخر الكلمة، أو اى تركيب منها. مثل:

وامصييتا

واحسرتا

واحسينا

وای حسین

وای سرم

حبذا

خرما

خوشـا

ای واـی

۱-۱۱ گاهی تعجب عربی نیز، معادل شبه جمله عاطفی فارسی است: / صيغة التعجب في اللغة العربية أحياناً ما تعادلها شبه الجملة العاطفية في اللغة الفارسية، مثل:

عجبنا

شكفتنا

حتى جمله‌های عربی که با این مضمون در زبان فارسی به کار می‌روند، شبه جمله عاطفی محسوب می‌شوند (البته بعضی دستورنویسان آنها را قید به شمار می‌آورند): / حتى الجمل العربية التي تستعمل بهذا المضمون في اللغة الفارسية، فإنها تعد شبه جملة عاطفية (بالطبع بعض النحوين اعتبروها قيداً)

مثل:

سبحان الله

نعاذ بالله

الله أكبير

لا إله إلا الله

ان شاء الله

۱-۱۲ شبه جمله ندایی، منادا یا عنوان خطابی است که با حرف ندا و خطاب، یا بدون آن آمده باشد. تفاوت مهمی که بین «شبه جمله ندایی» و سایر انواع شبه جمله وجود دارد، این است که اگر شبه جمله‌های ندایی با جمله دیگری به کار می‌روند، حتماً در معنا یا ظاهر کلام، ضمیری در جمله بعد وجود دارد که به منادا برمی‌گردد و حتی از نظر مفرد و جمع بودن با آن مطابقت می‌کند (چون منادا مرجع آن است): / شبه جملة النداء هي المنادي أو المخاطب الذي يأتي مع حروف النداء والخطاب أو بدونها، و تختلف شبه جملة النداء اختلافاً هاماً مع بقية أنواع أشباه الجمل. فإذا استعملت شبه

جملة النداء مع جملة أخرى فإن ضميراً مسيرةً أو ظاهراً بالتأكيد يكون موجوداً بحيث يعود على المنادي ويطابقه في الإفراد والجمع (إن المنادي هو الأصل الذي يعود عليه الضمير).

خدا یا! تو را می پرستم.

حسن! چرا [تو] لباست رانمی پوشی؟

بچه‌ها! دوستان شما آمدند.

علی اکتابت را به من بده.

دانشجویان عزیزاً چرا در سهایتان را نمی‌خوانید؟

گاهی نیز ضمیری در ظاهر کلام وجود ندارد، ولی در مفهوم جمله موجود است: /أحياناً كذلك لا يوجد ضمير في ظاهر الكلام، ولكنه موجود في معنى الجملة، مثل:

حسن! [تو] به مدرسه رفتی؟

ای کسانی که [شما] در ساحل نشسته‌اید.

ای مرد! [تو] سخن راست بگو.

اما گاهی ممکن است ضمیری که به اسم مخاطب یا اسم منادا برمی‌گردد، با جمله‌ای که در آن به کار رفته، مجموعاً حذف شده باشند؛ / و لكن أحياناً يمكن للضمير الذي يعود على اسم المخاطب أو اسم المنادي

آن بحذف مع الجملة التي استعمل فيها، مثل:

آقای رئیس! (به اطلاع شما می‌رسانم) پرونده‌ها را خواندم.

خدایا! [تو بین] هر کسی به دنبال منفعت خودش است [تو بگو] من چه کنم.

حتی گاهی ممکن است شبه‌جمله ندایی و اختصاری در کنار هم بیایند؛ حتی یمکن احياناً لشبه الجملتين الندائیة و الاختصاریة أن تاتیا معاً، مثل:

یا الله از تو مدد.

یا الله[من] از تو مدد [می خواهم].

یا الله (شبه‌جمله ندایی)، از تو مدد (شبه‌جمله اختصاری)

دو شبه‌جمله اختصاری می‌توانند با هم یک جمله مرکب بسازند؛ یمکن لشبه جملتين اختصاريتين أن تشکلا معاً جملة مرکبة؛ مثل:

از تو حرکت، از خدا برکت.

[اگر] از تو حرکت [یاشد]، از خدا برکت [خواهد بود] (تأویل اول).

[اگر] از [جانب] تو حرکت [یاشد]، از [جانب] خدا [دادن] برکت [خواهد بود] (تأویل دوم).

همان طور که در مثالهای قواعد مختلف ملاحظه کردید، مشهورترین حروف نقش نمای ندا «ای» و «یا» هستند که قبل از اسم می‌آیند و «ا» که بعد از اسم قرار می‌گیرد؛ / كما تلاحظون في الأمثلة قواعد مختلفة، أشهرها حروف النداء «ای» و «یا» التي تكون قبل الاسم و «ا» الذي يقع في نهاية الاسم.
۱-۱۴ باید توجه داشت که در ترجمه مناداهای عربی به زبان فارسی، ضمیر غایب به ضمیر مخاطب ترجمه می‌شود؛ / يجب الملاحظة بأنه يتم ترجمة ضمير الغائب إلى ضمیر المخاطب أثناء ترجمة المنادى العربي إلى اللغة الفارسية:

یا ایها الذین امْنُوا: ای کسانی که ایمان آوردید (نه آوردن)

۱-۱۵ گاهی مندا، جمله توضیحی می‌گیرد (معادل مندادی موصل عربی) که در این صورت مندا و جمله توضیحی آن مجموعاً جمله پیرو برای جمله پایه دیگری می‌شوند: / أحياناً ما يأخذ المنادي جملة توضيحية (فيعدل المنادي الموصل في اللغة العربية) و في هذه الحالة فإن المنادي و جملته التوضيحية يكونان معاً جملة تابعة لجملة أساسية أخرى، مثل:
 ای کسی که به آدم نامها را یاد دادی... (یا من عَلِمَ آدم الاسماء...).
 ای کسی که مرا در عشق ملامت می‌کنی... (یا مَنْ يُلُومُنِي فِي الْحُبِّ...).
 ای کسی که بر اهل مملکت تجاوز نمی‌کنی... (یا مَنْ لا يَعْتَدُ عَلَى أهْلِ
 مَمْلَكَتِهِ...).^۱

تمرین

۱- برای جمله ساده و هر یک از انواع جمله مرکب (همپایه، ناهمپایه، خوشای)

چهار مثال جدید بنویسید:

ساده

مرکب همپایه

مرکب ناهمپایه

۱. مثالها و ترجمه‌های عربی از: معروف، یحیی؛ فن ترجمه...؛ (ص ۱۵۰ و ۱۲۸)؛ / الامثلة و الترجمة العربية أقتبس من كتاب : فن الترجمة، ليحيى معروف، (ص ۱۵۰ و ۱۲۸)

مرکب خوشهای

۲- برای هر یک از انواع شبه جمله چهار مثال بنویسید:
شبه جمله اختصاری

شبه جمله ندایی

شبه جمله عاطفی

۳- با مرتب کردن کلمه‌های زیر جمله بسازید:
حال، است، سلام، خیر، به، شما، چطور، صبح

خوب، می‌شوی، را، موفق، درسهایت، بخوانی، اگر

وفا، یا، خبر وصل، یا، تو، مرگ رقیب، یا

که، مردی، دست، با، خود، کار می کند، است، کارگر

ممنون، حال، خیلی، چطور، شما، است

که، مردم، به، پیش، بعیری، از، آن، برسان، خیری

چقدر، می نویسی، آفرین، خوب

آنان، خوشاء، دائم، که، نمازنده، در

و، کوزه فروش، به، هر یک، زبان حال، گفتند، و، با من، کو، کوزه خر، کوزه گر

چنان کن، خدایا، کار، سرانجام، خوشنود، تو، باشی، رستگار، ما، و

۴- جاهای خالی را با کلمه مناسب پر کنید:

من ندانستم از اول..... تو بی مهر و وفای.

عهد نابستن از آن به (بهتر) که..... و نپایی.

هم درس خواندم..... کار کردم.

هر کسی پول داشته باشد، زور هم..... .

میازار موری دانه کش است.

که جان دارد..... جان شیرین خوش..... .

مال برای آسایش عمر است..... عمر برای جمع کردن مال.

تو کز (که از) محنت دیگران بی غمی، نشاید..... نامت نهند آدمی.

۵- جمله های غلط را اصلاح کنید:

اگر درس می خوانی موفق می شوی.

من به کلاس رفتم و درس خواند.

دیروز دوست شما را می بیشم.

دریغ است ایران که ویران شوند.

این کتاب به احمد بده.

درس دوم

روش حذف و عطف در جمله

۱-۲ در جمله‌های مرکبی که با حروف ربط (حروف همپایگی) به هم پیوند خورده‌اند، اگر کلمه یا کلمات مشترکی وجود داشته باشد که نقش آنها نیز یکسان باشد، می‌توان یکی را حفظ و بقیه را به قرینه لفظی حذف کرد: / فی الجمل المركبة التي ترتبط مع بعضها بحروف الربط إن وجدت الكلمة أو كلمات مشتركة في نفس الدور في الجملة، فإنه يمكن في هذه الحالة أن يذكر دور واحدة منها، وتحذف بقية الكلمات بقرینة لفظية مثل:

سعید آمد. سعید در جشن شرکت کرد. سعید برگشت.

سعید آمد، در جشن شرکت کرد و برگشت.

در جمله بالا «سعید» در سه جمله مشترک است و نقش آن در هر سه جمله فاعل است، بنابراین فقط در جمله اول ذکر شده و در جمله‌های بعد حذف گردیده است؛ اما اگر نقش کلمه‌های مشترک متفاوت باشد، نمی‌توان آنها را حذف کرد: / في الجملة السابقة (مختلطۃ الهيئة) ذکر سعید في كل من الجمل الثلاث، و هو فاعل في كل جملة، بناءً على هذا ذکر فقط في الجملة الأولى و حذف من الجمل التي تليها، أما إذا كان دور الكلمات مختلفاً في الجملة، فلا يمكن حذفه:

اتومبیل عابر رازیر گرفت، عابر مرد.

اتومبیل عابر رازیر گرفت و مرد (غلط).

زیرا عابر در جمله اول مفعول و در جمله دوم، نهاد (فاعل) است. در واقع اگر بخواهیم جمله را از نظر دستوری معنی کنیم، «اتومبیل» نهاد فعل «مرد» محسوب می‌شود (اتومبیل مرد) و این غلط است. / لإن (عابر) فی الجملة الأولى مفعول و في الجملة الثانية فاعل. و في الواقع إذا أردنا أن نأول الجملة من الناحية النحوية، فإن (اتومبیل) يُعد فاعلاً لفعل (مرد) وهذا خطأ.

۲-۲ حذف به قرینه لفظی در همه اجزا و ارکان جمله، حتی در حروف اضافه، امکان پذیر است؛ الحذف بالقرینه اللفظیه ممکن آن یکون فی جمیع اجزاء و ارکان الجملة، حتی فی حروف الإضافة.

ایمان را به توحید تکمیل کنند و توحید را به اخلاص [تکمیل کنند].

در خانه و [در] مدرسه کارشناس منظم است.

من هرگز پروین را ندیده ام و [هرگز] با او سخنی نگفته ام.

این هدیه را به پاس شهامت [او] و شجاعت او تهیه کردم.

او ناراحت [شد] و [او] شرمنده شد.

توضیح: در حذف به قرینه لفظی، باید دقت داشت که عناصر حذفی دقیقاً با قرینه یکسان باشند، و جایگاه آنها در جمله نیز از نظر دستوری درست همسان باشد؛ مثلاً این دو جمله را «او محافظ سنت خانوادگی است، او علاقه مند به سنت خانوادگی است» می‌توان با حرف ربط به هم مربوط کرد و به صورت زیر نوشت: / يجب التدقيق في الحذف بالقرینة اللفظية بحيث يكون الحذف مساوياً تماماً لها، وكذلك من ناحية القواعد يجب أن يكون مماثلاً لموقعها في الجملة؛ فمثلاً في هاتين الجملتين «او محافظ سنت خانوادگی است، او علاقه مند به سنت خانوادگی است» يمكن الربط بينهما بحرف عطف و تكتب كما يلى:

او محافظ سنت خانوادگی و علاقه مند به آن است.

در جمله مذکور، «او» از جمله دوم و «است» از جمله اول حذف شده است، ولی سنت خانوادگی که در هر دو جمله مشترک است حذف نشده، بلکه در جمله دوم برای رعایت اختصار، به جای سنت خانوادگی از ضمیر «آن» استفاده شده است. علت اینکه ترکیب «سنت خانوادگی» حذف نشده، این است که اگر حذف می‌شد، جمله به صورت زیر در می‌آمد و غلط بود:

/ في الجملة المذكورة، حذف «او» من الجملة الثانية و «است» من الجملة الأولى ولكن ترکیب «سنت خانوادگی» لإنه مشترك في الجملتين لم يحذف، بل في الجملة الثانية من أجل مراعاة الإختصار، استعملت «آن» بدلاً عن «سنت خانوادگی» و سبب أن ترکیب «سنت خانوادگی» لم يحذف، هو أنه لوحذف ستكون الجملة خاطئة و تصبح كما في المثال التالي:

او محافظ و علاقهمند به سنت خانوادگی است.

زیرا عطف کلمه «علاقهمند» به «محافظ» و حذف کسره آخر کلمه «محافظ» به این معنی است که حرف «به» در هر دو کلمه مشترک است (چون حرف اضافه معطوف است = او محافظ به سنت خانوادگی...)، حال آنکه این طور نیست؛ زیرا محافظ با «به» به کار نمی‌رود؛ (محافظ به = غلط) اما اگر همین جمله به صورت زیر بود، درست محسوب می‌شد؛ زیرا حرف «به» هم با علاقهمند و هم با «وفادر» می‌تواند به کار رود؛ / لإن عطف کلمة «علاقه مند» على «محافظ» و حذف الكسرة من آخر کلمة «محافظ» يدل على أن حرف «به» مشترك في كلتي الكلمتين (لإن حرف العطف (يعطف ماقبله على مايبعد) = او محافظ به سنت خانوادگی...)، إلا أنه لا يكون كذلك؛ لإن محافظ لا يستعمل مع حرف «به»؛ (محافظ به = خطأ) أما إذا كانت الجملة كما في المثال الآتي فإنها صحيحة؛ لإن حرف «به» يمكن أن يستعمل مع کلمة «علاقهمند» و أيضا مع کلمة «وفادر»:

او وفادار به سنت خانوادگی است. او علاقه‌مند به سنت خانوادگی است.

او وفادار و علاقه‌مند به سنت خانوادگی است.

در جمله زیر نیز چون حذف فعل به قرینه لفظی صورت نگرفته است،

جمله جدید غلط است: / كذلك في الجملة أدناه لأنه لم يتم الحذف بالقرينة

اللفظية، فإن الجملة الجديدة خاطئة:

دزدان را دستگیر کردند، دزدان را به زندان فرستادند.

غلط: دزدان را دستگیر و به زندان فرستادند (حذف مفعول درست و

حذف فعل نادرست: / حذف المفعول صحيح وحذف الفعل خطأ).

زیرا حذف فعل جمله اول و آمدن حرف «و» در بین دو جمله به این

معنی است که فعل جمله دوم متعلق به جمله اول هم هست یعنی «دزدان را

دستگیر فرستادند و به زندان فرستادند»؛ اما اگر این دو جمله به صورت زیر

باشد، حذف به قرینه لفظی درست است: / لأن حذف فعل الجملة الأولى و

مجيء حرف «و» بين الجملتين يدل على أن فعل الجملة الثانية مرتبط بالجملة

الأولى أيضاً، يعني أن «دزدان را دستگیر فرستادند و به زندان فرستادند»؛ أما

إذا كان الحذف بالقرينة اللفظية في الجملتين كما في المثال التالي فإنه

صحيح:

دزدان را دستگیر کردند، دزدان را به زندان روانه کردند

دزدان را دستگیر و به زندان روانه کردند (حذف مفعول و جزء صرفی

فعل: / حذف المفعول و الجزء الصرفى لل فعل).

۲-۳ حذف گاهی به قرینه معنایی صورت می‌گیرد؛ حذف به قرینه معنایی آن

است که جزوی از جمله که در ژرف ساخت وجود دارد، در رو ساخت

حذف شود، ولی از روی معنا بتوان آن را بازیابی کرد: / أحياناً يتم الحذف

بقرينة معنوية؛ و ذلك لأن جزءاً من الجملة يكون موجوداً في معناها، ويحذف

من الشكل الظاهري لها، ولكن يمكن أن يظهر ذلك من خلال المعنى:

می خواهم [که] بروم.

حاصل درس نخواندن [چیزی] جز ناکامی نیست.

ورود ممنوع [است].

صیغ شما به خیر [یاد].

۴-۲-۴ اگر «نهاد جمله» ضمیر شخصی باشد، می توان آن را به قرینه فعل (شناسه فعل حتی شناسه تُهی^۱ در سوم شخص مفرد ماضی) حذف کرد؛ / إذا كان فاعل الجملة هو ضمير (او)، يمكن أن يحذف بقرينة الفعل (حتى ضمير الغائب المفرد في الزمن الماضي والتي تكون العالمة الدالة عليه صفرًا، أيضًا يحذف).

[من] آمد.

[تو] رفت.

[او] رفت.

اما اگر نهاد اسم باشد جز به قرینه لفظی نمی توان آن را حذف کرد؛ / إما إذا كان الفاعل أو المستند إليه اسمًا، لا يمكن أن يحذف إلا بقرينة لفظية؛ مثل:

حسین شهید شد.

(حسین در این جمله، چون قرینه لفظی ندارد قابل حذف نیست، زیرا

۱. می دانیم که در زبان فارسی فعل سوم شخص مفرد ماضی، شناسه ندارد (آمد، رفت)، ولی همین نبودن شناسه، دلالت بر سوم شخص بودن آن می کند، به این دلیل به آن «شناسه تُهی» یا «شناسه صفر» می گویند. / نحن نعلم أنه في اللغة الفارسية لا يوجد ضمير مفرد غائب متصل بالفعل الماضي (آمد، رفت)، ولكن عدم وجود هذا الضمير يدل على أن الفاعل هو ضمير المفرد الغائب، لهذا السبب يطلقون عليه (ضمير الغائب الخشن أو اللاحقة الخشن) أو (ضمير الغائب الذي تكون العالمة الدالة عليه صفرًا).

پس از حذف، قابل بازیابی نیست و معلوم نیست چه کسی شهید شد؛ اما اگر نهاد، ضمیر بود حذف آن اشکالی نداشت، چون ضمیر «او» قابل بازیابی است «او شهید شد». البته همان طور که گفتیم اگر نهادی که اسم است، قرینه لفظی داشته باشد، قابل حذف است: / (حسین فی هذه الجملة لا يمكن أن يحذف لأنه لا توجد لديه قرینة لفظية تدل عليه، وبعد الحذف، لا يمكن معرفة الفاعل، وليس معروفاً من هو الشخص الذي أُستشهد؛ أما إذا كان الفاعل ضميراً، لا توجد مشكلة في حذفه، لأن الضمير (او) يمكن معرفته (او رفت)). بالطبع مثلما قلنا، إذا كان الفاعل اسمًا، ولديه قرینة لفظیة، فإنه قابل للحذف:

مهدی آمد، مهدی گفت.

مهدی / آمد / و گفت.

نکته دیگر اینکه اگر نهادی که ضمیر است، با بدل همراه باشد، نمی توان آن را حذف کرد، همچنین اگر بر آن تأکید باشد، قابل حذف نیست:/ النقطة الأخرى هي إذا كان الفاعل ضميراً، وجاء مع البدل، فلا يمكن حذفه، كذلك إذا تم التأكيد عليه فإنه غير قابل للحذف.

ما دانشجویان آماده‌ایم.

بدل

من این موضوع را گفته بودم (نه کس دیگر).

نهاد مؤکد

۲-۵ همان طور که پیش از این نیز اشاره کردیم، شبه جمله‌های اختصاری، شبه جمله‌های مستقلند؛ شبه جمله‌های عاطفی نیز شبه جمله‌های مستقلند؛ حتی اگر در ساختمان جمله مرکب به کار روند، معمولاً جمله هسته‌ای آن خواهند بود، ولی شبه جمله‌های ندایی، گاهی مرجع ضمیر برای نهاد یا مفعول یا متمم جمله‌اند؛ بنابراین چون مرجع ضمیر برای ارکان مورد

اشاره‌اند، حذف آنها در جمله ممکن نیست (اگر حذف شوند، مرجع ضمیر قابل بازسازی نیست)؛ و از این رو شاید بتوان «منادا» را یکی از ارکان جمله به شمار آورد، نه شبه‌جمله مستقل از آن؛ / أيضاً كما سبقت الإشارة إلى أن أشباه الجمل القصيرة هي أشباه جمل مستقلة، وكذلك أشباه الجمل العاطفية هي أشباه جمل مستقلة؛ حتى إذا استعملت في بناء الجملة المركبة عادة ما تكون جملة أساسية لها، ولكن أشباه الجمل التدائية أحياناً ما يعود فيها الضمير للفاعل أو المفعول أو تكميلة للجملة بناءً على هذا فإن الضمير فيها يعود على أرکان الجملة التي أشير إليها، لذا لا يمكن حذفها من الجملة. (إذا حذف أحد أرکان الجملة التي يعود عليها الضمير فإنه لا يمكن إعادة صياغته) ولذلك يمكن أن يُعد (المنادي) واحداً من أرکان الجملة، وليس شبه جملة مستقلة عنها.

سلام حال شما چطور است؟
جمله

دریغ که این موضوع را در ک نمی‌کنند.
جمله هسته‌ای جمله وابسته

ای خدا [تو] ما را بیخش (ای خدا مرجع ضمیر (محذوف) نهاد است). خدایا [ما] تو را می‌پرسیم (خدایا مرجع ضمیری است که مفعول جمله است).

خدایا [من] به تو پناه می‌برم (خدایا مرجع ضمیری است که متمم جمله است).

۲-۶ در پاسخ جمله‌های پرسشی، گاهی تمام اجزاء جمله، جز یک کلمه قابل حذف است: / أحياناً تُحذف كل أجزاء الجملة عدا كلمة واحدة، في جواب الجملة الاستيفامية:

آیا او به دانشگاه رفته است؟ بله. (بلی او به دانشگاه رفته است)

در ضمن اگر ضمیر جمله سؤالی، اول شخص باشد، در «جمله پاسخ» به دوم شخص تبدیل می شود، همین طور اگر دوم شخص باشد، در «جمله پاسخ»، به اول شخص تبدیل می شود: / بالإضافة إلى ذلك، إذا كان ضمير الجملة الاستفهامية، هو ضمير المتكلم، فإنه يُصبح ضميراً للمخاطب في «جملة الجواب»، وكذلك إذا كان الضمير في «جملة الجواب» ضميراً للمخاطب فإنه يُصبح ضميراً للمتكلم:

آیا من به تهران رفته‌ام. بله... (بله شما به تهران رفته‌اید).

آیا تو علی را دیده‌ای؟ بله... (بله من علی را دیده‌ام).

۷- گاهی برای پرهیز از تکرار می‌توان «اسم» را در جمله حذف کرد و به جای آن «ضمیر» گذاشت. باید توجه داشت که در این صورت به جای اشخاص از ضمایر شخصی، و به جای اشیاء از ضمایر اشاره «این/ آینها» و «آن/ آنها»، استفاده می‌شود! / أحياناً من أجل اجتناب التكرار، يمكن أن يُحذف «الاسم» من الجملة، ويوضع «ضمير» بدلاً عنه. كما تجدر الإشارة إلى أنه في هذه الحالة يمكن استعمال الضمائر الشخصية بدلاً عن أسماء الأشخاص و ضمائر الإشارة (این/ آینها) و (آن/ آنها) بدلاً عن أسماء الأشياء.

حسن آمد، او [حسن] گفت پدرش مریض شده است.

کتاب جمله‌سازی را خریدم، آن [کتاب] را به تو هدیه می‌دهم.

تمرین

۱- با حذف اجزای مشترک و ادغام جمله‌های زیر، جمله مرکب بسازید: هر کسی در زندگی هدفی دارد – هر کسی در زندگی برای رسیدن به هدفی می‌کوشد (هر کسی در زندگی هدفی دارد و برای رسیدن به آن می‌کوشد).

۱. برای «حذف در جمله» توضیحات دیگری نیز وجود دارد که اشاره به آنها از حوصله این درس خارج است. / لأجل «الحذف في الجملة» توجد هناك توضيحات أخرى، والإشارة إليها خارج عن إطار هذا الدرس.

سمیه به کتابفروشی رفته است - سمیه کتاب خریده است.

من به شهر رویان رفتم - من در شهر رویان به جنگل رفتم.

او تاریخ بیهقی را خواند - او تاریخ جهانگشا را خواند.

تو شادی - من شادم.

ما به جلسه سخنرانی رفتیم - شما به جلسه سخنرانی نرفتید.

هر کسی چیزی می خواهد - هر کسی آرزویی دارد.

ویدا هاشمی آمد - تو ویدا هاشمی را می شناسی.

۲- صورت درست جمله های غلط را بنویسید.

رفت و برگشت از مشهد دو روز طول می کشد.

مهبود به اراک رفته و قالیچه خرید.

بچه را به آشپزخانه برد و غذا به او خورد.

پدرم ما را نهی کرده بود که به جای بد نهی رویم.

حسن نزد مادرش رفته و گفت این غذا خوب است.

ما او را به اینجا دعوت می کنم.

همه شیرینی ها را خورده شد.

او را ناراحت و شرمذه شد.

۳- کلمه‌های حذف شده جمله‌های زیر را آشکار کنید و آنها را با رعایت ترتیب ارکان جمله، بازنویسی کنید:

اینکه می‌بینم به بیداری است یارب یا به خواب.

(یارب، [آ] یا [این [را]] که می‌بینم به بیداری است یا به خواب [است]).
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

الهی سینه‌ای ده آتش افروز، در آن سینه دلی و آن دل همه سوز

روزها فکر من این است و همه شب سخنم / که چرا غافل از احوال دل خویشتم.

رویاهی را دیدند که افنان و خیزان می‌گریزد، مردم از او پرسیدند «چه شده است که این چنین می‌گریزی؟» گفت: شنیده‌ام شتر را به بیگاری می‌گیرند. گفتند «تو با شتر چه مناسبت داری و با او چه مشابهت؟» گفت: خاموش، که اگر جاهلان بگویند شتر است و گرفتار شوم چه کسی به فکر تخلیص من خواهد بود؟ تا تقدیش حال من کنند و تا تریاق از عراق آورند، مار گزیده مرده بود.

درس سوم

کاربرد قید و انواع آن در جمله

۱-۳ یکی از ارکان جمله در زبان فارسی «قید» است. قید کلمه‌ای است که مفهوم فعل یا مفهوم کل جمله یا یکی از اجزای جمله را به زمان، مکان، حالت یا کیفیت خاصی مقيّد کند؛ / القيد هو أحد أركان الجملة في اللغة الفارسية. وهو الكلمة تقييد وتُحدّد معنى الفعل أو الجملة بزمان، مكان، حالة أو كيفية معينة، مثل:

حتماً برو.

شاید بیایم.

فردا کتاب را می‌خرم.

او از تهران آمد.

مدرسه ما خیلی خوب است.

او درسها را خوب می‌خواند.

۲-۳ کلمه‌های تنوین دار عربی رایج در زبان فارسی (البته تنوین نصب)، قید محسوب می‌شوند؛ / تُعتبر الكلمات العربية المختومة بالتنوين والمتداولة في اللغة الفارسية - خاصة المنصوبة - قيداً:

اخیراً ازدواج کرده است.

انصاراً کارها را خوب انجام می‌دهد.

تو باید جداً درس بخوانی.

اتفاقاً ماهم به آنجا می‌رویم.

یقیناً تو را دوست دارد.

۳- قیدهای فارسی به دو گروه تقسیم می‌شوند، کلمه‌هایی که همیشه قیدند و به آنها «قید مختص» می‌گویند، و کلمه‌هایی که گاهی قیدند و گاهی ممکن است «اسم» یا «صفت» باشند که به آنها «قید مشترک» می‌گویند: / ینقسم القيد فی اللّغة الفارسية إلی مجموعتين، الکلمات التي تكون قيداً دائمأ، و يطلق عليها «قید خاص»، و الکلمات التي تكون قيداً أحياناً و فی الحين الآخر تكون «اسماً» أو «صفةً» يطلق عليها «قید مشترك».

قیدهای مختص: / القيد الخاصة

آهسته آهسته هوا سرد می‌شود.

کم کم زیان فارسی را یاد می‌گیرید.

دانش آموزان را گروه گروه به بازدید بردنند.

به تدریج مشکلات حل می‌شود.

به ناچار قبول کردم.

شتایان به طرف ما آمد.

به سرعت از اینجا دور شد.

قیدهای مشترک /

تو خوب کار کردی (قید).

کار خوب او را پسندیدم (صفت).

دیشب او را دیدم (قید).

کار دیشب تو خوب نبود (اسم / مضاف‌الیه).

او بسیار کار می‌کند (قید).

پول بسیار، مشکلی را حل نمی‌کند (صفت).

۴- ظروف زمان و مکان عربی، در زبان فارسی، قید مشترک محسوب می‌شوند: / یعد ظرف الزمان و المکان فی اللّغة العربية، قيداً مشتركاً فی اللّغة

الفارسیة:

قید: صبح شما را می بینم.

اسم: صبح از راه رسید.

۳-۵ جای قید در جمله با توجه به اینکه چه چیزی را مقید می کند، یا بر چه کلمه ای تأکید دارد، تعیین می شود. اگر مفهوم کلی جمله را مقید کند، در آغاز جمله می آید: / يتم تحديد مكان القيد في الجملة على ضوء الشيء الذي يتم تقييده أو الكلمة التي يتم التأكيد عليها. إذا قيد المعنى الكلى للجملة فإنه يأتي في بدايتها:

حتماً به دیدار او می روم.

به تدریج کارها را انجام می دهم.

دیروز او به دانشگاه آمد.

خوشبختانه کارها بهتر شده است.

۶-۳ اگر تأکید قید بر مفهوم فعل باشد، قبل از فعل می آید: / إذا أكد القيد على معنی الفعل فإنه يأتي قبله:

زهرا مادرش را جداً دوست دارد. (تأکید بر جدی بودن دوست داشتن: /

التأكيد على جدية المحبة).

جداً زهرا مادرش را دوست دارد (تأکید بر جدی بودن خبر: / التأكيد على جدية الخبر).

۷-۳ اگر قبل از قید، حرف اضافه قرار گرفته باشد و بر زمان یا مکان دلالت کند (متهم قیدی باشد)، در جای مناسب خود و معمولاً بعد از نهاد و مفعول می آید: / إذا جاء قبل الظرف حرف إضافة و دل على الزمان أو المكان فإنه يكون «متتماً قيدياً» و يأتي في مكانه المناسب و عادة بعد المسند إليه «الفاعل أو المفعول».

حسن، رسول را از مشهد به تهران برد.

۱۳-۸ اگر قید، وابسته اسم یا صفت یا وابسته قید دیگری باشد، قبل از همان اسم یا صفت یا قید قرار می‌گیرد: / إذا اتصل القيد باسم أو صفة أو ظرف آخر فإنه يأتي قبلها:

کار بسیار خوب او ما را متعجب کرد (قید صفت).
او خیلی خوب کار می‌کند (قید قید).
هو كاملًا سرد بود (قید مستند).

۱۳-۹ ضمایر پرسشی و سایر کلمه‌هایی که در جمله به کار رفته باشند، و در عین حال هیچ نقشی از نقشهای ارکان اصلی جمله (نهاد، مفعول، متمم، مستند، مکمل و فعل) را عهدهدار نشده باشند و شبه جمله هم نباشند، قید محسوب می‌شوند: / أسماء الاستفهام و سائر الكلمات المستخدمة في الجملة والتي لا يكون لموقعها أي تأثير على الأركان الرئيسية للجملة كـ «المستند إليه، المفعول، المتمم، المكمل، و الفعل» وأيضاً لا تكون شبه جملة فإنها تعد قيداً:

چرا به راه راست نمی روید؟

آیا او را می شناسی؟

این را چند خریدی؟

شما چقدر دیر آمدید؟

اگر پول داشته باشم، می خرم.

دیر آدمم، چون که نمی خواستم او را بیینم.

با وجود اینکه کار داشتم، آدمم.

على وقتي راه افتاد که باران می بارید.

۱۳-۱۰ ضمیر فصل یا عmad عربی که غالباً بین مبتدا و خبر قرار می‌گیرد، در زبان فارسی با توجه به بافت جمله و مقصود گوینده معمولاً به یکی از قیدهایی نظیر «تنهای، همان، در حقیقت، منحصراً، در واقع» ترجمه می‌شود؛

مثلاً جمله زیر، با توجه به بافت کلام به چند صورت قابل ترجمه است:^۱/
ضمائر الفصل و العماد في اللغة العربية و التي غالباً ما تأتي بين المبتدأ و
الخبر يتم ترجمتها في اللغة الفارسية بحسب تركيب الجملة و قصد المتكلم،
لذلك عادة ما تترجم بوحد من القيود مثل: «تها، همان، در حقيقة،
منحصرًا، در واقع»؛ فمثلاً الجملة التالية، و بحسب تركيب الجملة تكون قابلة
للترجمة بعدة أشكال:

اوئك هُم المُفْلِحُونَ

آنان همان رستگارانند / آنان در حقيقة (حقيقة) رستگارانند / آنان تهنا

رستگارانند / تهنا آنان رستگارانند.

۱۱-۳ درست است که کلمه‌های تنوین دار عربی (تنوین نصب) در زبان فارسی
به عنوان قید به کار می‌روند، ولی باید توجه داشت که در ترجمه به زبان
عربی، نمی‌توان همیشه آنها را به جمله عربی منتقل کرد؛ برای مثال قیدهای
«شك» و «نفي» و «زمان» غالباً به صورت دیگری به عربی ترجمه می‌شوند.
ولی در سایر موارد، در عربی نیز به همان صورت استعمال می‌شوند؛
صحيح أن الكلمات العربية المختومة بتنوين (تنوين النصب) تستعمل كقيد
في اللغة الفارسية و لكن تجدر الإشارة إلى أنه عند ترجمتها إلى العربية لا
يمكن نقلها دائمًا إلى جملة عربية، على سبيل المثال قيد «الشك» و «النفي» و
«الزمان» غالباً ما يترجم إلى العربية بشكل آخر. و لكن في بقية الحالات
فإنها تستعمل أيضًا بنفس الشكل في اللغة العربية.

۱. قيد شک: / قيد الشك: احتمالاً، محتملاً: احتمالاً می گوییم: (ربما أقول).

۱. برای تدوین تمام مباحث مربوط به ترجمه عربی این درس از کتاب «معروف، یحیی؛ فن ترجمه» استفاده شده است. / تم الاستفادة من كتاب «فن الترجمة، لیحیی معروف» لتصنيف كل الموضوعات المتعلقة بالترجمة العربية لهذا الدرس.

۲. قيد نفي: / قيد النفي: أبداً، اصلاً: نمى روم (لن أذهب).

۳. قيد زمان: / قيد الزمان: بعداً، اخيراً: بعداً خواهى دانست (سوف تعلم بعد).

۴. سایر موارد: / الحالات الأخرى: مفصلاً، ظاهراً، عميقاً، كاملاً، غالباً، أولاً،
يقيناً.

۳-۱۲ تنوين تميز نسبت عربي در فارسي به «از نظر / از جهت / از حيت» ترجمه
می شود؛ مانند: تميز النسبة المتنون في اللغة العربية يترجم في الفارسية بـ
«از نظر / از جهت / از حيت» مثل:
أنا أكثركم اولاداً من از نظر اولاد از شما بيشترم.

۳-۱۳ حال مفرد عربي كه با تنوين به کار می رود، در زبان فارسي بيشتر به
صورت قيد حالت ترجمه می شود؛ يعني معمولاً با اضافه کردن «ان» يا «انه»
به آخر الكلمه معادل فارسي ساخته می شود: / الحال المفرد في اللغة العربية
الذى يستعمل مع التنوين أكثر ما يترجم في اللغة الفارسية بشكل قيد
الحال(قيد حالت)؛ يعني عادةً ما يركب بإضافة «ان» أو «انه» إلى آخر الكلمة
التي تعادلها في اللغة الفارسية.

يا با اضافه کردن عبارت «در حال» به اول معادل مصدری آن ساخته
می شود: / او تصاغ بإضافة عباره «در حال» إلى أول المصدر المعادل له.

يا با اضافه کردن «در حالی که» به اول فعل مضارع اخباری فارسي (يعني
به صورت جمله)، يا به صورتهای ديگري شبيه به اينها (مانند: به+ مصدر/...)
ساخته می شود: / او تصاغ بإضافة «در حالی که» إلى أول الفعل المضارع
الإخباري في اللغة الفارسية (أى بصورة جملة) أو أشكال أخرى مماثلة لها
(مثل: به+ مصدر/...)

خرج الطفل من البيت مسرعاً: کودک شتابان / عجولانه (به سرعت) از
خانه خارج شد.

أٌتى ضاحكاً: خندان آمد / در حالی که می‌خندید آمد.
جاءَ متيسماً: تبسمَ كنان آمد / در حالی که تبسم می‌کرد آمد.
لقيٰتَهُ ذاهباً: او را در حال رفتن دیدم.

۱۴-۳ مفعول مطلق عربی که با تنوین به کار می‌رود، در فارسی به صورتهای مختلفی ترجمه می‌شود که مشهورترین آنها موارد زیر است: / المفعول المطلق المنون المستعمل في اللغة العربية يترجم إلى الفارسية بعدة أشكال، الأكثر شهرةً منها الحالات التالية:

الف) با اضافه کردن حرف «ی» به آخر معادل فارسی کلمه: / بإضافة حرف «ی» إلى نهاية الكلمة المعادلة له بالفارسية:

فَحَمْداً ثُمَّ حَمْداً: می ستایم ستدانی، ستدونی
امتحنوا امتحاناً یسیراً: امتحانی آسان دادند.

أَحِبُّ الْحَيَاةَ حُبًّا صادقاً: با عشقی صادقانه زندگی را دوست دارم.
ب) با استفاده از کلمات (ادات) تشییه: / باستعمال کلمات (ادوات) التشییه:

قَمْتُ قِيَامَ الْعَبْدِ: بندۀ وار به پا خاستم.

به خصوص مفعولهای مطلق عددی، بیشتر به این روش ترجمه می‌شوند: / بالنسبة للمفعول المطلق العددى فإنه أكثر ما يترجم بهذه الطريقة:

يُصْفَقُ تصفيقَ الاعجاب: مانند کسی که شگفتزده شده، کف می‌زند.
ضَحَّكَنَا ضَحْكَ طِفَلَيْنِ معاً: مانند خنديدين دو کودک با هم خنديديم.

۱۵-۳ کلمه‌های تنوین‌دار مفعول له عربی، بیشتر با اضافه کردن یکی از ترکیب‌های «به علتِ، به عنوانِ، از بابِ، به خاطرِ، به منظورِ، به سببِ، به جهتِ، به قصدِ» به اول معادل فارسی ترجمه می‌شوند: / کلمات المفعول له المنونة في اللغة العربية، أكثر ما تترجم بإضافة أحد التراكيب التالية «به علتِ،

به عنوان، از باب، به خاطر، به منظور، به سبب، به جهت، به قصد» إلى بداية الكلمة المعادلة لها بالفارسية:

ضربته تأديباً: او را به قصد تربیت زدم.

جئت احتراماً لآرائكم: از باب احترام به نظرهای شما آدمم.

البته بسیاری از «مفعول له»‌های عربی، عیناً در فارسی به کار می‌روند:/ بالطبع، العديد من «المفعولات له» في اللغة العربية تستعمل كما هي في اللغة الفارسية.

تیمناً، تفتناً، توسعًا، به معنی «به منظور تیمن، تفتن، توسع».

تمرین

۱- جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید:

هو أشرف الرجال همة

هو أفضلنا صبراً و حياءً

دخلَ سعيدَ آخذَا بيدِ أخيهِ

لَبِثَ جامداً مُتَصَبِّباً كِيمالاً قابضاً بِيمينِهِ علَى كوبِ

خرجتُ مِنْ مَنَزِلِهِمْ خَرْوَجَ الْإِسْبِرِ مِنْ سِجِّينِهِ

أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا تَمَوجُ خَرَائِثُهُمْ بِالدَّهْبِ مَوْجَ التَّشْوِرِ بِاللَّهْبِ

أَطْلَقْتُ سَرَاحَهُ نَظَرًا إِلَى مَوَدَّةِ كَانَتْ بِيَنَا

۲- با هر یک از قیدهای زیر یک جمله بسازید:

حتماً

| | |
|-------|-----------|
| | شاید |
| | فردا |
| | دیروز |
| | خوب |
| | خیلی |
| | آخراً |
| | انصافاً |
| | باید |
| | اتفاقاً |
| | یقیناً |
| | کم کم |
| | دسته دسته |
| | به تاریخ |
| | به کنندی |
| | امشب |
| | بسیار |
| | دیر |
| | متأسفانه |
| | جدا |
| | کاملاً |
| | چرا |
| | آیا |
| | تنها |
| | در واقع |
| | گریان |
| | لنگ لنگان |

۳- در جای خالی قید مناسب بگذارید:

- آنها را کتک زدند.
 زهرا همسرش را دوست دارد.
 او ساعت هشت به دیدار شما آمده بود.
 این کار را خیلی شروع کرد.

استاد در حالی که گفت.
 من کتاب را برداشتمن.
 اوضاع درست می شود.
 اگر آمدم معدور بودم.
 شما در مسابقه پیروز می شوید.
 به حرف او گوش می دهد.

۴- جمله های زیر را مرتب کنید:
 آمد، از پله ها، او، عجله، با، بالا

بینم، را، او، شاید، فردا

در، درس، می دهد، دمشق، دانشگاه، اکنون، ندا

شد، موضوع، از، این، ناراحت، عمیقاً

رستگارند، حقیقت، آنها، در

مستان، اند که اند که، می رستند، خیل

می شناختند، گروه گروه، دیدار، به، او، مردم

آمده، درس دادن، هنوز، تو، نشده ای، برای

نمی کنم، ظالمان، بیعت، با، ابدأ

كمال، دیدار، با، اشتیاق، شما، به، خواهم آمد

درس چهارم

ساختمان کلمه و فعل

۱-۴ کوچکترین واحد معنی دار زیان «تکواز» است. تکوازها در تقسیم‌بندی اول به «دو گروه» و اگر دقیق‌تر بگوییم به «سه گروه» تقسیم می‌شوند؛ اول، تکوازهایی که به تنها‌یی کلمه محسوب می‌شوند و جزء کلمه دیگری نیستند که به آنها «تکواز آزاد» می‌گویند (مانند اسب، درخت، دو، و، در)؛ دوم، تکوازهایی که به تنها‌یی به کار نمی‌روند و حتماً به عنوان جزئی از یک کلمه دیگر ظهر و حضور می‌یابند؛ به این گروه، «تکواز وابسته» می‌گویند (مانند گر، مند، ها، می)؛ گروه سوم، تکوازهایی هستند که از نظر استقلال معنی و توان نقش‌پذیری در جمله، همچون تکوازهای آزادند و در ردیف کلمه قرار می‌گیرند، ولی از نظر شکل خطی به کلمه قبل از خود می‌چسبند؛ مانند «ـم» در «خوبم» که فعل است و «ـش» در «گفتمش» که متمم است؛ ما این نوع تکواز را «تکواز پیوسته» نامیده‌ایم. / المصرف (تکواز) هو أصغر واحد لديه معنى في اللغة. تقسيم المصرفات في التقسيم الأول إلى «مجموعات» - و إذا كان أكثر دقّة فإنها تُقسم إلى «ثلاث مجموعات» - الأولى المصرفات التي تعد كلمة بمفردها (مستقلة) و ليست جزء من الكلمة أخرى و التي يطلقون عليها بـ (المصرفات الحرة) (مثل: اسب، درخت، دو، و، در) الثانية: المصرفات التي لا تستعمل بمفردها بل لابد أن تظهر كجزء من الكلمة أخرى؛ و يطلقون على هذه المجموعة بـ (المصرفات التابعة) (مثل گر، مند، ها، می)؛ المجموعة الثالثة: المصرفات التي تشابه المصرفات الحرة من

ناحیة إستقلال المعنى و مقدرتها علىأخذ موقعها في الجملة، وتوضع في صف الكلمة، وأما من ناحية شكل الخط، فإنها تتصل بالكلمة التي قبلها؛ مثل «مـ» في «خوبـ» التي تكون فعلاً و «شـ» في «كـفتمـشـ» و تكون متمماً؛ نحن نسمى هذا النوع من المصرفات (المصرفات المتصلة)

همان طور که اشاره شد تکوازهای آزاد (اعم از «واژگانی» و «دستوری» و «قاموسی دستوری»)^۱ در ردیف واحد بالاتر از خود یعنی «کلمه» نیز قرار می گیرند؛ این کلمه‌ها را کلمه‌های ساده (بسیط / جامد) می گویند؛ اما از ترکیب تکوازهای آزاد با هم، یا با تکوازهای وابسته می‌توان کلمه‌های جدیدی ساخت؛ این کلمه‌ها را باید کلمه «مرکب»^۲ نامید؛ / كما أشير إلى

۱. بحث درباره انواع تکوازها مفصل است (ونگارنده تقسیم‌بندی ویژه‌ای درباره آنها ارائه کرده است که به دلیل آنکه به این مبحث چندان مربوط نمی‌شود از بیان تفصیلی آن در اینجا صرف نظر می‌کند؛ فقط یادآور می‌شود که مقصود از تکواز قاموسی: تکوازی است که دارای کاربرد و معنی مستقل است (مانند اسب، درخت) و مقصود از تکواز دستوری تکوازی است که به لحاظ کاربردی مستقل است (جزء کلمه قبل یا بعد از خود محسوب نمی‌شود) ولی معنی دستوری دارد (نه لغوی) (مانند حروف اضافه و ربط و نقش‌نماها). و مقصود از تکواز قاموسی دستوری، تکوازهای قاموسی هستند که در معنی و کاربرد دستوری به کار می‌روند (نه لغوی) مانند فعلهای کمکی «بود، باش، خواه و...» در فعلهای ماضی بعید والتزامی و فعل آینده؛ / البحث مفصل حول المصرفات (و المؤلف عمل لها تقسيماً خاصاً، ولكن إنها لا تتعلق كثيراً بهذا البحث، صرف النظر عن الشرح التفصيلي لها؛ فقط يذكر بأن المقصود بالمصرف المعجمي: هو المصرف الذي لديه استعمال و معنی مستقل مثل (اسب، درخت) والمقصود بالمصرف القواعدي هو المصرف الذي يكون مستقلاً من ناحية الاستعمال و لا يعد جزءاً من الكلمة التي قبله أو بعده. ولكن لديه معناً قواعدياً (وليس لغوياً) (مثل حروف الإضافة والربط والحرروف العاملة). والمقصود بالمصرفات المعجمية القواعدية، هي المصرفات التي تستعمل في المعنى والاستخدام القواعدي (وليس اللغوي)، مثل الأفعال المساعدة (ببود، باش، خواه، و...) التي تستخدم مع الفعل الماضي البعيد والتزامني والمستقبل.

۲. در کتابهای دستور «کلمه مرکب» به معانی مختلفی به کار می‌رود که رایج ترین آن به معنی ترکیب تکوازهای آزاد (کلمه‌های بسیط) با یکدیگر است. ما در اینجا کلمه مرکب را به معنی کلمه‌ای به کار می‌بریم که بیش از یک جزء داشته باشد (مانند کتابخانه، کارگر، دانش)، ←

المصرفات الحرة (بما في ذلك «المعجمية» و «القواعدية» حيث تقع في مستوى أعلى من مستواها يعني تقع في مستوى الكلمة. يطلقون على هذه الكلمات، الكلمات البسيطة (الجامدة)؛ أما عند تركيب المصرفات الحرة مع بعضها، أو مع مصرفات تابعة، يمكن تركيب كلمات جديدة، ويجب تسمية هذه الكلمات بالكلمات المركبة.

٤-٢ کلمه‌های مرکب نیز در مرحله نخست به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند^۱ : یکی کلمه‌های مرکب واژگانی و دیگر کلمه‌های مرکب دستوری. کلمه‌های مرکب دستوری آنها بی هستند که با اضافه شدن اجزای دستوری و صرفی به کلمه، ساخت دستوری آنها سامان می‌یابد؛ مانند اضافه شدن پیشوند استمراری، فعل کمکی، یا شناسه به فعل (مانند می‌روم، دارم می‌روم)، یا اضافه شدن نشانه جمع به اسم (مانند درختان، پسرها) یا علامت تفضیلی به صفت یا قید (مانند بهتر، بزرگتر، مردانه‌تر) و امثال اینها؛ /أيضاً تقسیم الكلمات المركبة في المرحلة الأولى إلى قسمين: القسم الأول: الكلمات المركبة المعجمية و القسم الثاني: الكلمات المركبة القواعدية. الكلمات المركبة

→ سپس آن را به انواعی تقسیم می‌کنیم / فی كتب القواعد (الكلمة المركبة) تستخد بمغان مختلفة، وأكثرها تداولًا هو تركيب المصرفات الحرة (الكلمات البسيطة) مع بعضها البعض. نحن هنا نستعمل الكلمة المركبة بمعنى الكلمة التي لديها أكثر من جزء (مثل كتابخانه، کارگر، دانش)، بعد ذلك نقسمها إلى أنواع.

۱. البته گروه سومی نیز در تقسیم‌بندی کلمه وجود دارد که ما آن را «شبه مرکب» نامیده‌ایم. مقصود ما از شبه مرکبها، مرکبهای تاریخی - مانند دشنا - و مرکبهای دخیل - مانند بلاfaciale، ان شاء الله، میکسچر - و مرکبهای مکرر و اتباعی - مانند شرشر، کتاب متاب - است. البته در دستور امروز این شبه مرکبها را می‌توان مطابق مرسوم، فعلاً جزء همان کلمات «بسیط» به شمار آورد: / بالطبع القسم الثالث يوجد أيضاً في تقسيم الكلمة، والتي أسميناها بـ «شبه المركبة» و مقصودنا من شبه المركبة، هي الكلمات المركبة التاريخية مثل «دشنا» و المركبة الدخيلة مثل - بلاfaciale، ان شاء الله، میکسچر - والمرکبة المكررة التابعة مثل - شرشر، کتاب متاب.

القواعدية هي الكلمات التي ينظم تركيبها القواعدية بإضافة الأجزاء القواعدية والصرفية إلى الكلمة؛ مثل إضافة السوابق الدالة على الاستمرار، الفعل المساعد، أو الضمير المتصل بالفعل مثل (می روم، دارم می روم)، أو إضافة علامة الجمع إلى الاسم مثل (درختان، پسرها) أو إضافة علامة التفضيل إلى الصفة أو القيد مثل (بهتر، بزرگتر، مردانه‌تر) وأمثال ذلك.

مركبات واژگانی، تکوازهای آزادی هستند که با اضافه شدن تکوازهای دیگر به آنها ، کلمه جدیدی ساخته می شود که دارای معنی و شخصیت قاموسی جدیدی است و در فرهنگهای لغت، مدخل جداگانه‌ای به آن اختصاص می‌یابد (مانند گلخانه، روانشناس)/ المركبات المعجمية هي المصرفات الحرة التي تشكل كلمة جديدة مع إضافة مصرفات أخرى إليها، ولديها معنى و هوية لغوية جديدة، وقد خصص لها قسمًا مستقلًا في قواميس اللغة (مثل گلخانه، روانشناس).

۴-۳ «کلمه» مهمترین و گسترده‌ترین عنصر زیان است. ساختمان کلمه را در زبان فارسی با فرمول زیر می‌توان نشان داد:^۱

$$(وند) + (پایه) + (وند) + (پایه) \dots$$

در فرمول بالا مقصود از «پایه»، تکواز آزاد است و مقصود از «وند» پیشوند، پسوند، میانوند یا وند واره‌های دیگر است. ۲ پرانتز نشانه اختیاری -

۱. این فرمول با اصلاح مختصراً از کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ص ۱۷۸ ، اقتباس شده است. اصلاح صورت گرفته برای آن بوده است که کلمه‌هایی مثل سراسر، کشاکش و امثال آن را نیز (که میانوند دارند) بتوان با این فرمول توصیف کرد: / اقتبست هذه الصيغة مع اصلاحات بسيطة من كتاب «التصنيف ساختمان دستوري زبان فارسي»، ص ۱۷۸ . الاصلاحات التي اتخدت من أجل الكلمات مثل سراسر، كشاکش و أمثالها (التي لديها لاصقة في الوسط) يمكن أيضًا توصيفها بهذه الصيغة.

۲. ما در اینجا «میانوند» را به همان معنی رایج در زبان فارسی به کار می‌بریم نه به عنوان معادل (infix) که در زبانهای اروپایی به معنی اضافه کردن حرفی در وسط ریشه کلمه است: ←

بودن و دایره کوچک روی کلمه‌ها علامت امکان تکرار است؛ علامت پیکان ← نیز ترتیب توالی در ساختمان کلمه و سه نقطه (...) ادامه ترتیب این توالی را نشان می‌دهد.

از فرمول بالا می‌توان چنین استنباط کرد:
 حداقل عنصر لازم برای موجودیت کلمه، وجود یک «تکواز آزاد» است (این کلمه، کلمه ساده (بسیط) خوانده می‌شود)؛ یا به بیان دیگر وجود حداقل یک تکواز آزاد (پایه) در هر کلمه مرکب لازم است: / (الكلمة) هي أهم وأوسع عنصر في اللغة. يمكن الإشارة إلى بناء الكلمة في اللغة الفارسية بالصيغة أو الشكل الآتي:

(لاصقة) + (أساس) + (لاصقة) + (أساس) ...

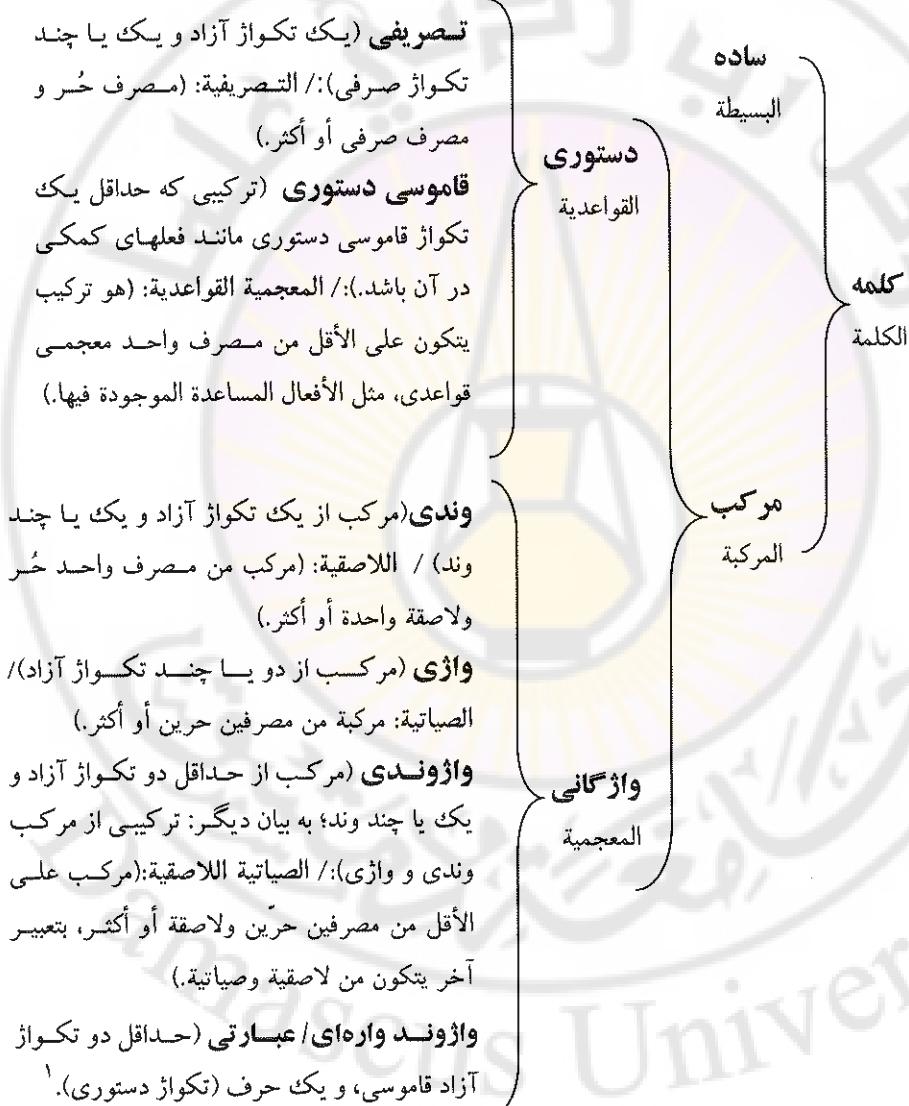


فی الشکل أعلاه، المقصود من (أساس) هو المصرف الحر و المقصود من (لاصقة) هي السوابق، اللواحق، اللواصق التي في وسط الكلمة أو أي لواصق أخرى، القوس دليل على أن المفردة التي بداخله اختيارية، والدائرة الصغيرة التي فوق الكلمة دلالة على إمكانية تكرارها، علامه السهم ← يدل أيضاً على الترتيب المتواالي في تركيب الكلمة، والثلاث النقاط (...) تدل على إدامه هذا الترتيب المتواالي.

من الصيغة أعلاه يمكن استنتاج الآتي: العنصر اللازم لأجل وجود الكلمة هو وجود مصرف واحد حر على الأقل (يطلق على هذه الكلمة، كلمة بسيطة)، أو بتعبير آخر على الأقل وجود مصرف واحد حر (أساسى) لازم في كل كلمة مرکبة. ۴-۴ نتیجه‌ای که از توضیحات قاعده بالا می‌توان گرفت این است که کلمه‌های زبان فارسی (اعم از اسم، فعل، صفت، حرف، قید، ضمیر) را می‌توان به

→ / نحن نستعمل اللاصقة التي تقع في الوسط (ميانوند) هنا بنفس المعنى المتدالو في الفارسية، ولا يعادل (infix) في اللغات الأوروبية والذي يعني إضافة حرف في وسط جذر الكلمة.

صورت زیر تقسیم‌بندی کرد: / النتیجه التی یمکن أن تأخذ من القاعدة أعلاه، هو أن کلمات اللغة الفارسية (بما في ذلك الاسم، الفعل، الصفة، الحرف، القيد و الضمير) يمكن تقسيمها بالشكل الآتى:



۱. العبارة: تتكون على الأقل من مصروفين حرین معجميين وحرف واحد(مصرف قواعدي).

توضیح: «وندواره» یعنی «تکوازهای دستوری» یا حروف ربط و حروف اضافه‌ای که با به کار رفتن در ساختمان کلمه‌های مرکب کار کرد اصلی خود را از دست داده، و در آن ترکیب کار کرد «وند»‌ی یافته‌اند (کار کرد تکوازهای اشتقاچی را یافته‌اند)؛ به بیان دیگر کلمه‌های مرکب «واژوند وارهای / عبارتی»، کلمه‌هایی هستند که در اصل «گروه اسمی» بوده‌اند، ولی به تدریج به کلمه مرکب تبدیل شده‌اند.^۱ و به دو دسته «عطضی» و «حرف

۱. دستورنویسان، به خصوص درباره کلمه‌های مرکبی که حرف اضافه در ساختمان آنها به کار رفته است، یا چیزی نگفته‌اند، یا به اتفاق نظری نرسیده‌اند؛ به نظر ما وضعیت آنها از دو حال خارج نیست: یا باید این کلمه‌ها را در حکم کلمه‌های مرکب بدانیم، یا آنها را در مرتبه بالاتر از کلمه، یعنی جزء گروه به شمار آوریم؛ اما این کلمه‌ها را نمی‌توان جزء گروه به شمار آورد؛ زیرا اولاً این کلمه‌ها مجموعاً دارای معنی واحدی هستند، یعنی به نوعی به مرکب مجزی تبدیل شده‌اند و از همین رو در فرهنگ‌های لغت «مدخل» خاصی به آنها اختصاص داده شده است، در ثانی در گروه، همواره یک کلمه، «هسته گروه» است و بقیه هر یک به نوعی به آن «هسته» وابسته می‌شوند، در صورتی که در اغلب این کلمه‌ها هسته وجود ندارد، بلکه کل کلمه با هم هسته محسوب می‌شود؛ زیرا اگر بخواهیم وابسته‌های اسم را به آن اضافه کنیم، به کل ترکیب وابسته می‌شود، نه به جزئی از آن؛ برای مثال اگر به کلمه «سرتاسر» مضاف ایه اضافه کنیم «سرتاسر کوچه» کلمه «کوچه» مضاف ایه و «سرتاسر» مجموعاً مضاف است یا در جمله همه «سر به سر تن به کشتن دهیم» «سر به سر» مجموعاً قید است و بنابراین نمی‌توان «ب» را در آن حرف اضافه و در نتیجه «به سر» را متمم محسوب داشت؛ به بیان دیگر در اینجا حرف اضافه به «وند» یا «وندواره» تبدیل شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد درست‌تر آن است که این ترکیبها را کلمه مرکب بدانیم. اما از آنجا که تبدیل گروه اسمی به «کلمه مرکب» به تدریج صورت می‌گیرد، تشخیص آن در مراحل میانی که روند این تحول و تبدیل کامل نشده است، دشوار است؛ بنابراین در موارد تردیدآمیز، می‌توان آنها را همچنان گروه محسوب داشت: /لم یذکر النحویون شيئاً أو أنهم لم یتفقوا على رأى خاصة حول الكلمات المركبة التي لم یستخدم حرف الإضافة في ترکيبيها؛ و في رأينا أن موقفهم لا يتعذر حالتين: إما أن نعتبر هذه الكلمات في حكم المركبة و إما أنها أعلى مرتبة من الكلمة، أي أن نعتبرها جزءاً من المجموعة (گروه)، ولكن لا يمكن اعتبار هذه الكلمات من المجموعة؛ لأن: أولاً مجموع هذه الكلمات لها معنى واحد، أي أنه قد تم تحويلها إلى مرکب مجزی و عليه فقد تم تخصيص مدخل خاص بها في معاجم اللغة. ثانياً في المجموعة دائمًا هناك كلمة هي «نواة الجملة» والبقية تكون تابعة لنواة النواة كلاماً ←

اضافه‌ای» قابل تقسیم هستند: / «وندواره» تعنی «صرف قواعدی» او حروف ربط و حروف إضافة حيث أن استعمالها في صياغة الكلمات المركبة يفقدها عملها الأصلي وتكتسب عمل اللواحق (تأخذ عمل المصرفات الأشتاقية)، تعنی آخر الكلمات المركبة (العبارة) هي كلمات في الأصل كانت (مجموعة اسمية) ولكن تحولت تدريجياً إلى كلمات مركبة. وهي قابلة للتقسيم إلى مجموعتين (عاطفية) و (حرف إضافة).

الف) عطفی: / المعطوفة: رفت و آمد، جست و جو، تک و پو، گفت و گو، شیر یا خط، تاق یا جفت، چک و چانه، خاک و خل، چون و چرا، چند و چون، تاریک و روشن.

ب) حرف اضافه‌ای/ حروف الإضافة: سر به هوا، یخ در بهشت، دو به هم زن، سردرگم، در به در، سرتاسر، تن به تن، پیچ در پیچ، گوش تا گوش، پی در پی، سر به سر، در به در.

۴-۵ بنابراین اگر از کلمه‌های مرکب دستوری که بحث درباره آنها، از موضوع مبحث «واژه‌سازی» خارج است بگذریم، ساختمان کلمه‌های فارسی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: / بناء على هذا إذا تجاوزنا الكلمات

← بحسب عمله، في حين أن غالبية هذه الكلمات بدون نوارة إلا أن مجموعة كل كلمة يعتبر نوارةً بحد ذاته، لإننا لو أردنا إضافة لواحق الاسم إليها فإنها ستتبع كل التركيب وليس جزءاً منه، على سبيل المثال، لو أضفنا كلمة (كوجه) إلى كلمة (سر تا سر) فإن كلمة (كوجه) بمفردها مضاف إليه و (سر تا سر) كلها مضاف، أو في جملة (سر به سر تن به كشن دهيم) فإن مجموعة الكلمة (سر به سر) تكون قيداً و عليه فإنه لا يمكن اعتبار (به) حرف إضافة هنا وبالرالي فإن الكلمة (به سر) لا تعتبر متمماً، بعبارة أخرى فإن حرف الإضافة (به) هنا يتتحول إلى (الاصقة) أو عبارة و عليه يبدو أن الأصح هو أن نعتبر هذا التركيب كلمة مركبة. أما من حيث أن المجموعة الاسمية (العبارة الاسمية) تتتحول بشكل تدريجي إلى (كلمة مركبة)، فإنه من الصعب تحديدها قبل أن يكتمل سير تحولها، و عليه فإنه في حالة الشك هذه، يمكن أن نعتبرها كما هي مجموعة (عبارة).

- المركبة القواعدية التي يدور البحث حولها وهي خارجة عن موضوع بحث «صياغة المفردات» فإنه يمكن تقسيم بناء الكلمات الفارسية إلى أربعة أقسام:
- ١- ساده (بسيط / جامد): / البسيطة (الجامدة): اسب، خوب، ميز، فروش.
 - ٢- مركب وندي (مشتق) / المركبة اللاحقة (المشتقة): همدل، علاقهمند، بازپرس، دانا.
 - ٣- مركب واژی (مرکب): / المركبة الصيالية (المركبة): كتابخانه، روانشناس، برف پاک کن.
 - ٤- مركب واژوندی (مشتق مركب): المركبة الصيالية اللاحقة (المشتقة المركبة): دوچرخه سواری، روانشناسی، سراسر، جورواجر.
 - ٥- مركب وندوارهای (عبارة عطفی و حرف اضافه‌ای):^١ / المركبة العبارة (العبارة المعطوفة و حرف الإضافة): گفت و گو، شیر یا خط، سردر گم.
 - ٦- «وند»‌ها با انواع تکوازه‌ای آزاد اعم از فعلی و غير فعلی تركيب می‌شوند و کلمه‌های «مرکب وندي» می‌سازند؛ این «وند»‌ها چنانچه پیش از تکوازه آزاد قرار بگیرند، «پیشوند» و اگر پس از آن قرار بگیرند، «پسوند» نامیده می‌شوند؛ تُركب الواصق مع أنواع المصرفات الحرة بما في ذلك الفعلية

١. اصطلاحاتی که ما در اینجا وضع کردہ‌ایم (مرکب وندي، واژی، واژوند وارهای / عبارتی)، غير از آنکه دلالتشان بر ساختمان کلمه، روشنتر از اصطلاحات موجود است، مشکل اختلافی را که در مبحث «مشتق» وجود دارد (که بعضی معتقدند باید پایه‌آن بن فعل باشد یا نباشد) حل می‌کنند؛ چون اشاره اصطلاح «مرکب وندي» به پسوند یا پیشوند یا میانوندی است که با پایه تركيب شده است، نه به خود «پایه»؛ المصطلحات التي وضعنها هنا (مرکب وندي، واژی، واژوند وارهای / عبارتی)، غير ما تدل عليه في تركيب الكلمة هي أوضح من المصطلحات الموجودة. فهى تحل مشكلة الاختلاف القائمة فى بحث (المشتقة) التي يجب أن يكون أصلها (جذراً للفعل أم لا)، لأن المصطلح المركب (اللاحقي) أيضاً يشير إلى اللاحقة والسابقة أو اللاحقة التي تقع في وسط الكلمة و التي يتم تركيبها مع أساس المصرف؛ لذلك لا علاقة له بالأساس في الوقت الذي يشير إلى الحالة التركيبية له.

وغير الفعلية، و تكون المصرفات (المركبة اللامعنة)، هذه (اللواصق) إذا جاءت قبل المصرف العُرُف فإنها تسمى «سابقة» وإذا جاءت بعده تسمى «لاحقة».

پیشوندهای فارسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یکی پیشوندهایی که به آغاز ریشه (بن) فعل اضافه می‌شود و دیگر پیشوندهایی که به سایر تکوازهای آزاد (کلمه‌ها) اضافه می‌شوند. مهمترین پیشوندهای فارسی به شرح زیرند: /يمكن تقسيم السوابق في اللغة الفارسية إلى قسمين: أحدهما السوابق التي تضاف إلى أول جذر الفعل والأخرى السوابق التي تضاف إلى بقية المصرفات الحرة (الكلمات)، أهم السوابق في الفارسية هي كالتالي:

الف) پیشوندهای فعلی (السوابق الفعلية):

باز (بازداشت)، وا (واریز)، بر (برآورد)، ور (ورشکست)، در
(درخواست)، فرا (فراگیر)، فرو (فروکش).

ب) پیشوندهای غیرفعلی (السوابق غير الفعلية)

آخر (آخرقدرت)، بـ (بخرد)، با (باهرن)، بر (برکنار)، بـی (بیساد)، فرا
(فرادست)، کم (کمیاب)، نـا (نامرد)، وا (واپس)، هـم (همسر).

۴-۷ مهمترین پسوندهای فارسی عبارتند از: /أَهْمُ الْلَّوَاصِقُ الْفَارِسِيَّةُ عَبَارَةٌ عَنْ:
ـی (خوبی)، هـ (ناله)، ــنـه (راننـه)، ــکـ (مردـک)، ــگـ (دانشـگـ)، ــگـرـ (کارـگـ)، ــانـ (خندـان)، ــشـ (دانـشـ)، ــانـهـ (مردانـهـ)، ــدانـ (گـلـدانـ)، ــچـیـ (درـشـکـهـ چـیـ)، ــناـکـ (درـدنـاـکـ)، ــینـ (زـرـینـ)، ــمنـدـ (درـدمـنـدـ)، ــبـانـ (درـبـانـ)،
ــســتــانـ (گـلـســتــانـ)، ــوـارـ (گـوشـوارـ)، ــچـ (كتـابـچـ)، ــگــونـ (نـيلـگـونـ)، ــيـنهـ (زـرـينـهـ)،
ــزارـ (گـلـزارـ)، ــکــدـهـ (دانـشـکـدـهـ)، ــاـرـ (گـرفـتـارـ).

۴-۸ کلمه‌های مرکب واژی به شش صورت ساخته می‌شوند: / تتم صياغة الكلمات المركبة الصياغية على ستة أشكال:

۱- جزء اول اسم: /الجزء الأول اسم: سنگ پشت، راهراه، برادر شوهر،

دردرس، چشم زخم، دلخور

۲- جزء اول فعل: /الجزء الأول فعل: گریزپا، بزن بزن، بگیر بیند.

۳- جزء اول صفت: /الجزء الأول صفة: سبید رو، هزارپا، آنچا، دوریسین،

نوروز

۴- جزء اول قید: /الجزء الأول قید: همیشه بهار

۵- جزء اول ضمیر: /الجزء الأول ضمیر: خودکار.

۶- جزء اول و دوم اسم صوت: /الجزء الأول و الثنای اسم صوت: شرشر.

روشهای دیگری نیز - نظیر ساختن کلمه جدیدی با ترکیب دو اسم و حذف بعضی از اجزای آن (مانند چوپیران: چوب ایران)، یا با ترکیب حرف آغازین کلمه‌هایی که اسم مورد نظر از آنها ساخته شده (مانند سمت: سازمان مطالعه و تدوین) - وجود دارد. / توجد أيضاً طرق أخرى مثل صياغة الكلمة الجديدة من تركيب اسمين وحذف بعض من أجزائهما (مثل چوپیران: چوب ایران)، أو من تركيب الحرف الأول للكلمات التي صيغ منها الاسم المقصود (مثل سمت: سازمان مطالعه و تدوین).

۷- فعل از نظر ساختمان در زبان فارسی به سه نوع «بسیط، پیشوندی و مرکب» تقسیم می‌شود؛ فعل بسیط فعلی است که از یک کلمه بسیط (یک تکواز)^۱ ساخته شده باشد: / يقسم الفعل في اللغة الفارسية من حيث الصياغة إلى ثلاثة أنواع: البسيط، ذو سوابق و المركب، الفعل البسيط هو الفعل الذي

۱. تکواز یا مورفم = morpheme، به کوچکترین جزء معنی دار زبان گفته می‌شود؛ به بیان دیگر: جزئی از زبان که به اجزاء معنی دار کوچکتر از خود قابل تجزیه نباشد. / المعرف أو المورفيم = morpheme، يطلق على أصغر جزء لديه معنى في اللغة، وبعبارة أخرى هو الجزء من اللغة الذي لا يقبل التجزئة إلى أجزاء أصغر منه.

يُصاغ من الكلمة واحدة بسيطة (مصرف واحد) مثل:

رفت، گفت، شنید، دید

خور، أیست، شنو، بین

۴-۱۰ فعل پیشوندی فعلی است که از یک کلمه بسيط و یک پیشوند ساخته شده باشد؛ مانند فعلهای مصادر زیر: / الفعل ذو السوابق هو الفعل الذي

يُصاغ من الكلمة واحدة بسيطة، وسابقة واحدة؛ مثل مصادر الأفعال الآتية:

بازآمدن، واداشتن، برخاستن، وررفتن، درگذشتن، فراخواندن، فرو رفتن

او را فراخواند.

از سفر باز آمد.

در ۷۰ سالگی درگذشت.

۴-۱۱ فعل مركب فعلی است که مصدر آن از بیش از یک کلمه مستقل ساخته شده باشد؛ مانند فعلهای مصادر زیر: / الفعل المركب هو الفعل الذي يُصاغ

مصدره من أكثر من الكلمة واحدة مستقلة؛ مثل مصادر الأفعال الآتية:

زمین خوردن، دریافت کردن، فراموش کردن، دوست داشتن، فراهم آمدن،

راه یافتن، انجام دادن، باقی گذاشتن، بیان شدن، جاماندن

حسن زمین خورد.

او توصیه مرا فراموش کرد.

او را دوست دارم.

کارها را انجام بدھید.

۴-۱۲ اگر فعل حداقل از دو جزء مستقل و یک حرف اضافه تشکیل شده باشد، به آن فعل مركب (واژوندوارهای) می‌گویند؛ مانند افعال مصادر

۱. درباره فعلهای مركب و نحوه تشخيص آنها، مباحث زیادی وجود دارد که توضیح درباره آنها از موضوع این مبحث خارج است. / توجد مباحث كثيرة حول الأفعال المركبة و طريقة معرفتها ولكن شرحها خارج عن موضوع هذا البحث.

زیر: / إذا تكون الفعل من جزئين مستقلين و حرف إضافة واحد على الأقل،
 فإنهم يطلقون على ذلك بالفعل المركب (العبارة).
 به كاربردن، به دست دادن، از راه افتادن، به خرج دادن
 کوشش زیادی به خرج داد.
 او از استادان خوب به شمار می‌رود.

تمرین

۱- نوع ساختمان کلمه‌های زیر را معلوم کنید:

| روانشناسی | بینا | در باز کن |
|------------|----------|-----------|
| علاقهمند | بیداری | حزم |
| سرخ و سفید | بازگشت | دلبر |
| کشاکش | دوچرخه | مخلوط کن |
| راننده | برقی | ناله |
| فرش | خودکار | سر به هوا |
| روپرتو | خانهسازی | ماهرو |
| گفت و گو | بی در پی | شیر یا خط |

۲- با هر یک از پیشوندهای زیر چهار کلمه بسازید:

| | | | | |
|-------|-------|-------|-------|-----|
| | | | | با |
| | | | | وا |
| | | | | بر |
| | | | | ور |
| | | | | در |
| | | | | فرا |
| | | | | فرو |
| | | | | ـ |
| | | | | با |
| | | | | بر |

| | | | | |
|-------|-------|-------|-------|-----|
| | | | | بی |
| | | | | فرا |
| | | | | کم |
| | | | | نا |
| | | | | وا |
| | | | | هم |

۳- با هر یک از پسوندهای زیر، چهار کلمه بسازید:

| | | | | |
|-------|-------|-------|-------|------|
| | | | | ی |
| | | | | ه |
| | | | | -نده |
| | | | | -ک |
| | | | | گاه |
| | | | | گر |
| | | | | ان |
| | | | | ش |
| | | | | انه |
| | | | | دان |
| | | | | چی |
| | | | | ناک |
| | | | | ین |
| | | | | مند |
| | | | | بان |
| | | | | ستان |
| | | | | وار |
| | | | | چه |
| | | | | گون |
| | | | | ینه |
| | | | | زار |
| | | | | کده |
| | | | | ار |

۴- با کلمه‌ها و ترکیب‌های زیر جمله بسازید:

- زمین خورد
..... انجام می‌دهد
..... بیان کردم
..... به راه افتاد
..... به شمار می‌رود
..... فراموش کرده بودند
..... در گذشت
..... فرا می‌خوانیم
..... واداشته بود
..... برخاسته اید



درس پنجم

گروه اسمی و حروف اضافه

۱-۵ همان طور که پیش از این نیز اشاره کردیم، ساختمان جمله دارای ارکانی است که تحت یک نظام نحوی به هم مرتبط می‌شوند. کلمه یا گروهی از کلمات که با هم در نقش یکی از این ارکان به کار می‌روند «گروه» نامیده می‌شوند؛ به بیان دیگر «گروه»، کلمه یا مجموعه‌ای از کلمات است که مجموعاً با هم نقشی را در جمله بر عهده می‌گیرند؛ / كما أشرنا سابقاً، فإن صياغة الجملة ذات الأركان التي تقع تحت نظام نحوی واحد ترتبط مع بعضها البعض. تسمى الكلمة أو مجموعة الكلمات التي تؤدي دور أحد أركان الجملة بـ (المجموعة «گروه»). بعبارة أخرى: «المجموعة» هي كلمة أو مجموعة من الكلمات يكون لديها جميعاً موقع إعرابي في الجملة.

این گروهها در زبان فارسی بنابر نوع کلمه «هسته» نامگذاری می‌شوند؛ برای مثال اگر « فعل »، هسته « گروه » قرار بگیرد، آن را گروه فعلی می‌گویند. و در جمله در نقش فعل به کار می‌رود؛ اگر « قید » هسته قرار بگیرد، آن را گروه قیدی می‌گویند و در نقش قید به کار می‌رود؛ و اگر « اسم » هسته قرار بگیرد آن را گروه اسمی می‌گویند و در نقش «نهاد»، مفعول، متمم، مستند، مکمل، و شبه جمله به کار می‌رود؛ / تسمى هذه المجموعات فى اللغة الفارسية على حسب نوع (نواة) الكلمة. على سبيل المثال إذا كان (الفعل) نواة (المجموعة / العبارة) فإنها تسمى مجموعة فعلية. وتقوم بدور عمل الفعل؛

وإذا كان القيد هو النواة فإنها تسمى مجموعة قيدية، وإذا كان الاسم هو النواة فإنها تسمى مجموعة اسمية وتقوم بدور الفاعل (المسنن إليه)، المفعول، المتمم، المسنن، المكمل وشبه الجملة.

٥-٢ هرگاه «اسم» يا ضمير يا «جانشین اسم» در جایگاه هسته گروه قرار بگیرد، آن گروه می تواند در نقشهای نهاد و مفعول و متمم و مسنن و مكمل و شبه جمله به کار رود: / كلما حل الاسم أو الضمير أو ماينوب عنه في محل نواة المجموعة، فإن تلك المجموعة يمكن أن تقوم بدور المسنن إليه (الفاعل)، المفعول، المتمم، المسنن، المكمل و شبه الجملة، مثل:

صبح به خیر
برادر شما آمد.

دانشجویان کلاس، درس نگارش را دوست دارند.

پدر من با پدر شما دوست است.

رئيس دانشگاه، دانشجویان کلاس را به مهمانی دعوت کرد
علی، محققی پر کار است.

استادان دانشگاه، دانشجویان کلاس را بسیار کوشانی پنداشتند^۱:

در جمله‌های بالا، کلمه‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، هسته گروه اسمی هستند که با وابسته‌های خود، نقشی را در جمله عهده‌دار شده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در بعضی جمله‌ها «گروه» فقط از یک کلمه تشکیل شده و وابسته ندارد، به بیان دیگر همان کلمه جانشین گروه است: / الكلمات التي تحتها خط في الجمل السابقة هي نواة المجموعات الاسمية و التي مع تابعاتها أخذت موقعًا نحوياً في الجملة، وكما

۱. همان‌طور که گفتیم، فعلاً هرگاه «صفت یا ضمير» در هسته گروه اسمی قرار بگیرند، آن را گروه اسمی می‌نامیم. / كما قلنا إنه كلما جاءت (الصفة أو الضمير) في نواة المجموعة الاسمية فإننا حالياً نسميها مجموعة اسمية.

هو ملاحظ ففى بعض الجمل تتكون المجموعة من كلمة واحدة فقط بدون
كلمات تابعة لها و بتعبير آخر: تلك الكلمة هي نائبة عن تلك المجموعة:

من تو را دیدم.

هوا سرد است.

احسان من را به تهران برد.

۳-۵ وابسته‌های اسم ممکن است پیش از اسم، یا بعد از آن قرار بگیرند؛
وابسته‌هایی را که پیش از اسم قرار می‌گیرند، «وابسته‌های پیشین» و
آنها یی را که بعد از اسم قرار می‌گیرند «وابسته‌های پسین» می‌نامند: /
لواحق الاسم یمکن آن تأتی قبله او بعده، فاللواحق التی تأتی قبل الاسم
نسمیها السوابق «وابسته‌های پیشین» و التی تأتی بعده، اللواحق «وابسته‌های
پسین»

شهریار آمد.

سید شهریار آمد.

همان دکتر سید شهریار آمد.

شهریار موسویان آمد.

شهریار موسویان خوش قول آمد.

شهریار موسویان خوش قول رئیس اداره آمد.
بانو آمد.

سه نفر بانو آمدند.

این سه نفر بانو آمدند.

کدام این سه نفر بانو آمدند.

بانو محمدی آمد.

بانو محمدی مهریان آمد.

بانو محمدی که استاد شماست آمد.

در جمله‌های بالا کلمه‌های «شهریار» یا «بانو» هسته گروه اسمی‌اند که

نهاد جمله واقع شده‌اند و کلمه «آمد» یا «آمدن» نیز فعل جمله است؛ / إن الكلمات في الجمل السابقة «شهریار» أو «بانو» هي نواة المجموعة الاسمية و حللت محل فاعل الجملة و الكلمة «آمد» أو «آمدن» هي فعل للجملة.

۴-۵ اولین اسمی که در گروه اسمی «کسره» بگیرد هسته گروه اسمی محسوب می‌شود، مثلاً اگر به جمله «بانو محمدی آمد» کلمه «دختر» اضافه شود و کسره بگیرد (دختر بانو محمدی آمد) در آن صورت «دختر» هسته گروه خواهد بود؛ / أول اسم يأخذ «كسرة» في المجموعة الاسمية يعتبر نواة المجموعة الاسمية، مثلاً إذا أضفنا كلمة «دخلت» إلى جملة «بانو محمدی آمد» وأخذت كسرة (مثل دختر بانو محمدی آمد) فإن دختر في هذه الحالة ستكون نواة للمجموعة.

۵-۱ گرچه تعداد وابسته‌های دستوری که قبل از اسم می‌توانند قرار بگیرند «نه» یا «ده» و با توضیح دیگری «یازده» نوع هستند؛ اما همه آنها نمی‌توانند همزمان با هم پیش از اسم قرار بگیرند، بلکه به طور متعارف، حداکثر ۳ (و به ندرت چهار) نوع وابسته، و در صورتی که تعداد وابسته‌ها را «یازده» عدد بدانیم، «پنج» نوع وابسته، می‌توانند قبل از اسم قرار بگیرند؛ / مع أن عدد السوابق القواعدية التي تأتي قبل الاسم «تسعة» أو «عشرة» أنواع و بتوضيح آخر «أحد عشر» نوعاً، لكن جميعها لا يمكن أن تأتي قبل الاسم في وقت واحد بل حسب العادة كحد أكثر ثلاثة أنواع من السوابق (ونادرًا ما تأتي أربعة أنواع) و عندما نعلم أن عدد اللواحق «أحد عشر» فإن «خمسة» أنواع يمكن أن تأتي قبل الاسم:

۱. درباره علت این تفاوت (به حساب آوردن حرف اضافه و ممیز (معدود) در شمار وابسته‌های پیشین اسم) ضمن مباحث بعدی توضیح خواهیم داد. / حول سبب هذا الاختلاف (اعتبار حرف الإضافة والمميز (المعدود) من سوابق الاسم) سنوضحه في المباحث الآتية.

کدامیک همان دو پسر را می‌گویی؟

۱ هسته

کدامیک همان دو نفر پسر را می‌گویی؟

۲ هسته

از کدامیک همان دو نفر پسر سخن می‌گویی؟

۳ هسته

۴ وابسته‌های پیشین اسم عبارتند از: / سوابق الاسم عبارة عن:

۱- [حروف اضافه]: / [حروف الإضافة]، ۲- يك نكره: / أداة التنكير

۳- صفات پرسشی: / أسماء الاستفهام ۴- صفات اشاره: / أسماء الإشارة،

۵- صفات تعجبی: / صيغة التعجب، ۶- صفات مبهم: / المبهمات ۷- صفات

عالی / الصفة العالية (أفعل التفضيل)، ۸- صفات ترتیبی با پسوند «مُّمین»: /

الأعداد الترتيبية مع اللاحقة «مُّمین»، ۹- صفات شمارشی: / أسماء الأعداد

۱۰- [ممیز]: / [اسم المميز العددی]، ۱۱- شاخص‌ها: / المؤشرات.

۵- کلمه‌هایی که می‌توانند به عنوان وابسته پیشین اسم به کار بروند، به سه

نوع حرف (حروف نقش‌نما)، صفت (صفتها نکره و تعجبی و اشاره و

مبهم و عالی و ترتیبی (با پسوند «مُّمین»)، و شمارشی) و اسم (اسم شاخص و

اسم ممیز عدد) تقسیم می‌شوند: / الكلمات التي يمكن أن تأتي بعنوان سوابق

قبل الاسم تقسم إلى ثلاثة أنواع: الحرف (الحروف العاملة)، الصفة (النكرة،

التعجب، الإشارة، المبهمات، الصفة العليا (أفعل التفضيل)، الأعداد الترتيبية

(مع اللاحقة «مُّمین») وأسماء الأعداد و الاسم (المؤشرات و اسم المميز

العددی).

۵- حرفهای اضافه در زبان فارسی همواره نقش نمای اسم هستند؛ یعنی قبل از

اسم یا جانشین اسم به کار می‌رond؛ به بیان دیگر هرگاه در کلام به کار

بروند نشانه آند که کلمه بعدی یا گروه بعد از آنها اسم یا جانشین اسم

است: ^۱/ حروف الإضافة في اللغة الفارسية دائمًا ما تكون عاملة للاسم (نقش نمای اسم)؛ يعني أنها تستعمل قبل الاسم أو نائباً عنه و بتغيير آخر كلما أُستعملت في الكلام فعلامتها هي أن الكلمة أو المجموعة التي تأتي بعدها تكون اسمًا أو نائباً عنه.

توضیح: البته حروف اضافه علاوه بر نشانه اسم بودن، وابسته بودن اسم را نیز نشان می دهد. اما این وابستگی گاهی وابستگی به هسته دیگری در داخل

۱. حتی اگر تحلیل دستوری خود را به لایه های زیرین جملات بکشانیم، خواهیم دید که حتی حروف ربط نیز نشانه اسم هستند؛ مثلاً هر گاه حرفهای ربط (پیوند های هم پایگی) قبل از جمله قرار بگیرند بر اسم بودن جمله دلالت می کنند (می دانیم که درباره جانشین اسم محسوب شدن «جمله»، در بین دستورنویسان اجماع وجود دارد) و حتی وقتی حرف ربط بین دو صفت نیز قرار بگیرد، در واقع به این معنی است که موصوف صفت دوم به قرینه لفظی حذف شده، و آن صفت در نتیجه جانشین گروه اسمی است و اسم محسوب می شود؛ مثلاً در جمله «این پارچه لطیف و زیبا را خریدم» کلمه های «لطیف» و «زیبا» هر دو صفت هستند ولی کلمه «پارچه» در معنا و ژرف ساخت قبل از کلمه «زیبا» نیز وجود دارد که به قرینه لفظی حذف شده است. به بیان دیگر «زیبا» یعنی «پارچه زیبا» (در اصل چنین بوده است: این پارچه لطیف و این پارچه زیبا را خریدم) در این صورت «موصوف و صفت» است که خود «گروه اسمی» محسوب می شود. (گفتنی است که حرف نقش نمای (را) به نوعی وابسته پسین اسم محسوب می شود). به هر حال بررسی و تحلیل این موضوع به مجال بیشتری نیاز دارد؛ / حتی إذا نزلنا إلى أقل تقدير قواعدي لتحليلها، فإننا سنرى أنه حتى حروف الربط أيضاً هي عالمة للاسم؛ مثلاً كلما جاءت حروف الربط (پیوند های هم پایگی) قبل الجملة فإنها تدل على اسمية الجملة (تعرف أن التحوينين مجمعون على اعتبار نائب الاسم «جملة») وحتى عندما يأتى حرف الربط بين صفتين، ففى الواقع إن موصوف الثانية يُحذف بقرینة لفظية، وتلك الصفة نتيجة لذلك تُعد نائباً للمجموعة الاسمية؛ مثلاً في جملة (أين پارچه لطیف و زیبا را خریدم) کلمة «لطیف» و «زیبا» صفتان ولكن کلمة «پارچه» في المعنى و المفهوم الباطنى موجود أيضاً قبل کلمة «زیبا» التي حذفت بقرینة لفظية، و بتغيير آخر «زیبا» تعنى «پارچه زیبا» (في الأصل كانت هكذا: این پارچه لطیف و این پارچه زیبا را خریدم) في هذه الحالة «الصفة و الموصوف» تعتبر مجموعة اسمية (يُجدر القول بأن الحرف العامل (را) يُبعد من ضمن لواحق الاسم). على أي حال فإن بحث و تحليل هذا الموضوع يحتاج إلى مجال أوسع.

گروه اسمی و از آن طریق به هسته مرکزی گروه اسمی است، و گاهی نیز وابستگی گروه اسمی را به هسته جمله یعنی « فعل » نشان می دهد که در این صورت نقش نمای ارکان جمله و به خصوص متمم جمله یا متمم قیدی هستند.

شاید به همین دلیل بعضی از دستورنویسان، در مبحث وابسته های پیشین اسم، از آن نامی نبرده اند. ما صرف نظر از بحثهایی که در این زمینه از نظر دستوری وجود دارد، در اینجا آن را از جهت نوع کاربردش در نگارش فارسی، مورد توجه قرار داده ایم، و وابسته پیشین اسم محسوب داشته ایم: / بالطبع حروف الإضافة مع كونها علامة للاسم تدل أيضاً على أنها تابعة له، ولكن هذه التبعية أحياناً ماتكون تبعية لنواة أخرى في داخل المجموعة الاسمية وعن طريقها بالنواة الرئيسية لها، وأحياناً أيضاً تدل على تبعية المجموعة الاسمية لنواة الجملة أي (الفعل) الذي يكون في هذه الحالة عاملاً لإرکان الجملة خاصةً متمم الجملة أو متمم القيد. و لعله لهذا السبب لم يذکرها بعض النحویین في بحث سوابق الاسم بصرف النظر عن الأبحاث القواعدية الموجودة حول هذا الموضوع فقد أخذناها هنا بعین الاعتبار من ناحية طریقة استعمالها في الكتابة الفارسیة و اعتبرناها من سوابق الاسم.

الف) چند نمونه از کاربرد حروف اضافه در داخل گروه اسمی: / عدد آمثلة لاستعمال حرف الإضافة داخل المجموعة الاسمية:

وفای به عهد، صفت جوانمردان است.

حرکت از بالا به پایین پرنده کان را می نگریست.

ب) چند نمونه از کاربرد حرف اضافه در نقش نقش نمای متمم: / عدد آمثلة لاستعمال حرف الإضافة في محل عامل المتمم:

دانشجویان به استادان پیوستند.

استادان به دانشجویان گفتند

نقشه را به دیوار بچسبانید.

آنها از شما رنجیدند.

من کتابم را به تو می بخشم.

البته چنانکه گفته ممکن است، گاهی متمم، متمم قیدی باشد؛ / بالتاکید
کما قلنا، إنه من الممکن أحياناً أن يكون المتمم، متمماً قيدياً.

قاسم از دیروز به خانه نیامده است.

علی با عجله کارهایش را انجام داد.

از روی بی مهری با من سخن مگو.

۵-۹ به هر صورت حروف اضافه صرف نظر از کاربرد دستوری، دارای کاربرد معنایی نیز هستند، یعنی به کار رفتن آنها با کلمه‌های زبان، در معنی آنها تغیر ایجاد می‌کند که کاربر زبان فارسی باید به آن توجه کند؛ / علی کل حال فحروف الإضافة بصرف النظر عن استعمالها القواعدی لدیها استعمالات معنوية، أى إن استعمالها مع المفردات اللغوية يغير من معاناتها فيجب على متحدث اللغة الفارسية الإنبه لذلك.

رفتن به خانه: وارد شدن

رفتن از خانه: خارج شدن

۱۰-۵ مهمترین حروف اضافه فارسی و رایج‌ترین کاربردهای معنایی آنها به شرح زیر است؛ / أهم حروف الإضافة في اللغة الفارسية وأشهر استعمالاتها اللغوية كالتالي:

از

۱. برای بیان آغاز زمان یا مکان؛ / لبيان بداية الزمان أو المكان:

از ساعت هشت شروع می‌شود.

از تهران تا مشهد خط آهن وجود دارد.

۲. برای بیان جنس: / لبيان الجنس:

از پارچه ساخته شده است.

۳. برای بیان توضیح یا بیان علت: / للإيضاح و بيان السبب:

از این کار پشیمان شدم.

از خستگی خوابش نبرد.

۴. بیان برتری صفتی بر صفت دیگر: / لبيان تفضیل صفة على صفة

آخری:

بزرگتر از شما

۵. بیان مالکیت: / لبيان الملكية:

این کتاب از علی است.

۶. برای جدا کردن یا بیان جزء از کل: / للفصل أو بيان الجزء من الكل:

بعضی از دانشجویان نیامده‌اند.

رشته کارها از هم گیسخت.

۷. بیان جهت گیری عمل به سوی ییرون: / لبيان توجيهية العمل بإتجاه

الخارج:

از او پرسیدم.

از خانه رفتم.

از او گرفتم.

با

۱. به معنای همراهی: / بمعنى المصاحبة و المعية:

من با علی آمدم.

۲. به معنای وسیله و ابزار: / بمعنى الوسيلة و الأداة:

با این قلم نوشتم.

۳. بیان تقابل یا مقایسه: / لبیان المقابلة و المقارنة:

جنگ رستم با اسفندیار ادامه دارد.

لطف او با قهرش برابر است.

۴. به معنی وابسته بودن: / بمعنى الوصل:

اجازه این کار با پدرم است.

بر

۱. فرارداشتن روی چیزی یا مسلط بودن بر آن: / الاستقرار على الشئ أو

التمكن منه:

بر بالای تپه ایستاد.

بر او پیروز شد.

۲. واجب و لازم بودن چیزی: / لوجوب و لزوم الشئ:

بر شما واجب است که پنج بار نماز بخوانید.

بر

۱. بیان هدف یا بیان لازمه و مقدمه کاری دیگر: / لبیان الهدف و اللزوم و

مقدمة عمل آخر:

برای دیدن شما آمدم.

برای نوشتن، کاغذ لازم است

۲. بیان معنای اختصاص: / لبیان معنی الاختصاص:

نمک برای غذاست.

این کفشه را برای تو خریده ام.

به

۱. برای بیان جهت یا پایان مکان یا عمل: / لبیان الجهة أو نهاية المكان

أو العمل:

به تهران رسیدم.

به نماز خانه می روم.

۲. برای بیان سو گند: / لبيان القسم:

به خدا راست می گویم (به خدا قسم می خورم که...).

۳. بیان تعلق یا نسبت یافتن عملی به کسی یا چیزی: / لبيان انتساب العمل

إلى شخص أو شيء:

او به من گفت.

تو به او لطف داری.

۴. به معنی بیان حالت (همراهی معنوی): / لبيان الحالة (المعية المعنوية):

او به سلامت وارد شد.

من به شوخی به او گفتم.

۵. بیان شباهت: / لبيان التشابه:

این یکی به میمون شبیه است.

آن یکی به ماه می ماند.

قا

بیان انتهای حد چیزی: / لبيان نهاية الشيء:

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

تا توانی دلی به دست آور.

در

۱. بیان درون (داخل) چیزی: / لبيان داخل الشيء:

کتاب را در خانه گذاشتم.

در روزهای پنج شنبه او را می دیدم.

۲. بیان نسبت به چیزی: / لیبيان الانتساب إلى شيء:

او در جوانمردی بی مانند است.

من در این کار با او مخالفت نمی کنم.

۱۱-۵ حروف اضافه فارسی در بسیاری از موارد، با حروف جر عربی قابل انطباق نیست؛ از این رو، این ذهنیت که حرف اضافه فارسی باید معادل معنایی مشابهی در عربی داشته باشد و در همه موارد هم آن معادلها دقیقاً در برابر هم قرار گیرند، نادرست است: / لا تتطابق حروف الإضافة الفارسية في كثير من الحالات مع حروف الجر العربية، لذلك فإن هذا التصور بيان حروف الإضافة الفارسية يجب أن يكون لها معادل معنوي مشابه في العربية و يعادلها في جميع الحالات يعتبر خاطئاً، على سبيل المثال:

الف) به اتومبیل نزدیک شد: قَرُبَ مِنَ السَّيَّارَةِ (معادل «من» در فارسی، حرف «از») است؛ حال آنکه در این جمله در جایگاه معادل «به» به کار رفته است). / معادل الحرف «من» في اللغة العربية هو الحرف «از» في اللغة الفارسية لكن في هذه الجملة استعمل معادلاً للحرف «به».

ب) حرف اضافه «به» در ترجمه به عربی - در افعالی که علاوه بر مفعول به متمم هم نیاز دارند - بدون معادل حرفی است: / يترجم حرف الإضافة (به) إلى العربية بدون معادل حرفی - في الأفعال التي علاوة على كونها مفعولاً إلا أنها تحتاج إلى متمم - مثل:

به فقیر لباسی پوشاندم: كَسَوْتُ الْفَقِيرَ لِبَاسًا

ج) گاهی در فارسی حرف اضافه وجود ندارد، اما در عربی وجود دارد: / أحياناً لا يوجد حرف إضافة في الفارسية ولكن موجود في العربية، مثل: شاگرد سیبویه بود: تَنْتَمَذَ عَلَى سِبُوِيَّهِ.

۵) گاهی افعال فارسی با حرف اضافه ذکر می شوند، در حالی که معادل

عربی آنها بدون حرف جر است: / أحياناً تأتي الأفعال في اللغة الفارسية مع حرف الإضافة في الوقت الذي يكون معادلها في اللغة العربية

بدون حرف جر، مثل:

از او پرسیدم؛ سائلة

تمرین

۱- در جمله‌ها و مصراعهای زیر گروههای اسمی و هسته گروه را مشخص کنید:
قبل‌با به این بازار آمدہام (این بازار)

به نام خداوند جان و خرد

دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی،

این دغل دوستان که می‌بینی، مگسانند گرد شیرینی

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر،

این لطایف کز (که از) لب لعل تو من گفتم، که گفت؟

جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند،

مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است، نه ترتیل سورت مکتوب،

تمیل‌بی‌ارادت، عاشق‌بی‌زر است،

دلت به وصل گل ای ببل چمن خوش باد،

ای مست شبرو کیستی؟ آیا مه من نیستی؟

۲- اسمها را به گروه اسمی تبدیل کنید:

دل (این دل غمگسار من)

مهتاب

گل

حق

آزادی

خورشید

اسب

۱. با استفاده از: معروف، یحیی؛ فن ترجمه؛ ص ۲۶۴-۲۶۳ / مقتبس من کتاب فن الترجمة لیحیی

معروف، ص ۲۶۳-۲۶۴.

| | |
|-------|------|
| | ظلم |
| | دانش |
| | پسر |
| | کتاب |
| | ندا |

۳- در جمله‌های زیر، وابسته‌های پیشین اسم را مشخص کنید:

| | |
|-------|--|
| | با همان اتومبیل برگشتمن. |
| | کدام کتاب را انتخاب کردی؟ |
| | این کتاب داستان را انتخاب کردم. |
| | چند نفر به اینجا آمده‌اند؟ |
| | جناب آقای رئیس آمد. |
| | او سی و پنج جلد کتاب به دانشگاه ما هدیه کرد. |

۴- برای هر یک از حروف اضافه زیر، در معنایی که به آن اشاره شده است، یک

مثال جدید بنویسید:

از

| | |
|-------|---------------------|
| | برای بیان آغاز زمان |
| | برای بیان آغاز مکان |
| | برای بیان جنس |
| | برای بیان علت |
| | برای بیان مالکیت |

با

| | |
|-------|-----------------------|
| | به معنی همراه |
| | به معنی وسیله و ابزار |
| | برای بیان مقایسه |
| | به معنی وابسته بودن |

برای

| | |
|-------|--------------------|
| | بیان هدف |
| | بیان معنای اختصاصی |

..... برای بیان جهت
..... برای بیان مکان
..... برای بیان سوگند
..... برای بیان حالت
..... برای بیان شباهت

..... بیان انتهای حد

..... بیان درون چیزی
..... بیان نسبت به چیزی



درس ششم

وابسته‌های پیشین اسم

۱-۶ از جمله وابسته‌های دیگر پیشین اسم، صفت‌های پیشین و شاخصها هستند؛ در این درس با انواع این وابسته‌ها و قواعد کاربرد آنها در زبان فارسی آشنا می‌شویم. «یک» نکره پس از حرف اضافه، دورترین وابسته از هسته اسم است^۱؛ / الصفات و المؤشرات (شاخص‌ها) تعد من ضمن سوابق الاسم؛ و سنتعرفون فی هذا الدرس علی أنواع هذه السوابق و قواعد استعمالها فی اللغة الفارسية. «یک» النکرة بعد حرف الجر، هي أبعد سابقة عن نواة الاسم:

یک غذایی برایت می‌پز.

یک کتاب خریدم.

اگر «یک» بر وحدت دلالت کند، صفت پیشین شمارشی به شمار

می‌رود؛ إذا كانت «یک» تدل على المفرد، فإنها تعتبر من سوابق الأعداد.

۲-۶ صفات پرسشی (کدام، کدامین، چند، چندمین، چگونه، چه، چقدر) و صفات تعجبی (عجب، چه، چقدر) معمولاً بعد از «یک» نکره و قبل از سایر وابسته‌ها قرار می‌گیرند؛ / أسماء الاستفهام (کدام، کدامین، چند، چندمین، چگونه، چه، چقدر) و صيغة التعجب (صفة التعجب) عادةً ما تكون بعد «یک»

۱. «یک» نشانه نکره را از بین شش نوع انواع کلمه (اسم، فعل، حرف، ضمیر، صفت و قید) باید صفت (صفت پیشین) محسوب داشت؛ / «یک»، علامه النکرة، يجب أن تعد اسمًا (من الأسماء السوابق) من بين ستة أنواع الكلمة (الاسم، الفعل، الحرف، الضمير، الصفة و القيد).

النکرة وقبل بقية السوابق.

کدام اسب را به تو نشان بدhem.

عجب کتابی را برای من آوردم!

عجب کیفیتی دارد!

چندمین نفر را انتخاب کرده است؟

چگونه کاری را می‌پسندد؟

۶-۳ «چه» و «چقدر» اگر پرسش را برسانند، صفت پرسشی و اگر تعجب را برسانند، صفت تعجبی خواهند بود: /«چه» و «چقدر»/ إذا دلت على الاستفهام فإنها ستكون اسم استفهام، وإذا دلت على التعجب فإنها ستكون صيغة تعجب :

چقدر کتاب خریدی؟

چقدر گل زیبایی است؟

چه کتابی را می‌خوانی؟

چه کتاب مفیدی است؟

همچنین اگر «چند» و «چندمین» پرسش را نرسانند، صفت مبهم به شمار می‌روند: /أيضاً إن لم تدل «چند» و «چندمین» على الاستفهام، فإنها تعد من المهمات:

چند ما در تهران می‌مانید (صفت پرسشی).

چند کتاب خریدم (صفت مبهم).

امروز چندمین روز هفته است؟

این چندمین بار است که به دیدن شما می‌آیم.

۶-۴ صفات اشاره «آن، این، همان، همین، چنان، چنین» و صفات مبهم «هر، هیچ، همه، هر نوع،...» از دیگر وابسته‌های نسبتاً صدرنشین وابسته‌های اسمی هستند: / أسماء الإشارة «آن، این، همان، همین، چنان، چنین» و المهمات «هر، هیچ، همه، هر نوع،...» هي من السوابق الأخرى التي نسبتاً تكون لها

الصادرة من بين السوابق الاسمية:

اين دو نفر را آوردم.

به همان زرنگترین دانشجویان اشاره کردم.

همین محصولات را برای شما می‌فرستم.

چنین کسانی باید به دانشگاه راه یابند.

چنان کارهایی را نمی‌پسندم.

۶-۵ تفاوت صفت اشاره فارسی و اسم اشاره عربی در آن است که در زبان فارسی ابتداء صفت اشاره می‌آید و بعد مضaf‌الیه: / الاختلاف بين أسماء الإشارة الفارسية و اسم الإشارة في العربية هو أنَّ اسم الإشارة في اللغة الفارسية يأتي في البداية وبعد المضاف إليه:

اين ميز من

آن دفتر تو

اما در زبان عربی ابتداء مضاف و مضaf‌الیه می‌آید، سپس اسم اشاره: / أما في اللغة العربية فالمضاف والمضاف إليه يأتي في البداية وبعدهما اسم الإشارة:

منضدَّتِي هذه

دفترُكَ ذلك

۶-۶ بعد از اسمها و صفتھای مبھمی که منحصراً بر نھاد مفرد دلالت می‌کنند، مانند «هیچ کس، هر کس، چندمین»، فعل به صورت مفرد می‌آید؛ ولی در سایر موارد، مانند «هیچ یک، هیچ کدام، هر یک، هر کدام، چند، چندین، همه، بعضی، برخی» فعل می‌تواند به صورت مفرد یا جمع بیاید (البته - عموماً در نھاد بیجان - صورت مفرد و در نھاد جاندار - صورت جمع به کار می‌رود^۱)؛ / يأتي الفعل على شكل مفرد بعد المبھمات التي تدل على الفاعل

۱. کلمه‌های «چندین، همه، برخی، بعضی» اگر بر جاندار دلالت کنند، فعل آنها حتماً جمع می‌آید. / الكلمات (چندین، همه، برخی، بعضی) إذا دلت على كائن حى، فإنَّ فعلها بالتأكيد يأتي بصيغة الجمع.

المفرد فحسب، مثل «هیچ کس، هر کس، چندمین»، ولكن فى البقية مثل «هیچ یک، هیچ کدام، هر یک، هر کدام، چند، چندین، همه، بعضی، برعی»، يأتى الفعل على شكل مفرد أو جمع (بالطبع - عادة مع الفاعل غيرالحى - يستخدم الفعل بصيغة المفرد، و مع الفاعل الحى يستخدم بصيغة الجمع).

هیچ کس چیزی به او نگفت.

هر کس نماز بخواند، رستگار می شود.

چندمین بار است.

هر یک چیزی گفت / گفتند.

هیچ کدام درس نخواند / نخوانندن.

هیچ یک به اینجا نمی آید / نمی آیند.

چند شهر خراب شد.

چند نفر برندہ شدند.

چندین شهر ویران شد / شدند.

همه لیوانها شکست.

همه خندیدند.

بعضی / برعی از آنها فاسد بود.

بعضی / برعی از آنان پذیرفتند.

۶- صفات و ضمایر پرسشی هرگاه با اسم به کار بروند، صفت پیشین هستندو هرگاه به جای اسم به کار روند، ضمیرند: / أسماء و ضمائر الاستفهام إذا استعملت مع الاسم تكون من الأسماء أو الصفات السابقة له، وإذا استعملت بدلاً عن الاسم فإنّها ضمائر:

کدام زمین را خریدی / کدام را خریدی؟

چه کتابی می خوانی / چه می خوانی؟

همان لیوان را بیاور / همان را بیاور.

این مداد را بگیر / این را بگیر.

۶-۸ صفات عالی «صفت + تر + ين» (مانند بزرگترین، سفیدترین) و صفات ترتیبی عالی «صفت شمارشی + م + ين» (مانند يکمین، دومین) بعد از سایر صفت‌های پیشین و قبل از صفات شمارشی، قرار می‌گیرند: / الصفات العالية «صفت + تر + ين» (مثل بزرگترین، سفیدترین) و الأعداد الترتيبية «إسم عدد + م + ين» (مثل يکمین، دومین) تكون بعد بقية الأسماء أو الصفات السابقة، و قبل أسماء الاستفهام.

کدام پنجمین میز را می‌گویی؟

بهترین دو نفر کدامها هستند؟

سومین دو نفر را به اینجا بفرست.

زیباترین کفش را من خریدم.

او بهترین باعچه را انتخاب کرد.

۶-۹ صفات پرسشی «چند» و «چندمین» را در عربی باید به وسیله «كم» و «رتبه» ترجمه کرد: / يجب أن تترجم أسماء الاستفهام «چند» و «چندمین» إلى العربية «كم» و «رتبة»:

چندمین رئیس جمهور است: کم کانت رتبةُ رئيس الجمهورية

۶-۱۰ صفات عالی اگر یکی از نقشهای اسم را پذیرند، یا وابسته اسمی دیگر نباشند، یا خود کسره پذیرند، دیگر وابسته به شمار نمی‌روند، بلکه خود «هسته» هستند: / إذا أخذت الصفة العالية أحد المواقع النحوية للاسم، أو لم تكن تابعة لاسم آخر، أو تقبل الكسرة، لا تعد من السوابق، بل إنها تعد «نواةً» (للجملة):

سعدی در بین غزلسرايان بهترین است.

بهترین شما، عادلترین شماست.

موصوف صفات عالی، می‌تواند مفرد یا جمع باشد، ولی اگر موصوف

جمع باشد و با بقیه افراد طبقه خودش سنجیده شود، فقط به صورت جمع می‌آید؛ / يمكن أن يكون موصوف الصفة العالية مفرداً أو جمعاً، لكن إذا كان الموصوف جمعاً و قورن مع بقية أمثاله فإنه يأتي فقط على شكل الجمع:

بهترین دوست را انتخاب کردم (مفرد).

بهترین دوستان را انتخاب کردم (جمع).

بهترین دوست را از بین دوستان انتخاب کردم (مفرد).

بهترین دوستان را از بین دانشجویان انتخاب کردم (جمع).

ولی اگر صفت عالی با کسره اضافه به موصوف خود اضافه شود، دیگر صفت محسوب نمی‌شود. بلکه اسم و مضاف است و کلمه بعد از آن نیز - که مضاف‌الیه است - باید به صورت جمع بیاید؛ / ولكن إذا أضيفت الصفة العالية مع الكسرة إلى اسم موصوفها فإنها لا تُعد صفةً بل هي اسم و هي مضاف و الكلمة التي بعدها - التي تكون مضافاً إليها - يجب أن تأتي على صيغة الجمع:

بهترین کتاب را خریدم (صفت).

بهترین کتابها را خریدم (مضاف).

۶-۱۱ «صفتهاي شمارشي»^۱ و «مميز» آنها که پشت سر هم می‌آيند، از وابسته‌های نزديک به هسته گروه اسمی هستند. نکته مهمی که در اينجا وجود دارد، اين است که «مميز» بدون صفت شمارشي (عدد) نمی‌تواند به

۱. گاهی صفت‌های شمارشی بعد از اسم می‌آیند و وابسته پسین اسم هستند؛ در آن صورت برای شمارش به کار نمی‌رond (صفت شمارشی محسوب نمی‌شوند) و در حکم اسمند؛ / أحياناً ما تاتي أسماء الأعداد بعد الاسم، وهي من لواحق الاسم و في هذه الحالة لا تستعمل لإجل العدد (لا تُعد أسماء أعداد) و تكون في حكم الاسم:

صندلی هفت خراب شده است

دفتر گروه در آفاق ۱۲۴ قرار دارد.

کار رود؛ و همین طور صفت شمارشی نیز بدون ممیز نمی‌تواند به کار رود ولی ذکر ممیز «عدد» و «تا» (مثل پنج عدد میز ← پنج میز، چهار تا دفتر چهار دفتر) یا ممیزهایی که این دو ممیز می‌توانند جانشین آنها شوند (مثل یک دستگاه ماشین ← یک عدد ماشین ← یک ماشین، دو جلد کتاب ← دو تا کتاب ← دو کتاب)، اختیاری است. یعنی می‌توان این ممیزها را ذکر کرد یا نکرد. در حالی که سایر ممیزها که معیارهای اندازه‌گیری دیگری را غیر از شمار نشان می‌دهند، مانند «تُن، خروار، کیلو، متر، کیلومتر، تخته، توب، و...»، قبل حذف نیستند و ذکر آنها ضروری است: /«أسماء الأعداد» و «المميز» التي تأتي متواالية، هي من السوابق القريبة إلى المجموعة الاسمية. والمسألة المهمة التي توجد هنا، هي أن «المميز» لا يمكن أن يستعمل بدون اسم العدد؛ وكذلك اسم العدد أيضاً لا يمكن أن يستعمل بدون المميز، و لكن ذكر المميز «عدد» و «تا» (مثل پنج عدد میز ← پنج میز، چهار تا دفتر چهار دفتر) أو المميزات التي يمكن أن يكون هاذان المميزان بدلاً عنهم (مثل یک دستگاه ماشین ← یک عدد ماشین ← یک ماشین ، دو جلد کتاب ← دو تا کتاب ← دو کتاب)، اختیاری. یعنی يمكن أن تذكر هذه المميزات أو لا تذكر في حين أن بقية المميزات التي تشير إلى معايير تعیین الکمية - المساحة و المقياس - «مثل تُن، خروار، کیلو، متر، کیلومتر، تخته، توب، و...» غير قابلة للحذف و ذكرها إلزامي:

پنج عدد میز / پنج میز

چهار تا دفتر / چهار دفتر

یک قلاده پلنگ / یک پلنگ

پنج فقره چک / پنج چک

سی تخته فرش / سی فرش

شش دستگاه یخچال / شش یخچال

یک خروار گندم

ده تن جو

بیست متر پارچه

ده کیلومتر راه

هفت توب پارچه

گاهی حذف ممیز باعث تغییر معنی نمی‌شود و گاهی می‌شود مثلاً در جمله زیر حفظ یا حذف ممیز، تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند: / حذف الممیز بؤدی أحياناً إلى تغيير المعنى، مثلاً في الجملة التالية إبقاء الممیز أو حذفه لا يحدث تغييراً في المعنى:

یک دست کت و شلوار

یک کت و شلوار

ولی در جمله زیر معنا را تغییر می‌دهد: / ولكن في الجملة التالية حذفه

يغير المعنى:

یک دست استکان (شش عدد استکان)

یک استکان (یک عدد استکان)

۶-۱۲ صفات شمارشی (اعداد) نیز چنانچه به تنها یی به کار بروند، یا یکی از نشانه‌های اسم را بگیرند (مثلاً جمع بسته شوند، یا کسره بگیرند) دیگر صفت محسوب نمی‌شوند، و خود در جایگاه اسم قرار می‌گیرند: / أيضاً إذا استعملت أسماء الأعداد بمفردها، أو أخذت علامة من علامات الاسم (مثلاً تُجمع، أو أخذت كسرة) في هذه الحالة لا تعدد من الأعداد، بل تكون بمنزلة الاسم:

به بیست جایزه می‌دهیم.

سه، عدد فرد است.

اسم بعد از صفت شمارشی، در زیان فارسی همیشه مفرد است: / الاسم بعد اسم العدد فی اللغة الفارسية یکون دائمًاً مفرداً: دو لیوان قهوه خوردم.

گاهی برای نشان دادن عدد تقریبی، از ذکر چند عدد نزدیک به هم استفاده می‌کنند: / لإظهار العدد التقريري في بعض الأحيان، يتم الاستفادة من مجموعة أعداد بعضها قریب من بعض أو من عقود الأعداد: سه چهار نفر را با خودت ببر.

ده پانزده نفری را می‌توان به سفر برد.

سی چهل نفر آمده بودند.

اگر هسته گروه اسمی حذف شود و ممیز جانشین آن شود، ممکن است عدد «یک» نیز حذف شود و به جای آن «ی» وحدت آخر آن (جانشین اسم) اضافه گردد: / إذا حُذفت نواة المجموعة الاسمية وأصبح المميز نائباً عنها، فإنه يمكن أن يُحذف العدد «يک» أيضاً، ويضاف بدلاً عنه ياء المفرد (نائب الاسم) إلى آخر المميز بدلاً عن نائب الاسم:

یک لیوان آب خوردم / لیوانی آب خوردم

باید به این نکته توجه داشت که اعداد «اول» و «نخست» اعداد (صفات) ترتیبی هستند نه شمارشی، صفت شمارشی (عدد) معادل آنها، «یک» است: / تجدر الإشارة إلى أن العددین «اول» و «نخست» هما عدادان ترتیبيان و ليسا من أسماء الأعداد، و معادلهما من أسماء الأعداد يكون العدد «یک».

تو نفر اول هستی / تو نفر نخست (یکم) هستی.

نخست درسهایم را خواندم / اول درسهایم را خواندم.

باید توجه داشت که «نخست» کاربرد ادبی دارد، و «یکم» نیز جزء زبان بسیار رسمی است و به ندرت به کار می‌رود، اما کلمه «اول» کاربرد

گستره‌ای در همه حوزه‌های زبان فارسی دارد: / و تجدر الإشارة أيضاً إلى أن «نخست» لها استعمال أدبي، وكذلك «يكم» هي من ضمن اللغة الرسمية، و نادراً ما تستعمل، أما كلمة «أول» فلديها استعمال واسع في جميع مجالات اللغة الفارسية.

۱۳-۶ به گفته بعضی دستورنویسان، «شاخص» نزدیکترین وابسته به هسته گروه اسمی است که بدون فاصله قبل از هسته قرار می‌گیرد، مقصود از شاخص، عنوانها و لقبهایی است که قبل از اسم قرار می‌گیرند: / باعتقاد بعض النحویین، «المؤشرات» هی أقرب السوابق إلى نواة المجموعة الاسمية و هی التي تكون قبل نواة الجملة مباشرة، و المقصود بالمؤشر (شاخص) هو الأسماء والألفاظ التي تكون قبل الاسم:

استاد رضا

دکتر احمدی

خواجه احمد حسن

خواجه نصیرالدین

آیت الله بروجردی

آقا حسین

باید توجه داشت که گاهی ممکن است تعداد شاخصهای پیش از اسم، بیش از یکی باشند، در این صورت آنها با هم مجموعاً یک واحد مرکب محسوب می‌شوند (البته به این نکته نیز باید توجه داشت که در زبان فارسی لفظ «سید / سیده» معمولاً جزء اسم به شمار می‌رود؛ بنابراین در چنین مواردی «القب» و در نتیجه «شاخص» نیست): / تجدر الإشارة إلى أنه يمكن أحياناً أن تكون المؤشرات التي تأتي قبل الاسم أكثر من واحد، و في هذه الحالة تعد جميعها واحداً (الغويأ) مركباً (بالطبع أيضاً يجب التنويه إلى

هذه النقطة وهي أن كلمتي «سيد / سيدة» في اللغة الفارسية تعداد من الأسماء، بناءً على هذا فإنها في هذه الحالة ليستا لقبين و في النهاية ليستا («مؤشرين»):

جناب سرهنگ محمد

جناب سرهنگ سید محمد

باید توجه داشت که «شاخص» از بین انواع ششگانه کلمه، «اسم» به شمار می‌رود و به همین دلیل هرگاه به آخر آن کسره اضافه شود، خود تبدیل به هسته گروه اسمی می‌شود: / و تجدر الإشارة أيضاً إلى أن «المؤشر» يُعد اسمًا من بين الأنواع الستة للكلمة ولذلك إذا أضيف إلى آخره كسرة، فإنه يصبح نواة للمجموعة الاسمية؛ مثل:

آقای حسینی

آقای دکتر حسینی

جناب آقای دکتر حسینی

سرهنگ ستاد محمدی

خواجہ بزرگ احمد حسن

در ترجمه، نباید «شاخص»‌ها را ترجمه کرد: / عند الترجمة يجب أن لا

ترجم «المؤشرات»:

خواجہ احمد

دکتر مرادی

استاد حسن

۶-۱۴ همان طور که در ضمن مباحث قبلی اشاره کردیم، هرگاه «هسته اسمی» گروه اسمی حذف شود، ممکن است یکی از وابسته‌های پیشین آن اعم از «اسم و صفت» جانشین آن شوند: / كما أشرنا في المباحث السابقة، متى ما حُذفت المجموعة الاسمية «النواة الاسمية» فإنه يمكن أن ينوب عنها واحد

من سوابق الاسم بما فی ذلك «الاسم و الصفة».

بهترین دانش آموز را انتخاب کردم / بهترین را انتخاب کردم (صفت ← اسم).

دو دستگاه تلفن را به اینجا بیاور / دو دستگاه را به اینجا بیاور (ممیز ← اسم).

این کیف را خریدم / این را خریدم (صفت اشاره ← ضمیر)
کدام مداد را می خواهی / کدام را می خواهی (صفت پرسشی ← ضمیر)

تمرین

۱- با هریک از وابسته‌های پیشین اسم یک گروه اسمی بسازید، سپس آن

گروه اسمی را در یک جمله به کار ببرید:

یک (یک مرد - یک مرد آمد)

| | |
|--------------|--|
| این | |
| آن | |
| همین | |
| همان | |
| کدام | |
| کدامین | |
| چند | |
| چندمین | |
| چگونه | |
| چه | |
| چقدر | |
| چنین | |
| چنان | |
| همه | |
| بهترین | |

| | |
|-------|----------|
| | بدترین |
| | بلندترین |
| | هفت |
| | نوزده |
| | صد |
| | متر |
| | کیلو |
| | آیت‌الله |
| | خواجه |

-۲- جمله‌های غلط را اصلاح کنید:

| | |
|----------------------------------|-------|
| دو این نفر را دیدم. | |
| عجب قلم است. | |
| همه بچه‌ها آمد. | |
| کدام میز چهارمین را می‌گویی؟ | |
| دفتر دومین را انتخاب کردم. | |
| غذاهای بهترین را می‌خورد | |
| دستان مهریان را از دست دادم | |
| دانش‌آموزان کلاس ما زرنگها هستند | |
| یک تا پارچه خریدم | |

-۳- جمله‌های زیر را مرتب کنید:

| | |
|--|-------|
| دستگاه، چهار، خریدم، اتومبیل | |
| گرفت، دستان، از، نامه‌ربان، دلم، این | |
| کتابها، کدام، انتخاب، را، کردی | |
| منظره، است، چقدر، زیبایی | |
| ظالمانی، مسلط، خودمان، بر، چنین، کنیم، را، نباید | |
| هر، به، کس، نازد، کسی، می‌نازیم، هم، تو، ما، به | |
| نمی‌گوید، درستکاری، هیچ، دروغ | |

بچه‌ها، بهترین، همین، ما، بازیکنان، هستند

آسیا، را، تن، گندم، پنج، برد، به

سیب، عدد، یک، پنج، خریدم، و، خودکار، کیلو

صدقی، دانشگاه، جناب، حامد، دکتر، است، استاد، آقای

خرید، دست، پیراهن، دو، کت و شلوار، پیراهن، یک، و، عدد

درس هفتم

وابسته‌های پسین اسم

۷-۱ در درس‌های قبل با وابسته‌های پیشین اسم آشنا شدید، اینک با وابسته‌های پسین اسم و قواعد به کار بردن آنها در زبان و نگارش فارسی آشنا می‌شوید: / تعرفتم فی الدرس السابق علی سوابق الاسم والآن ستترعرون علی اللواحق التی تأتی بعد الاسم و طرق استعمالها فی اللغة والكتابة الفارسية:

پنجره کلاس

پنجره کلاس ما

پنجره بزرگ کلاس

پنجره بزرگ کلاس دانشگاه ما

دانشآموز خوب

دانشآموز خوب کلاس

دانشآموز خوب کلاس که او را دیدی

حسن دانشآموز خوب کلاس که او را دیدی و با او گفتگو کردی

۷-۲ وابسته‌های پسین اسم عبارتند از: ۱. صفت ۲. صفت ترتیبی ۳. مضاف‌الیه ۴. متمم ۵. بدل ۶. جمله توضیحی ۷. نقش نمای «را». وابسته‌های پسین خود نیز می‌توانند وابسته بگیرند که درباره آن در دنباله بحث توضیح خواهیم داد. / لواحق الاسم عباره عن: ۱. الصفة ۲. الأعداد الترتيبية ۳. المضاف إليه

۴. المتمم ۵. البدل ۶. الجملة التوضيحية ۷. الحرف العامل «را». هذه اللواحق يمكن أن يكون لديها لواحق أيضاً، والتي سنوضحها في مؤخرة هذا البحث. بعضى از دستورنويسان «نشانههای جمع» و «ی» نکره و وحدت و تعجبى را هم جزء وابستههای پسین اسم به شما آوردہاند. واقعیت این است که این نشانههای جزء تکوازهای تصریفی اسم هستند و جزء همان کلمهای به شمار می‌روند که به آن اضافه می‌شوند؛ بنابراین نباید آنها را در ردیف وابستههای گروه اسمی به شمار آورد؛ ولی ما برای اینکه قواعد درست و غلط کار برد آنها را در نگارش فارسی بیان کنیم به آنها نیز اشاره می‌کنیم.^۱ اعتبار بعض النحوین «علامات الجمع» و ياء النكارة و ياء الوحدة و الياء التعجبية جزء من اللواحق المتصلة باآخر الاسم، أمّا في الواقع تعتبر هذه العلامات جزءاً من المصرفات الصرفية للاسم و تعتبر جزءاً من الكلمة التي أضيفت إليها، إذً يجب أن لا تعتبر من لواحق المجموعة الاسمية و لكننا سنشير إليها أيضاً من أجل أن نبيّن القواعد الصحيحة و الخطأة لاستعمالها في الكتابة باللغة الفارسية.

۳-۷ نشانههای جمع زبان فارسی «ان» و «ها» است که «ان» بیشتر برای جانداران به کار می‌رود و «ها» هم برای جاندار و هم برای بیجان به کار می‌رود؛ /

علامات الجمع في اللغة الفارسية «ان» و «ها»؛ أمّا «ان» فأكثر ما تستعمل للکائن الحی و أمّا «ها» فھی تستعمل للکائن الحی و غير الحی؛ مثل:

پسران، شیران، مردان، بزرگان، عالمان، درختان

خانم‌ها، میزها، مردها، درختها، بزرگها، سنگها

هر گاه نشانه «ان» به کلمه‌های مختوم به «ه/ه» غیر ملفوظ (بیان حرکت)

اضافه شود، در نوشتن، حرف «ه/ه» حذف می‌شود و صامت میانجی «گ»

اضافه می‌گردد^۱: / کلماً أضيفت علامه «ان» إلى الكلمة مختومة بـ «هـ / هـ / هـ» صامته (البيان الحركة) فإنها تحذف في الكتابة و يضاف الحرف الصامت «گـ» للوقاية (ميانجي) ۱؛ مثل:

مرده (مرد گان) زنده (زند گان)، آزاده (آزاد گان)
و هر گاه کلمه به «ا» يا مصوبت «ا =» و ختم شود، حرف «ای» ميانجي
مي شود؛ وكلما ختمت الكلمة بـ «ا» أو الصائت «u =» و، فإن حرف «ای» يأتى
للوقاية، مثل:

دانایان، دانشجویان، نیکویان، آقایان

۷-۴ جمع مكسر و نشانه‌های «ات»، «ون» و «ین» نیز در کلمه‌های عربی دخیل
در زبان فارسی به کار می‌روند؛ / يستعمل جمع التكسير و علامات الجمع
«ات»، «ون» و «ین» في الكلمات العربية الدخلية على اللغة الفارسية أيضاً،
مثل:

كلمات، لغات
انقلابيون، روحانيون
مسلمين، مترجمين
مدارس، كتب

جمع بستن کلمه‌های غیر عربی به صورت مكسر یا با نشانه‌های عربی
نادرست است؛ باید آنها را با نشانه‌های جمع فارسی جمع بست؛ / جمع
الكلمات غير العربية على شكل جمع تكسير أو علامات جمع عربية يعتبر

۱. کلمه نیاکان یا نیاگان جمع کلمه «نیاک» یا «نیاگ» فارسی میانه است که در حالت مفرد «کـ» یا «گـ» آن حذف شده و در جمع باقی مانده است. / کلمة نياكان أو «نياگان» هي جمع كلمة «نياک» أو «نياگ» في اللغة الفارسية الوسطى، والتي تحذف كافها او گافها في حالة المفرد (نيا) و تبقى في حالة الجمع.

غیر صحیح؛ ویجب جمعها بعلامات الجمع الفارسیة؛ مثل:
فرامین (فرمانها) پیشنهادات (پیشنهادها)

جمع بستن مجدد کلمه‌های جمع عربی با نشانه‌های فارسی، نادرست است؛ / من الخطأ الجمع بعلامات الجمع الفارسية لکلمات الجمع العربية:
مدارسها (مدارس) کتبها (كتب)

ولی جمع بستن کلمه‌های جمع عربی که در زبان فارسی به صورت مفرد به کار می‌رond، اشکالی ندارد؛ / و لكن إذا كانت كلمات الجمع العربية مستعملة في اللغة الفارسية على أنها مفردة إلا أنها تدل على الجمع، في هذه الحالة لا توجد مشكلة في جمعها مرة أخرى؛ مثل:

جواهر / جواهرات، طلبه / طلبها (چون جواهر و طلبه در زبان فارسی به معنی مفرد به کار می‌rond).

۵- بعضی اسمهای فارسی اگرچه مفردند، بر مجموعه واحدی دلالت می‌کنند که اجزای آنها بیش از یکی است، در این صورت، جمع بستن مجدد آنها اشکالی ندارد؛ / بعض الأسماء في اللغة الفارسية حتى لو كانت مفردة إلا أنها تدل على الجمع، في هذه الحالة لا توجد مشكلة في جمعها مرة أخرى؛ مثل:

مردم (مردمان)، دسته (دسته‌ها)، گروه (گروهها)، عملیات (عملیاتها)
فعل اسمهای جمع، به صورت مفرد می‌آید، فقط فعل کلمه مردم به صورت جمع می‌آید (مردم آمدند) و فعل «ملت» می‌تواند جمع یا مفرد باشد، ولی صورت مفرد آن فصیح «تر» است (ملت پذیرفت / پذیرفتند)؛ /
یائی فعل اسم الجمع مفرداً، فقط فعل کلمه مردم یائی على شکل الجمع (مردم آمدند) و فعل «ملت» يمكن أن يكون جمعاً أو مفرداً، ولكن الأفضل أن يكون مفرداً (ملت پذیرفت / پذیرفتند) مثال:

گله آمد.

لشکر رسید.

کاروان رفت.

قافله حرکت کرد.

۶-۷ نشانه «جات» در زیان فارسی با کلمه‌های بسیار محدودی به کار می‌رود؛ و معنی انواع می‌دهد؛ / تستعمل علامه «جات» فی اللغة الفارسية مع عدد قليل من الكلمات؛ و تدل على معنى النوع، مثل:

ترشی جات، شیرینی جات، روزنامه جات

اگرچه این جمعها را نمی‌توان غلط دانست^۱، ولی بهتر است آنها را به صورت «انواع ترشی، انواع شیرینی و...» به کار ببریم؛ / برغم أن هذا الجمع لا يمكن اعتباره خطأً و لكن من الأفضل أن نستعمله بهذا الشكل «أنواع ترشی، أنواع شیرینی و...».

۷-۷ هرگاه اعداد بیشتر از یک (دو، سه، و...) قبل از اسم قرار بگیرند، به اسم مفهوم جمع می‌دهند و در نتیجه، فعل آن نیز به صورت جمع می‌آید؛ / کلما جاء العدد أكثر من واحد (دو، سه، و...) قبل الاسم فإنه يعطى للاسم مفهوم الجمع و نتيجةً لذلك فإن الفعل أيضاً يأتي على شكل الجمع: دو دانش آموز آمدند.

۷-۸ «ی» نکره، وحدت، تعجب، یا توضیحی، بعد از اسم می‌آید. با این تفاوت که ذکر «ی» تعجبی و توضیحی اجباری است، و حذف آن اشکال دارد؛ / یاء النکرة الدالة على المفرد أو الوحدة، أو التعجبية أو التوضيحية، تأتي بعد

۱. در این موارد نیز به دلیل توالی مصوتها، صامت «گ» میانجی شده است؛ ولی چون «گ» در عربی به صورت «ج» تلفظ می‌شود (و در اینجا نیز نشانه جمع عربی به این کلمه اضافه شده است) صامت «ج» میانجی شده است. / فی هذه الحالات أيضاً بسبب توالی الصوات فیإن صامت «گ» « يأتي للوقایة؛ و لكنه فی العربية ينطق «ج» (و من هنا أيضاً قد أضيفت هذه الجيم كعلامة جمع عربی إلى هذه الكلمة)

الاسم. مع آن هناك فرقاً و هو أن ذكر اليماء التعبجية والتوضيحية إلزامي و حذفها يسبب مشكلة:

مرغى (إِ توضيحي) كه انجير مى خورد، نوکش کچ است. (مرغ که
نادرست)

حسن، عجب پسری بود.

حسن، عجب پسر بود (نادرست).

ولی ذکر دو نشانه «یک» و «ای» نکره یعنی دو نشانه «وحدت» با هم ضرورتی ندارد و حتی بهتر است فقط به یکی از آنها اکتفا شود (اگر تأکید بر وحدت بود، از «یک» و اگر تأکید بر نکره بودن بود، از «ای» استفاده شود): / لكن ذکر علامتی «یک» و یاء النکرة أو علامتی «الوحدة» معاً لیس ضروریاً و من الأفضل الإكتفاء بذكر أحدهما: (إذا كان التأكيد على الوحدة تستخدمن كلمة «یک»، و إذا كان التأكيد على التنكير، فإنها تستخدم اليماء).
یک مردی آمد (یک مرد آمد/ مردی آمد).

هر کیلویی هزار تومان (هر کیلو/ یک کیلو/ کیلویی هزار تومان).

در باره «ای» توضیحی، در کتابهای دستوری بحثهای مختلفی شده است: بعضی آن را «ای» نکره مخصوصه نامیده‌اند، بعضی «ای» معرفه محسوب داشته‌اند و از این قبیل. به نظر می‌رسد این «ای» رانه می‌توان «ای» نکره خواند، چون اسم را نکره نمی‌کند، و نه «معرفه»؛ چون هرگاه بخواهیم اسم را معرفه کنیم، نمی‌توانیم فقط با افزودن یک «ای» آن را معرفه کنیم، مگر اینکه «ای» و «که» با هم همراه شوند؛ این هر دو با هم مجموعاً یک هویت دستوری دارند (یعنی «که» بدون «ای» نمی‌تواند به کار رود که در اصطلاح زبانشناسی به آن «تکواز گسته گفته می‌شود»، بنابراین مجموعاً تکواز توضیحی یا توصیفی هستند: «توضیحی» زیرا جمله‌ای که بعد از «ای» می‌آید توضیحی است، و «توصیفی» زیرا آن جمله در حکم صفت برای اسم قبل از

«ی» محسوب می‌شود و حتی قابل تأویل به صفت است: / هنک ابحاث مختلفة حول الیاء التوضيحية في كتب القواعد: بعضهم أسموها بیاء النكرة المخصصة، وبعضهم إنعتبروها بیاء معرفة و ما إلى ذلك. و لكن يبدو أنه لا يمكن إنعتبر هذه الیاء للنكرة لأنها لا تجعل الاسم نكرة، ولا معرفة لأننا إذا أردنا أن نجعل الاسم معرفة لا يمكننا أن نضيف إليه بیاءً واحدة فقط إلا إذا اجتمعت الیاء مع «که»، لأنهما معاً يشكلان هوية قواعديّة واحدة (يعنى لا يمكن استعمال «که» بدون الیاء و التي يطلق عليها في اصطلاح علم اللغة بالصرف «المنفصل»). بناءً على هذا فإن مجموعهما يكون مصراًًا توضيحيًا أو وصفيًّا: لأن الجملة التي تأتي بعد الیاء تكون توضيحية، و «وصفية» لأن تلك الجملة تعتبر في حكم الصفة للاسم قبل الیاء و حتى يمكن تأویلها بالصفة.

دانش آموزی که درس بخواند، موفق می‌شود

دانش آموز درس خوان، موفق می‌شود.

نکته جالب توجه درباره این «ی» آن است که هرگاه به اسم خاص با معرفه اضافه شود، در معنی آن اندک ابهامی ایجاد می‌کند و ضمن آنکه تخصیصی به آن می‌زند و توصیفی از آن ارائه می‌دهد، در عین حال معرفه بودن آن را تضییف می‌کند: / النقطة المثيرة للاهتمام حول هذه الیاء هي أنها إذا أضيفت إلى اسم خاص أو معرفة، فإنها تُضفي نوعاً من الإبهام على معناه من ضمن ذلك أنها تُخصّصه وتُعطي له وصفاً و في نفس الوقت تقوم بإضعاف تعريفه:

آن مرد را من دیدم.

آن مردی را که من دیدم، او ندید.

ما رسنم زال را می‌شناسیم.

رسنم زالی را که من می‌شناسم، تو نمی‌شناسی.

۷-۹ نکته مهم قابل توجه این است که اگر اسم وابسته «صفت» یا مضاف‌الیه بگیرد، «ی» به آخر صفت یا مضاف‌الیه مستقیم هسته اسم اضافه می‌شود؛/ النقطة المهمة و القابلة للاهتمام هي أن الاسم إذا أخذ لاحقة صفة أو مضاف إليه، فإن ياء تضاف إلى آخر الصفة أو المضاف إليه الذي يكون مرافقاً لنواة الاسم:

عجب معلم است/ عجب معلم خوبی است/ عجب معلم مدرسه‌ای است.
استادی برای ما بفرستید/ استاد دانایی برای ما بفرستید/ استاد دانشگاهی
برای ما بفرستید.

لوله‌ای که می‌خواستی خریدم/ لوله خوبی که می‌خواستی خریدم/ لوله
آبی که می‌خواستی خریدم.

اما اگر هسته گروه اسم هم صفت و هم مضاف‌الیه داشته باشد، اولاً صفت پیش از مضاف‌الیه می‌آید؛ ثانیاً «ی» به آخر صفت اضافه می‌شود/ أما إذا كان لدى نواة المجموعة اسم، كذلك صفة و مضاف إليه، فإنَّ الصفة تأتي قبل المضاف إليه أولاً، و ثانياً تضاف ياء إلى آخر الصفة/ جلد را پاره کرد/
جلد زیبا را پاره کرد/ جلد کتاب را پاره کرد/ جلد زیبایی کتاب را پاره کرد.
در این گونه موارد، اگر «صفت» صفت مستقیم هسته نباشد، بلکه صفت مضاف‌الیه باشد «ی» به آخر صفت مضاف‌الیه اضافه می‌شود؛ / فی مثل هذه الحالات، إذا لم تكن «الصفة» صفة مباشرة لنواة المجموعة الاسمية و إنما هي صفة للمضاف إليه فإن الياء تضاف إلى آخر المضاف إليه.
جلد «کتاب زیبایی» را پاره کردم.

اگرچه بعضی گاهی «ی» را به آخر موصوف اضافه می‌کنند، ولی اگر صفت از نوع صفت ترتیبی باشد، دیگر به هیچ وجه، «ی» بعد از موصوف نمی‌تواند بیاید: / برغم أن البعض أحياناً يُضيف الياء إلى آخر الموصوف،

ولكن إذا كانت الصفة من الأعداد الترتيبية فإنه لا يمكن أن تأتي ياء بعد الموصوف على الإطلاق.

هندوانه‌ای بزرگ خریدم (موصوف / غير فصيح).

هندوانه بزرگی خریدم (صفت).

نفر دومی که نتواند این مشکلات را حل کند، بی عرضه است (صفت ترتیبی) / (عدد ترتیبی).

مقام سومی که هیچ‌گاه تحقق نیافت (صفت ترتیبی) (عدد ترتیبی)

۷-۱۰ همان طور که پیش از این نیز اشاره کردیم سایر انواع «ی»، نظیر «ی» وحدت، توضیحی تعجبی و تقریبی نیز پس از اسم و جانشین اسم می‌آیند، و در صورتی که اسم دارای صفت پسین باشد، بعد از صفت پسین آن قرار می‌گیرند؛ کما آشنرا من قبل فإن بقیة أنواع الياء مثل ياء الوحدة، التوضیحیه التعجبیه و ياء التقریب تأتی أيضاً بعد الاسم و نائباً عنه، و فی حالة ما إذا كان للاسم لاحقة صفة فإنها تأتی بعد اللاحقة:

پارچه کتان متري هزار تومان (وحدت).

مرد بزرگی که تأسیس کننده این مكتب بود، درگذشت (توضیحی). در سفری که به مشهد کردم، حرم امام رضا(ع) را زیارت کردم (توضیحی).

در سفر پرخاطره‌ای که به ایران کردم، با او آشنا شدم (توضیحی).

هر کسی را بهر کاری ساختند (وحدت).

چه روز گار غریبی است (تعجبی).

گل سرخی را که می‌بینی من کاشته‌ام (توضیحی). هر فرصت طلب بی‌لیاقتی مصدر کاری شده است (وحدت). چند بسته‌ای برایشان می‌خرم (تقریبی).

ده نفری می‌شدند (تقریبی).

عجب ساختمانی است (تعجبی).

عجب ساختمان زیبایی است (تعجبی).

تمرین

۱- غلطها را در جمله‌های زیر اصلاح کنید:

- آقایان و خانمان توجه فرمایند.....
 آزاده‌گی صفت مردان بزرگ است.....
 سیبهای قرمزها را بیاور.....
 گزارشات شما را خواندم.....
 نظرات و فرامین شما هیچ ارزشی ندارد.....
 فردا مدارس‌های تهران تعطیل بود.....
 به فرمایشات و پیشنهادات شما گوش می‌کنم.....

۲- با کلمه‌های زیر جمله بسازید:

- سنگها
 می‌رقصند
 مسلمانان
 مردم
 زیبا
 دوم
 ذنی
 هر کسی
 روحانیون
 خاطره‌ای

۳- جمله‌های زیر را مرتب کنید:

در گذشت، خوبی، که، دانشگاه، مؤسس، این، بود، مرد

خواندم، مفید، شما، را، کتاب، مطالب

خریده بودی، تو، که، سفیدی، برایم، پراهن، پوشیدم، را

خوب، شما، مردم، ظلم، شهر، با، کردن، مبارزه

می‌شود، کسی، باشد، رستگار، درستکار، که

استادی، من، آن، نمی‌شناسید، می‌شناسم، که، شما

است، خوبی، عجب، علی، دانشجوی

می‌خوانیم، بزرگ، در، نماز، دانشگاه، مسجد، تو، من، و

ساختند، هر، را، کسی، بهر (برای)، کاری

نر، کار، می‌خواهد، مرد، و، کهن، خرمن، گاو، نیست، کس، هر، کوفتن



درس هشتم

صفت و مضاده آنها

۱- صفت بیانی دارای سه درجه «ساده، تفضیلی و عالی» است: صفت ساده نشانه صوری خاصی ندارد، صفت تفضیلی با اضافه کردن «تر» به آخر صفت ساده ساخته می شود، این صفت برای مقایسه موصوف خود با موصوف یا موصوفهای دیگر و برتری دادن آن بر سایر موصوفها به کار می رود: / الصفة التعبيرية لها ثلاثة مستويات «البساطة، التفضيلية و العالية»: الصفة البسيطة ليس لها علامه خاصة، تصاغ الصفة التفضيلية بإضافة «تر» إلى آخر الصفة البسيطة. تستعمل هذه الصفة من أجل مقارنة موصوفها مع اسم موصوف أو موصفات أخرى وفضيلتها على بقية الموصفات:

هتل ارزان

هتل ارزانتر

هتل لاله از هتل آزادی ارزانتر است.

صفت عالی با اضافه کردن «ین» به آخر صفت تفضیلی ساخته می شود و موصوف خود را برابر تمام افراد همجنسب خود برتری می دهد. صفت عالی جزء وابسته های پیشین اسم است. / تصاغ الصفة العالية (افعل التفضيل) بإضافة «ین» إلى آخر الصفة التفضيلية، ويرجح اسم موصوفها على جميع نظائره. الصفة العالية هي من سوابق الاسم.

ارزانترین هتل

البته با اضافه کردن وابسته‌های پسین به موصوفی که صفت عالی گرفته، می‌توان حوزه آن را محدود کرد؛ / بالطبع يمكن تحديد نطاق الصفة العالية بإضافة اللواحق إلى الموصوف الذي تصفه، مثل:

ارزانترین هتل شهر ما

بهترین تصميم در وضعیت موجود

۸-۲ همان‌طور که می‌دانید صفت تفضیلی همواره با متممی همراه است که بعد از حرف اضافه «از»، به دنبال صفت تفضیلی می‌آید؛ / كما تعلمون أن الصفة التفضيلية ترافق دائمًا المتمم الذي يأتي بعد حرف الإضافة و هو تابع لها؛ محمود بهتر از مسعود درس می‌خواند.

این کتاب بهتر از آن کتاب است.

۸-۳ معادل صفت تفضیلی و عالی فارسی، در عربی بروزن «أفضل» ساخته می‌شوند، با این تفاوت که در صفت تفضیلی حرف «جر» بعد از افضل التفضيل می‌آید؛ / معادل الصفة العالية بالفارسية يركب في اللغة العربية على وزن «أفضل»، و عليه فالاختلاف في الصفة التفضيلية هو حرف الجر الذي يأتي بعد «أفضل» صيغة التفضيل؛ مثل:

صفت تفضیلی: اعظم من الجبل (بزرگتر از کوه).

صفت عالی: اعظم جبل (بزرگترین کوه).

در ضمن اگر صفت عالی به جمع اضافه شود، کسره می‌گیرد؛ مثل:

بلندترین کوهها = أعلى الجبال

۸-۴ وابسته‌های اسم مانند صفت و مضاف‌الیه، خود نیز می‌توانند وابسته بگیرند؛ مانند «صفت صفت» و «قید صفت» و «مضاف‌الیه مضاف‌الیه»^۱؛ /

۱. نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است که هر گاه کلمه‌ای در زبان فارسی کسره بگیرد (اسم) است یا جانشین اسم و کلمه یا کلمه‌های بعد از آن، صفت آن اسم‌اند یا مضاف‌الیه آن، گاهی بعضی گمان می‌کنند، چنانچه بعد از اسم مکسور، حرف اضافه قرار بگیرد، آن ترکیب نادرست است، چون حرف اضافه نه اسم است که مضاف‌الیه واقع شود و نه صفت است. بله این پندار درست است اما در چنین جمله‌هایی، حرف اضافه مضاف‌الیه نیست، ←

لواحق الاسم مثل الصفة والمضاف إليه يمكن أن يكون لديهما لواحق أيضاً، مثل «صفة الصفة» و«قيد الصفة» و«المضاف إليه للمضاف إليه»:

او رنگ قرمز روشن را انتخاب کرد (صفت صفت).

حسن میوه خیلی شیرین را دوست ندارد (قيد صفت).

او رنگ آبی خیلی روشن را دوست دارد (قيد صفت).

همچنین موصوف و صفت مجموعاً می توانند مضاف إليه بگیرند: / أيضاً

الموصوف و الصفة معاً يمكن أن يكون لهما مضاف إليه:

→ بلکه آن حرف به همراه کلمه یا کلمه‌های بعدی خود یک گروه را تشکیل داده است که جانشین اسم است و آن گروه مضاف إليه است: / النقطة المهمة التي تجدر الإشارة إليها هي أنه كلما كان لدى الكلمة كسرة في اللغة الفارسية فهي اسم أو نائب عنه والكلمة أو الكلمات التي بعدها تكون صفة للاسم أو مضافاً إليه لهذا الاسم، يزعم البعض أحياناً أنه كلما جاء حرف الإضافة بعد الاسم المكسور، فإن ذلك التركيب غير صحيح. لأن حرف الإضافة ليس اسمًا وليس صفةً حتى يكون مضافاً إليه. نعم، هذا الرعم صحيح، ولكن في مثل هذه الجمل حرف الإضافة ليس مضافاً إليه، بل ذلك الحرف يرافق الكلمة أو كلمات بعده ويشكل المجموعة التي تكون نائبة عن الاسم، وتلك المجموعة هي مضاف إليه؛ مثل:

در باره شما با او گفتگو کردم

مضاف و مضاف إليه

نشستن در خانه را دوست ندارم

مضاف مضاف إليه*

کار امروز را به فردا میفکن.

مضاف إليه

زندگی در بین افراد بد اخلاق و سر به هوا را دوست ندارم

مضاف إليه

(*) گویا در گذشته، حرف اضافة به صورت مضاف إليه به کار نمی‌رفته است و اسم قبل از آن ساکن تلفظ می‌شده است (نشستن در خانه / زندگی در بین...)، اما امروز، اسم قبل از آن را در این گونه ترکیبات، با کسره تلفظ می‌کنند. / يتضح أنه لم يستخدم حرف الإضافة في الماضي على شكل مضاف إليه، و قد كان ينطق الاسم الذي قبله ساكناً (نشستن در خانه / زندگي در بين...)، ولكن حالياً في مثل هذه التراكيب ينطظرون الاسم الذي قبله بالكسر).

پارچه سبز پرچم را بیاور.

استاد دانشمند دانشگاه شما برندۀ جایزه شد.

۸-۵ «صفات ترتیبی» پسین، اعدادی هستند که به آخر آنها پسوند «-م» اضافه شده است؛ / «الأعداد الترتيبية» هی الأعداد التي يضاف إلى آخرها اللاحقة «-م»، مثل:

نفر هفتم، صندلی پنجم، سکوی سوم، روز دوم
هر گاه اعداد (بدون پسوند «-م») با کسره به اسم اضافه شوند، شمه‌ای از معنی ترتیب در آنها وجود دارد، اما این اعداد نه «صفت شمارشی» به شمار می‌روند و نه «صفت ترتیبی»، بلکه صفت جانشین اسم هستند و «اسم» محسوب می‌شوند: / كلما أضيفت الأعداد (بدون اللاحقة «-م») إلى الاسم مع الكسرة، فإن قليلاً من معنی الترتيب يوجد فيها، ولكن هذه الأعداد لا تعد اسم عدد «صفت شمارشی» و لا عدداً ترتيبياً «صفت ترتیبی» بل صفة نائبة عن الاسم و لهذا تعتبر اسماً (أسماء الأعداد و الأعداد الترتيبية في العربية تعتبر صفات في الفارسية):

صندلی چهار، سکوی هفت

۸-۶ کلمه‌ای که پس از اسم و نقش نمای اضافه (کسره) می‌آید، اگر اسم یا جانشین اسم باشد، « مضاف إليه» است و گرنه «صفت» است؛ / الكلمة التي تأتي بعد الاسم والإضافة (الكسرة) العاملة (نقش نمای اضافه) إذا كانت اسمًا أو نائبةً عنه، فإنها تكون « مضافاً إليه» و إلا تكون «صفة»؛ مثل:

در کلاس، میز کار، کتاب علی، شهر تهران
مرد خوب، گل زیبا، دیوار سفید، آب گوارا

اگر هسته گروه اسمی هم صفت و هم مضاف إليه داشته باشد، ابتدا صفت می‌آید، و چنانچه صفت بعد از مضاف إليه باید، وابسته مضاف إليه

است (يعنى «مضاف إليه» خود در جايگاه هسته گروه اسمى بعدي قرار مى گيرد و «موصوف» محسوب مى گردد و «صفت» وابستة آن مى شود، آنگاه آن «موصوف و صفت» که گروه جديد اسمى را تشکيل داده‌اند، مجموعاً مضاف إليه و وابسته هسته گروه اسمى اصلي مى شوند): /إذا كانت نواة الجملة الاسمية اسماً وأيضاً مضافاً إليه، تأتى الصفة فى البداية، و كما أن الصفة تأتى بعد المضاف إليه، فإنها تابعة للمضاف إليه (يعنى المضاف إليها يكون فى موقع نواة المجموعة التى بعدها و تُعتبر موصوفاً و تصبح الصفة تابعة لها، حينذلك «إسم الموصوف و الصفة» التى تشكل مجموعة اسمية جديدة جميعها تصبح مضافاً إليه و تتبع نواة المجموعة الاسمية الأصلية):



٨-٧ به چند نکته درباره موصوف و صفت و مضاف و مضاف إليه توجه فرمایید:
لاحظوا بعض النقاط حول الصفة و الموصوف، والمضاف و المضاف إليه:

١. تحليل دستوري اين دو جمله چنین مى شود:

ديوار بزرگ خانه ← دیوار (موصوف)، بزرگ (صفت دیوار)، خانه (مضاف إليه دیوار).
ديوار خانه بزرگ ← (ديوار (موصوف)، خانه (مضاف إليه دیوار و موصوف برای بزرگ)، بزرگ (صفت برای خانه)، خانه بزرگ (مضاف إليه برای دیوار = «گروه واژگون مرتبه» زیرا اگرچه «گروه» است، در جايگاه «كلمه» قرار مى گيرد و به هسته گروه دیگری وابسته مى شود). / التحليل القواعدي لهاتين الجملتين يصبح كالتالى:

ديوار بزرگ خانه ← دیوار (موصوف)، بزرگ (صفة لـ(ديوار)، خانه (مضاف إليه لـ (ديوار)).

ديوار خانه بزرگ ← (ديوار (موصوف)، خانه (مضاف إليه لـ(ديوار) و موصوف لـ (بزرگ)، بزرگ (صفة لـ(خانه)، خانه بزرگ (مضاف إليه لـ(ديوار) = «المجموعة المتحولة الرتبة» لأنها حتى إذا كانت «مجموعة» فإنها تقع في موقع الكلمة و تتصل بنهاية المجموعة الأخرى).

الف) چنان که پیش از این نیز اشاره شد، بعداز مضاف «ی» نکره نمی‌آید: (فرشی منزل (غلط)- فرش منزلی آتش گرفت): / كما أشير سابقاً إلى أنها لا تأتي ياء النكارة بعد المضاف. (فرشی منزل (خطأ)- فرش منزلی آتش گرفت).

ب) صفت را نمی‌توان جمع بست (دیوار سفیدها) و اگر جمع بسته شود، تبدیل به اسم شده و در نتیجه مضاف‌الیه است (عطای بزرگان): / لا يمكن جمع الصفة (دیوار سفیدها) و إذا جمعت فإنها تتتحول إلى اسم و تصير مضافاً إليه (عطای بزرگان).

ج) پس از مضاف‌الیه، تکواز «تر» نمی‌آید «پنجره اتاق تر»، اما پس از صفت بیانی می‌آید (کار خوبتر): / لا يأتي المصرف «تر» بعد المضاف إليه (پنجره اتاق تر)، ولکنه يأتي بعد الصفة التعبيرية (کار خوبتر).

د) اگر مضاف‌الیه بیش از مضاف مورد توجه باشد یا اهمیت داشته باشد، یا گوینده با آن بیشتر از مضاف آشنایی داشته باشد، برای تأکید، بر مضاف مقدم می‌شود (که به آن اصطلاحاً «مضاف‌الیه گسته» می‌گویند): در این صورت یکی از ضمایر پیوسته مناسب به عنوان مضاف‌الیه دوم به جای «مضاف‌الیه گسته» قرار می‌گیرد: / إذا كان المضاف إليه موضع الإهتمام أكثر من المضاف أو كان مهمّاً، أو كان معرفة القائل به أكثر من معرفته بالمضاف فإنه من أجل التأكيد يتقدم على المضاف (و يطلقون عليه مصطلح «المضاف إليه المنفصل»؛ في هذه الحالة أحد الضمائر المتصلة المناسبة يكون بعنوان مضاف إليه ثان في موقع «المضاف إليه المنفصل»: على (مضاف إليه گسته) پدر - ش مريض است.

۸-۸ «بدل» از وابسته‌های دیگر اسم است که بعد از سایر وابسته‌های اسم و قبل

از جمله توضیحی می‌آید: /البدل/ هو من لواحق الاسم الأخرى ويأتي

بعد جميع لواحق الاسم و قبل الجملة التوضيحية؛ مثل:

دکتر رفیعی، رئیس دانشکده، دیروز استعفا کرد.

حاج محمد، پدر علی که دیروز او را دیدی، آمد.

۸- جمله توضیحی (جمله‌ای که با «که» آغاز می‌شود) پس از همه وابسته‌های اسم قرار می‌گیرد: /الجملة التوضيحية (أى الجملة التي تبدأ بـ «كه») تقع قبل جميع لواحق الاسم.

مرغی که انجیر می‌خورد، نوکش کج است.

مردی که روزنامه می‌خواند، دوست من است.

۹- حرف «را» حرف نقش‌نما است که رابطه گروه را با جمله مشخص می‌کند و آن را خود سامان می‌سازد (نقش آن را مشخص می‌کند):^۱ / حرف «را» هو حرف عامل حيث إنه يُظهر رابطة المجموعة بالجملة و ينظم موقعها (بُيرز دورها):

من چای را در خانه خوردم.

چای را من در خانه خوردم.

من در خانه چای را خوردم.

۱. کلمه یا گروه خود سامان، یعنی کلمه یا گروهی که در هر جای جمله قرار می‌گیرد، نقش آن مشخص است؛ به بیان دیگر نقش آن به محل قرار گرفتن ارتباطی پیدا نمی‌کند. بعضی دستورنویسان، حرف «را» را جزء ساختمان داخلی گروه به شمار نیاورده‌اند. در ضمن حرف «را» بعد از تمام وابسته‌های پسین و قبل از جمله توضیحی می‌آید (مانند معلم خوب کلاس شما را دیدم). / الكلمة أو المجموعة ذاتية النظم (خود سامان)، هي الكلمة أو المجموعة التي في أى موقع تقع من الجملة يكون دورها واضحًا، وبتعبير آخر ليس بين موقعها في الجملة وبين دورها أى رابطة. بعض النحوين لا يعدون حرف «را» جزءاً من التركيب الداخلي للمجموعة، ففي غضون ذلك يأتي حرف «را» بعد جميع لواحق الاسم و قبل الجملة التوضيحية.

۸-۱۱ همان طور که قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم گاهی ممکن است به جای اسم ضمیر متصل به اسم بچسبد و مضارف‌الیه واقع شود؛ / كما أشرنا أيضاً من قبل، إنه يمكن أحياناً أن يتصل بالاسم ضمير متصل بدلاً من الاسم و يكون مضارفاً إلية، مثل:

كتابت را خواندم.

ضمایر متصل اگر به فعل اضافه شوند، مفعول‌اند: / إذا أضيفت الضمائر المتصلة إلى الفعل، فإنها تكون مفعولاً؛ مثل:
دیدمش (او را دیدم) خرم و خندان قدح باده به دست.

تمرین

۱- سه جمله بنویسید که در ساختمان یکی از گروههای اسمی آن، جمله واژگون مرتبه به کار رفته باشد.

.....
.....
.....
.....

۲- سه جمله بنویسید که وابسته بدل در گروه اسمی آنها به کار رفته باشد.

.....
.....
.....

۳- گروههای اسمی و نوع وابسته‌های پیشین و پسین آنها را در جمله‌های زیر مشخص کنید:

- کدام دانشجو، دانشجوی بسیار مهربان و کوشایی است؟
- چو يك هفته بگذشت هشتم پگاه نشست از بر تخت پیروز شاه
- فردا مهندس افشار دوست دکتر کلدخایی سخترانی دارد.
- آن پیرمرد، مشاور عالی رئیس هیأت مدیره شرکت ایران خودرو است.
- امیر در اطلاعیه‌ای که از رادیو پخش شد، شنید که می‌گفت «اسلحة به دست

گیرید و از وطن خود دفاع کنید؟ بسیار نگران شد، با خود گفت مگر چه اتفاقی افتاده است؟ اما طین غم انگیز و ناپیوسته ناقوسهایی که در فواصل نامنظم، سکوت شب را درهم می‌شکست و از مردم با ایمان می‌خواست تا برای شخصی که در حال احتضار است، دست به دعا بردارند، او را مطمئن کرد که هیچ واقعه ناگواری رخ نداده است، بلکه شاه در شرف موت است.

۴- در جمله‌های زیر گروههای اسمی را مشخص کنید:

- این پسرپرچه خوش اخلاق جایزه گرفت.
دانشجویان خوب از استادان دانشمند خود تشکر می‌کنند.
این سبب شیرین تر از آن سبب است.
آن کتاب را که درباره نگارش بود خریدم.

۵- در جمله‌های زیر وابسته‌های پسین اسم را مشخص کنید:

- کتاب خوب شما را خواندم.
برنج کیلویی هزار تومان است.
فصل دوم سال تابستان است.
خانم قنبری مدیر اجرایی انجمن آمد.
خانم زینب جویباری این کتاب را تایپ کرد.
مردی که روزنامه خرید دوست من است.
ماشین سفید شیری زیبا است.
سعید دوست مهربان من، استاد است.

۶- در جمله‌های زیر وابسته‌های پیشین اسم را مشخص کنید:

- باغبان عجب گلی کاشته است.
چهار نفر را دعوت کرد.
بزرگترین ساختمان را به ما نشان داد.
این پنج نفر به دانشگاه آمدند.
کدام خانه را خریدی؟
چندمین روز هفته تعطیل بود?
بهترین جایزه را برنده شد.
همان ارزانترین پارچه را خرید.

گرامی ترین شما با تقواترین شما است.

سه عدد کامپیوتر خرید.

دکتر فاضلی به آقا محمد جایزه داد.

خاله زهرا این خانه را خرید.

۷- در جاهای خالی وابسته پیشین مناسب به کار ببرید:

..... کتاب را خرید؟

..... کتاب را به من داد.

..... دستگاه ماشین دارد.

..... لباس زیبایی خرید.

۸- با اسمهای زیر جمله بسازید و برای هر اسم حداقل یک وابسته پیشین و دو وابسته

پسین به کار ببرید.

درخت.....

دانش آموز.....

میز.....

خانه.....

خسرو.....

گل.....

غذا.....

شب.....

درس نهم

أنواع ضمائر و كاربرد آنها

۱- ۹ ضميرهای اصلی یا مشهور شخصی منفصل عبارتند از «من، تو، او/وی، ما، شما، آنها/آنان»؛ ولی گاهی ضميرهای دیگری نیز برای رعایت احترام یا تواضع در کثیر ضمایر اصلی به کار می‌روند؛ /الضمائر المنفصلة الأساسية أو المشهورة عبارة عن: «من، تو، او / وی، ما، شما، آنها / آنان»؛ ولكن أحياناً تستعمل ضمائر أخرى أيضاً إلى جانب الضمائر الأساسية و ذلك من أجل مراعاة الاحترام و التواضع، مثل:

- (۱) من / بندہ / اینجانب
- (۲) تو / جنابعالی / حضرت عالی / سرکار
- (۳) او، وی / ایشان
- (۴) ما / اینجانبان
- (۵) شما / حضرات عالی
- (۶) آنها، آنان / ایشان

توضیح

۱- «من» فقط با فعل اول شخص، و «بندہ» و «اینجانب» هم با فعل اول شخص و هم با فعل سوم شخص به کار می‌روند؛ «اینجانب» بیشتر کاربرد اداری یا رسمی دارد؛ / يستعمل «من» مع الفعل للمتكلم المفرد، و «بندہ» و «اینجانب» يستعملان أيضاً مع الفعل للمتكلم والغائب المفرد؛ و أكثر ما يستعمل «اینجانب» إستعمالاً إدارياً و رسمياً.

۲- «تو» همیشه با فعل مفرد به کار می‌رود، و برای «جنابعالی» و «حضرت عالی» و «سرکار (عالی / علیه)» فعل را جمع می‌بندیم، و به کار بردن فعل

به صورت مفرد، در اینجا نوعی کاربرد عامیانه است. / یستعمل «تو» دائمًا مع الفعل المفرد، ونجمع الفعل مع «جنابعالی» و «حضرت عالی» و «سرکار (عالی/ علیه)»، واستعمال الفعل على شكل مفرد هنا هو استعمال عامی (یستعمل في اللهجة العامية).

۳- برای «او» و «وی» فعل را مفرد، و برای «ایشان» فعل هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع به کار می‌رود: / یستعمل مع «او» و «وی» الفعل المفرد، و مع «ایشان» یستعمل على شكل المفرد وأيضاً على شكل الجمع.

۴- «ایشان» اگر به عنوان ضمیر جمع به کار رود، فعل آن حتماً جمع است: / إذا استعمل «ایشان» على أنه ضمير جمع، فعله بالطبع يكون جمعاً؛ مثل: من گفتم / بنده عرض کردم (کرد)/ اینجانب گفتم (گفت)/ به عرض رساندم (می‌رساند).

تو گفتی / جنابعالی فرمودید (فرمودی)/ حضرت عالی فرمودید (فرمودی). / سرکار فرمودید (فرمودی).

او (وی) گفت / ایشان فرمود (گفت، گفتند، فرمودند).

ما گفتیم / اینجانب عرض کردیم (گفتیم / به عرض می‌رسانند)
شما گفتید / حضرات عالی فرمودید (فرمودند).

آنها گفتند / آنان گفتند / ایشان گفتند (فرمودند).

۹-۲ باید توجه داشت که بعضی از فعلها، در زمرة فعلهای تعارفی یا تشریفاتی محسوب می‌شوند، این فعلها کاربردهای خاصی دارند که باید به آنها توجه کنیم. از مشهورترین آنها، فعلهای مصادر «عرض کردن، فرمودن، تشریف آوردن، تشریف بردن، خدمت رسیدن» است؛ برای مثال کسی که با ما گفتگو می‌کند، اگر به ما بگویید: «به شما عرض کردم» باید در جواب او بگوییم «شما عرض کردید» بلکه باید بگوییم «شما فرمودید»، همین طور

اگر گفت «شما تشریف آورده‌ید» باید پاسخ دهیم «من تشریف آوردم»، بلکه باید بگوییم «من خدمت رسیدم»؛ / تجدر الإشارة إلى أن بعض الأفعال تُعد من مجموعة أفعال المجاملة أو المراسيم، ولها استعمال خاص، لذا يجب أن ننتبه لذلك. و الأكثر شهرة منها، مصادر الأفعال «عرض كردن، فرمودن، تشریف آوردن، تشریف بردن، خدمت رسیدن»؛ على سبيل المثال، إذا تكلّم معنا شخص ما، و قال لنا: «به شما عرض کردم» يجب أن لا نزد عليه «شما عرض کردید» بل يجب أن نزد عليه «شما فرمودید»، كذلك إذا قال: «شما تشریف آورده‌ید» يجب أن لا نجيب عليه «من تشریف آوردم»، بل يجب أن نقول: «من خدمت رسیدم».

۹-۳ پیش از این درباره مطابقت نهاد و فعل توضیح دادیم، ولی همان طور که در مثالهای بالا نیز دیدیم در مواردی ممکن است به دلیل رعایت احترام برای فاعل مفرد فعل را جمع بیاوریم؛ / لقد وضّحنا قبل هذا مطابقة الفعل للفاعل، ولكن مثلما رأينا في الأمثلة أعلاه في بعض الحالات يمكن أن نأتي بفعل الفاعل المفرد على شكل الجمع من أجل مراعاة الاحترام.

آقای رئیس آمدنند / تشریف آوردنند.

جنابعالی گفتید / فرمودید.

همین طور ممکن است برای احترام به جای ضمیر دوم شخص مفرد «تو» از ضمیر جمع «شما» استفاده کنیم، در این صورت فعل را هم به صورت جمع می‌آوریم؛ همچنین ممکن است به جای ضمیر سوم شخص مفرد «او» از ضمیر جمع «ایشان» استفاده کنیم که در این صورت هم ممکن است فعل را به صورت مفرد، یا جمع بیاوریم؛ / كما أننا يمكن أن نستعمل بدلاً عن ضمير المخاطب «تو» ضمير المخاطبين «شما» في هذه الحالة نجمع الفعل

أيضاً، كذلك من الممكن أن تستعمل بدلاً عن ضمير الغائب المفرد «او» ضمير الغائبين «شما» و في هذه الحالة أيضاً يمكن أن تأتي بالفعل على شكل المفرد أو الجمع:

جناب آقای محمدی، شما فرمودید.

جناب استاد به کلاس آمد (آمدند)، ایشان فرمود (فرمودند).

البته به جای ضمير اول شخص مفرد نیز گاهی ممکن است برای رعایت تواضع يا حتی تبخیر از ضمير جمع استفاده شود:/ بالطبع فإنه يمكن أيضاً أن يستعمل ضمير الجمع بدلاً عن ضمير المفرد و ذلك من أجل مراعاة التواضع أو الإعجاب بالنفس:

دانشجو دست خود را بلند کرد و گفت آقا ما بگوییم (من بگویم).

پادشاه رو به قضات کرد و گفت: ما امر می کنیم او را محاکمه کنید (من امر می کنم).

گاهی نیز ممکن است گوینده (اول شخص) برای رعایت احترام مخاطب (دوم شخص)، از خود به صیغه غایب (سوم شخص) یاد کند:/ أيضاً يمكن للمتكلم (الشخص الأول) أن يتكلم عن نفسه بصيغة الغائب (الشخص الثالث)، و ذلك من أجل مراعاة المخاطب (الشخص الثاني):

اینجانب به عرض می رساند (می رسانم)،

بنده می گویید (من می گویم).

نگارنده اعتقاد دارد (من (نویسنده) اعتقاد دارم).

۴- همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، آن بخش از فعل که با نهاد مطابقت می کند (يعنى بيانگر شخص و مفرد و جمع بودن است) در زبان فارسی «شناسه» نامیده می شود؛ وجود شناسه در فعل الزامي است و حتى چنانچه نهاد جمله ذکر نشده باشد، جانشین آن خواهد شد (به بيان دیگر شناساننده آن خواهد بود). / مثلما أشير إلى هذا مسبقاً، فإن الجزء من الفعل

الذى يتطابق مع الفاعل (يعنى أنه مبين للشخص المفرد و الجمع) يسمى فى اللغة الفارسية «شناسه» الضمير؛ و وجوده فى الفعل إلزامى، وحتى إذا لم يذكر فاعل الجملة فإنه سيكون نائباً عنه (بيان آخر سيكون معرفاً له).

شناسه‌های فعلی (ضمایر متصل فاعلی) فارسی برای تمام انواع افعال ثابتند، تنها تفاوتی که وجود دارد این است که شناسه سوم شخص مفرد در فعل ماضی تُهی یا صفر ۰ است (حال آنکه در مضارع «-د» شناسه سوم شخص مفرد است)^۱؛ شناسه‌های فعلی فارسی عبارتند از: / الضمائر الفاعلية (الضمائر الفاعلية الملحقة بالفعل) هي ثابتة في اللغة الفارسية، وذلك في جميع أنواع الأفعال، فقط يوجد الاختلاف في أن ضمير الغائب المفرد في الزمن الماضي لا يظهر، أو أن العلامة الدالة عليه هي صفر ۰ (في حين أن ضمير الغائب المفرد في المضارع هو «-د»؛ الضمائر الفاعلية في اللغة الفارسية عبارة عن:

| | |
|----|-----|
| -م | -يم |
| -ی | -ید |
| -د | -ند |

۹-۵ چنانچه کلمه قبل از شناسه‌های فعلی (ضمير متصل فاعلی) به مصوت ختم شده باشند، چون توالی مصوتها پیش می‌آید، بین کلمه قبل و شناسه‌ها، صامت «يـ» یا صامت «اـ» میانجی می‌شود: / إذا خُتمت الكلمة قبل الضمائر الفاعلية (الضمائر الفاعلية الملحقة بالفعل) بصائت، فإنه يتوقع أن تتبعها الصوائت يؤتى بصامت «يـ» أو صامت «اـ» للوقاية:

۱. باید توجه داشت که در فعل ماضی التزامی، چون شناسه به بن مضارع فعل کمکی (باش) متصل می‌شود، شناسه سوم شخص مفرد آن «-د» خواهد بود (رفته باشد): / تجدر الإشارة إلى أنه في الفعل الماضي الالتزامي، لأن الضمير يتصل بجزء الفعل المساعد في الزمن المضارع (باش) فإن ضمير الغائب المفرد المتصل به سيكون «-د» (رفته باشد).

الف) بعد از مصوت آ و آ، صامت «ی» میانجی می‌شود؛ / بعد الصائین آ و آ

(ا، و)، یاتی صامت «ی» لlocوایة:

| | |
|-------------------|------------|
| ب + گو + ی + -م | (بگویم) |
| می + گو + ی + -ند | (می گویند) |
| دانشجو + ی + -یم | (دانشجویم) |
| دانا + ی + -م | (دانایم) |
| ما + ی + -یم | (مایم) |

ب) بعد از مصوت ه و ه (ه، ه)، صامت همزه «ا» میانجی می‌شود؛ / بعد الصائین ه و ه (ه، ه)، یاتی صامت الهمزه «ا» لlocوایة:

| | |
|-------------------|---------------|
| در خانه + ا + -م | (در خانه‌ام) |
| در کشتی + ا + -یم | (در کشتی‌ایم) |

۶- با ضمایر منفصل شخصی و متصل فاعلی پیش از این آشنا شدید، در اینجا با ضمیرهای متصل اضافی که در نقشهای (ملکی، مفعولی، اضافی و متممی) به کار می‌روند، آشنا می‌شوید؛ این ضمایر عبارتند از؛ / تعرفتم قبل هذا على الضمائر المنفصلة والضمائر المتصلة الفاعلية، وستتعرفون هنا على الضمائر التي تضاف إلى الفعل والتى تستعمل فى دور(الملكية، المفعولية،

الإضافة والمتمم)؛ و هذه الضمائر عبارة عن:

«-م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان»:

آوردت (مفعولی).

درسش خوب است (اضافی).

گفتمت (متممی).

كتابم (ملکی)

توضیح: به جای ضمیر متصل اضافی از ضمیر منفصل نیز می‌توان استفاده کرد؛ / يمكن استعمال الضمير المنفصل بدلاً عن الضمير المتصل الذي يضاف إلى الفعل أيضاً:

کتاب من (کتابم) را بده.

تو را آورد (آوردت).

درس او (درسش) خوب است.

به تو گفتم (گفتمن).

۹-۷ ضمیرهای دیگری نیز در زبان فارسی وجود دارند که به آنها ضمیر

مشترک می‌گویند؛ این ضمایر عبارتند از: «خود»، «خویش» و «خویشن»

علت نامیدن این ضمایر به این نام آن است که به جای هر شش صیغه ضمیر

شخصی می‌توانند به کار روند. از بین این سه ضمیر، ضمیر «خود» کاربرد

بیشتری دارد و معمولاً با ضمایر متصل فاعلی همراه است (خویش و

خویشن امروز بیشتر در متون ادبی به کار می‌رود)؛ ضمیر مشترک دو

کاربرد اصلی دارد: / توجد أيضاً ضمائر أخرى في اللغة الفارسية والنبي

يطلقون عليها الضمائر المشتركة؛ و هذه الضمائر عبارة عن: «خود»، «خویش»

و «خویشن» و السبب في تسميتها بهذا الاسم هو أنه يمكن أن تستعمل بدلاً

عن السّت الصّيغ للضمائر الشخصية. من بين هذه الضمائر الثلاث،

ضمير «خود» و هو أكثرها استعمالاً، و عادة ما يكون مصاحبًا لضمائر الفاعلية

الملحقة بالفعل «خویش و خویشن» أكثر ما يستعملان اليوم في النصوص

الأدبية؛ للضمائر المشتركة استعمالان أساسيان هما:

اول، برای تأکید اسم یا ضمیری که قبل از ضمیر مشترک قرار گرفته

است یا می‌تواند قرار بگیرد: / الأول: من أجل تأكيد الاسم أو الضمير الذي

يأتى قبل الضمير المشترك أو يمكن أن يأتي قبله؛ مثل:

او خودش به من گفت.

او خودش دیر آمد.

من خودم کتاب را می‌آورم.

دوم، وقتی که در نقش متمم یا مفعول به کار رفته و با نهاد جمله «هم

شخص» است، در چنین وضعیتی چون «متهم یا مفعول» و «نهاد» هر دو یک شخص هستند و نمی‌توان آن اسم یا ضمیری را که نهاد قرار گرفته، دوباره در جایگاه متهم یا مفعول تکرار کرد، از این رو به ناچار باید از ضمیر مشترک «خود» به همراه ضمیر متصل هم شخص با نهاد استفاده کرد؛ به بیان دیگر: در چنین وضعیتی وجود ضمیر مشترک اجباری است و قابل حذف نیست؛ / الثاني: عندهما يستعمل في دور المتمم أو المفعول، و يكون هو و فاعل الجملة «نفس الشخص»، في هذه الحالة لأن «المتمم أو المفعول» و «الفاعل» كلاهما شخص واحد، ولا يمكن لذلك الاسم أو الضمير الذي يقع فاعلاً أن يتكرر في موقع المتمم أو المفعول، وبالتالي لا محالة يجب أن يستعمل الضمير المشترك «خود» مع الضمير المتصل الذي يكون نفس شخص الفاعل و بتعبير آخر: في مثل هذه الحالة وجود الضمير المشترك إلزامي و غير قابل للحذف:

او خودش را از این کار کنار کشید (او او را...).

من خودم را به دانشگاه می‌رسانم (من من را...).

حسن خودش را بزرگ می‌بیند (حسن حسن را...).

او به خودش ظلم می‌کند (او به او...)

توضیح: با توجه به توضیحات بالا، غیر از دو مورد مذکور، نباید از ضمیر مشترک استفاده کرد؛ بنابراین کاربردهایی نظیر مثال زیر نادرست است: / بالنظر إلى الشرح السابق، يجب أن لا يستعمل الضمير المشترك في غير تلك الحالتين سابقتي الذكر؛ بناءً على هذا استعماله في أمثلة كالمثال أدناه غير صحيح:

امروز برادر خود (برادرم) نیامده است.

۸-۹ سه واژه «هم، همدیگر و یکدیگر» ضمیر متقابلنده، ضمایر متقابل ضمایری هستند که فقط در نقش مفعول یا متهم یا مضافق‌الیه به کار می‌روند و با نهاد

هم شخص (و حتى مشترك) هستند؛ به بیان دیگر ضمیر مقابل، مفعول یا متممی است که در عین حال از نظر معنایی (نه دستوری) نهاد هم هست؛ یعنی با هم رابطه تعاملی دارند: / الكلمات الثلاث «هم، همدیگر و یکدیگر» هی ضمائر مقابلة، الضمائر المقابلة هی الضمائر التي تستعمل فى دور المفعول أو المتمم أو المضاف إليه و تكون هي نفس شخص الفاعل (و حتى مشتركة) بعبير آخر، الضمیر مقابل هو المفعول أو المتمم الذي يكون في نفس الوقت فاعلاً أيضاً و ذلك من جهة المعنى (و ليس القواعد) يعني أن لها

مع بعضها رابطة تفاعلية؛ مثل:

آنها هم دیگر را می‌شناستند.

آنها به هم نگاه کردند.

آنها دست همدمیگر را فشردند.

ما برای هم نامه نوشیم.

تمہری بیوی

۱- در جمله‌های زیر، ضمیرهای متصل را مشخص کنید و نقش آنها را بنویسید.

حالتان چطور است.....

ردمش نمایشگاه تا کارتان را بیند

.....ز دیدنیان خوشحالم

ستادمان کفت که این کتاب خوب است.....

..... کارشان را پسندیدم

۲- با ضمیرها و کلمه‌های زیر جمله سازید.

..... بین جانب

..... ملکہ

.....حضرت عالی.....

..... بشان

.....جنایاتی

| | |
|-------|----------|
| | فرمودید |
| | عرض کردم |
| | نگارنده |
| | ش |
| | ت |
| | - مان |
| | - تان |
| | - هم |
| | - شان |
| | - هم |
| | یکدیگر |
| | همدیگر |

۳- در جمله‌های زیر، ضمیرهای مشترک و متقابل و کاربردهای هر یک را مشخص کنید:

| | |
|-------|-------------------------------|
| | او خودش به من گفت. |
| | - آنها همدیگر را می‌شناسند. |
| | - من خودم را به علی رساندم. |
| | - هر که نان از عمل خویش خورد. |
| | - کار خود را به فردا می‌فکن. |
| | - من خودم این ماجرا را دیدم. |
| | - خودتان باید تلاش کنید. |

۴- ضمیرهای «متصل» را به ضمایر «جدا»، و ضمایر «جدا/ منفصل» را به ضمایر «متصل» بدل کنید:

| | |
|-------|---|
| | کتابم را بدله. |
| | - هرقدر او را صدازد جواب نداد. |
| | - برادرتان از مسافرت برگشت. |
| | - ماشین تو را به دوستانش داد. |
| | - گفتتم خویش به میخانه فکن. |
| | - نگاهشان می‌کردم و برای آنها داستان می‌خواندم. |

درس دهم

سؤالی و منفی کردن جمله

۱۰- در زیان فارسی برای منفی کردن فعل، به اول آن پیشوند «نَ» اضافه می‌کنیم؛ / من أجل نفي الفعل في اللغة الفارسية نضيف إلى أوله السابقة «نَ»:

| | |
|--------------|----------------|
| گفتی ← نگفتش | دیدیم ← ندیدیم |
| شنید ← نشنید | رفتیم ← نرفتیم |

اگر پیشوند «نَ» به اول «می» پیشوند فعلی (ماضی استمراری و مضارع اخباری) اضافه شود، غالباً با کسره تلفظ می‌شود (ن) و اگر به اول ماضی، آینده، یا مضارع التزامی اضافه شود، با فتحه (ن) تلفظ می‌شود؛ / إذا أضيغت السابقة «نَ» إلى أول «می» سابقة الفعل (الماضي الاستمراري و المضارع الإخباري)، فإنها تنطق غالباً بالكسرة (ن)، و إذا أضيغت إلى أول الماضي، المستقبل، أو المضارع الالتزامي فإنها تُنطق بالفتحة (ن)، مثل:

نَمِيْ دِيدِم، نَمِيْ گَفِتِم، نَمِيْ شِنِيدِم، نَمِيْ بِينِم، نَمِيْ گَوِيم، نَمِيْ شِنُوم
نَدِيدِهَام، نَدِيدِه باشِم، نَدِيدِه بُودِم، نَبِينِم، نَخواهِم دِيد
همان طور که قبلًا هم توضیح داده شد، هنگام اضافه شدن پیشوند نفی به اول فعل التزامی و پیشوند نهی به اول فعل امر، پیشوند «بـ» از اول فعل التزامی، و پیشوند «بـ» تأکید از اول فعل امر، حذف می‌شود؛ / كما تم التوضیح سابقاً، عند إضافة سابقة النفي إلى أول الفعل الالتزامي، و سابقة النهي إلى أول فعل الأمر، فإن السابقة «بـ» تمحذف من أول الفعل الالتزامي، و

«ب» التأكيد من أول فعل الأمر؛ مثل:

بروم ← نروم بخوانی ← نخوانی بگویند ← نگویند

۱۰-۲ پیشوند «نـ» در فعلهای پیشوندی، همواره به آن جزئی از فعل می‌چسبد که صرف می‌شود، فقط در فعلهایی که دارای «می» استمراری یا اخباری هستند به آغاز «می» می‌چسبد؛ / اللاحقة «نـ» فی الأفعال ذات اللواحق، تلتتصق دائمًاً بذلك الجزء من الفعل الذي ينصرف، فقط فی الأفعال التي لديها «می» الاستمرارية أو الإخبارية تلتتصق بأول «می»:

برداشت ← برنداشت

فرا می خواند ← فرانمی خواند

او این کار را انجام داد ← انجام نداد.

من را دوست دارد ← دوست ندارد.

او در کارها دقیق بخروج می‌دهد ← به خروج نمی‌دهد.

خواهم رفت ← نخواهم رفت

خواهی گفت ← نخواهی گفت

۱۰-۳ باید توجه داشت که برای نشان دادن مفهوم مخالف، با توجه به نوع مقصود، از سه روش می‌توان استفاده کرد؛ / تجدر الإشارة إلى أنه من أجل إظهار المفهوم المخالف، مع ملاحظة نوع المقصود، يمكن أن نستعمل ثلاثة طرق:

اول با منفي کردن فعل مثبت (که به آن جمله منفي می گويند)؛ / أولاً:

عن طريق نفي الفعل المثبت (الذى يطلقون عليه، الجملة المنافية).

دوم با به کار بردن صورت منفي یا متضاد کلمه موضوع اسناد (مسند) در جمله (که به آن جمله متضاد می گويند)؛ / ثانياً: استعمال الشكل المنفي أو المضاد للكلمة المقصودة بالإسناد(المسند) فی الجملة (الذى يطلقون عليها، الجملة المتضادة).

سوم در صورتی که کلمه موضوع اسناد / مسنده، متضاد نداشته باشد، یا متکلم نخواهد متضاد آن را به کار ببرد، با استفاده از کلمه متضاد یا مخالف سایر ارکان جمله مانند نهاد و قید و فعل یا ترکیبی از آنها (که به این نوع جمله، می‌توان «جمله مخالف» گفت): / ثالثاً: إذا كانت الكلمة المقصودة بالإسناد ليس لها متضاد أو أنَّ المتكلَّم لا يريد أن يستخدم الكلمة المتضادة لها، فإنه يمكن الاستفهام عن الكلمة المتضادة أو المخالفة لبقية أركان الجملة مثل الفاعل و القيد و الفعل أو أى تركيب منها (والذى يمكن أن يطلق على هذه الجملة بـ «الجملة المخالفة»؛ مثل:

او نامهریان است (به جای او مهریان نیست).

او آدم بدی است.

او خوب کار می کند.

به دست آمد.

این خانه زیبا است.

او با ادب است.

او کم کار است.

امروز پنج شنبه است.

امروز علی آمد.

خودتان دروغ گفتید.

او آدم خوبی است.

او خوب کار می کند.

از دست رفت.

این خانه زیبا است.

او با ادب است.

او پر کار است.

دیروز پنج شنبه بود.

دیروز علی آمد.

شما دروغ گفتید.

روشن است که منفی کردن فعل، مفهوم سلبی را القا می کند (او مهریان نیست)، حال آنکه منفی یا متضاد کردن کلمه موضوع اسناد، مفهوم ایجابی متضاد آن را القا می کند و طبیعتاً روش دوم از نظر القای مفهوم متضاد قویتر است؛ برای مثال «او مهریان نیست» را بسنجید با «او نامهریان است». بنابراین نویسنده با توجه به نوع قصد خود، هر کدام از روشهای مذکور را که با مقصودش تناسب بیشتری داشته باشد، برخواهد گزید: / من الواضح أن نفي الفعل يعطي مفهوماً سلبياً (او مهریان نیست)، في حال أن نفي أو متضاد

الكلمة المقصودة بالإسناد يعطي مفهوماً إيجابياً متضاداً لها و من الطبيعي أن الطريقة الثانية هي أقوى من ناحية إلقاء المفهوم المتضاد؛ على سبيل المثال فارنوا «او مهربان نیست» مع «او نامهربان است» بناءً على هذا و مع ملاحظة نوع قصد الكاتب فإنه سيختار أى واحدة من الطرق المذكورة التي تتناسب أكثر مع قصده.

۴- جمله‌های همپایه را معمولاً با به کار بردن حرف همپایگی منفي «نه» منفي می کنند؛ عادة ما ینفون الجمل المتكافئة باستعمال حرف النفي الرا بط «نه»؛ مثل:

له کلاس رفیم نه درس خواندیم.

۵- هر گاه در جمله، کلمه «باید» به کار رفته باشد، برای منفي کردن آن، می توانیم، و حتی بهتر است، پیشوند نفي (ن) را به اول کلمه «باید» بیفزاییم؛ / کلما استعملت کلمة «باید» فی الجملة، فإننا نستطيع من أجل نفيها - و حتى من الأفضل - أن نضيف سابقة النفي (ن) إلى أول کلمة «باید»:

باید درس بخوانی ← باید درس بخوانی / باید درس نخوانی

۶- هر گاه جمله‌ای را که دارای قید مثبت است منفي کنیم؛ باید به جای قید مثبت از قید منفي استفاده کنیم، و گرنه معنی تغییر می کند؛ / اذا أردنا أن نفي الكلمة التي لدينا قيد مثبت؛ فيجب أن نستعمل قيداً منفياً بدلاً عن القيد المثبت وإن لم يكن كذلك فإن المعنى يتغير؛ مثل:

همه غایبند ← همه غایب نیستند (یعنی بعضی غایبند و بعضی نیستند) ← هیچ کدام / هیچ یک غایب نیستند (صورت درست).

۷- کلمه‌های پرسشی نیز در فارسی گاهی در جایگاه «قید»، گاهی در جایگاه «صفت» و گاهی در جایگاه «ضمیر» به کار می روند. این کلمه‌ها هر گاه صفت پرسشی باشند و موصوف آنها حذف شود و به جای اسم

بنشینند، ضمیرند: / الكلمات الاستفهام أيضاً تستعمل في الفارسية في موقع «القيد»، وأحياناً في موقع «الصفة» وأحياناً في موقع «الضمير». كلما كانت هذه الكلمات أسماء استفهام و حذف الشيء الذي يسأل عنه، و جاءت في موقع الاسم فإنها ضمائر.

ما در اينجا صرف نظر از اينکه چه هویت دستوری دارند، چون نقش مهمی در سؤالی کردن جمله دارند، به کاربرد آنها در این زمینه اشاره می کنیم. جمله های فارسی به دو صورت پرسشی می شوند، یکی با آهنگ کلام (هوا سرد است؟) و دیگری با کلمه های پرسشی؛ مشهور ترین کلمه های پرسشی زبان فارسی به شرح زیرند: / نحن هنا بغض النظر عن الهوية القواعدية لهذه الكلمات، لأن لها دوراً مهماً في جعل الجملة استفهامية فإننا سنشير إلى استعمالها في هذا المجال. الجملة في الفارسية تصبح جملة استفهامية على شكلين: الأول بلحن الكلام (هوا سرد است؟) والآخر مع أسماء الاستفهام، وأشهر أسماء الاستفهام في اللغة الفارسية هي كما في الشرح التالي:

آیا (سؤال از عمل) للسؤال عن العمل

آیا على آمد؟ آیا حسن را دیدی؟^۱

چرا/ برای چه (سؤال از علت) للسؤال عن السبب والعلة

چرا/ برای چه دیر آمدی؟ برای چه/ چرانمی آیی؟

چطور/ چگونه (سؤال از کیفیت) للسؤال عن الكيفية

حال شما چطور/ چگونه است؟ چطور/ چگونه این میز را آوردم؟

چه(سؤال از شيء يا مفهوم) للسؤال عن الشيء او المفهوم

۱. پاسخ جمله هایی که با «آیا» سؤالی می شوند، معمولاً «بله/ آری» یا «نه» است: / جواب الجمل التي يكون السؤال فيها بـ «آیا» عادة ما يكون «بله/ آری» أو «نه».

تو چه گفتی؟ او چه چیزی می خواهد؟
 چه کسی^۱ / که / کی (Ki) ^۲ (سؤال از شخص) للسؤال عن الشخص.
 چه کسی (که / کی) به او گفت؟ او چه کسی (که / کی) را با خود برد؟
 چند^۳ (سؤال از قیمت و کمیت) للسؤال عن القيمة والكمية.
 این را چند خریدی؟ آنها چند نفر بودند؟
 چقدر (سؤال از مقدار) للسؤال عن المقدار
 آنها چقدر پارچه خریدند؟ شما چقدر درس می خوانید؟
 کجا (سؤال از مکان) للسؤال عن المكان
 تو در کجا درس می خوانی؟ ما به کجا برویم؟
مگر ۱ (سؤال از امرٍ غيرقابل انتظار) للسؤال عن أمرٍ غير قابل لالانتظار

۱. امروز در نثر رسمی بیشتر از کلمه «چه کسی» استفاده می کنند، مثلاً نمی نویسند «که میوه ها را خورده است؟ که را دوست داری؟ بلکه می نویسند «چه کسی میوه ها را خورده است؟ چه کسی را دوست داری؟». همچنین اگر فعل جمله «است» باشد، به صورت «کیست» نوشته می شود؛ مثلاً «که رئیس جمهور مصر است؟» نوشته می شود «رئیس جمهور مصر کیست؟»؛ / أكثر ما يستعملون اليوم في النثر الرسمي كلمة «چه کسی»، مثلاً لا يكتبون «که میوه ها را خورده است؟ که را دوست داری؟ بل يكتبون «چه کسی میوه ها را خورده است؟ چه کسی را دوست داری؟». أيضاً إذا كان فعل الجملة «است» فإنه يكتب على شكل «کیست»؛ مثلاً «که رئیس جمهور مصر است؟» يكتب «رئیس جمهور مصر کیست؟».
۲. کلمه «کی =ki» (سؤال از شخص) مخصوص زبان عامیانه است، ولی «کی =key» (سؤال از وقت) هم در زبان عامیانه و هم در زبان رسمی به کار می رود؛ / کلمه «کی = ki» (سؤال عن الشخص) خاص باللهجة العامية، ولكن «کی = key» (السؤال عن الوقت) فإنها تستعمل في اللهجة العامية و في اللغة الرسمية.
۳. اگر «چند» بدون ممیز به کار رود، به معنی پرسش از قیمت چیزی است؛ مانند: «این کتاب چند است؟»؛ اما در جمله «آنها چند نفر بودند؟» معلوم است که سؤال از تعداد نفر است؛ چون با ممیز «نفر» به کار رفته است؛ / إذا استعملت «چند» بدون المميز فإنها تدل على أن السؤال عن قيمة الشيء؛ مثل: «این کتاب چند است؟»؛ أما في جملة «آنها چند نفر بودند؟» فإن من الواضح أن السؤال عن عدد الأنفاس؛ لأنه استعمل مع المميز «نفر».

مگر هنوز نیامده است؟ مگر شما را می‌شناسد؟
 کی (key) (سؤال از وقت) للسؤال عن الوقت

کی به ایران می‌روی؟ خورشید کی طلوع می‌کند؟

۱۰-۸ کلمه «چه» هرگاه با سایر کلمه‌ها ترکیب شود، از موضوع کلمه بعد از خود سؤال می‌کند؛ مانند «چطور، چگونه، چقدر» که قبلًا به آنها اشاره شد، یا کلماتی مانند «چه وقت، چه چیز» و امثال اینها؛ / کلمه «چه» إذا رُكبت مع سائر الكلمات، فإنها تسأل عن موضوع الكلمة التي تليها؛ مثل «چطور، چگونه، چقدر» - التي أشير إليها سابقاً - أو الكلمات «چه وقت، چه چیز» وأمثالها.

۱۰-۹ همان‌طور که قبلًا نیز اشاره کردیم کلمه «کو» نیز جزء کلمه‌هایی است که هم معنی با «کجا» است و جمله را پرسشی می‌کند، اما تفاوتش با سایر کلمه‌های پرسشی در این است که «کو» فقط برای سوم شخص (فرد/ جمع) به کار می‌رود و فعل آن همیشه محدود است؛ به بیان دیگر؛ فعلش همواره در ژرف‌ساخت آن پنهان است (تکواز پنهان)؛ / كما أشرنا أيضاً من قبل فإن الكلمة «کو» هي من الكلمات التي تكون بنفس معنى «کجا»، وتجعل من الجملة جملة استفهام أما اختلافها مع سائر كلمات الاستفهام، ففي أنها - أى «کو» - تستعمل فقط من أجل ضمير الغائب (المفرد/ الجمع) وفعله دائماً محدود؛ بتعبير آخر؛ فعله يكون دائماً مضمراً في المعنى الباطني له (المصرف المضمر)؛

کو ← کجاست: غذا کو (غذا کوست^۲ / غذا کجاست^۳؟)

کو ← کجایند: پروین و رضا کو (پروین و رضا کویند^۴ / کجایند^۵)

۱. کلمه «مگر» به عنوان حرف «قید» استثنای نیز به کار می‌رود؛ مانند: «همه رفتند مگر او»؛ / کلمة «مگر» تُستعمل أيضاً على أنها حرف «قيد» إستثناء؛ مثل: «همه رفتند مگر او».
- ۲ و ۳. «کوست» و «کویند» معنی ژرف‌ساختی «کو» هستند و در روساخت زبان به کار نمی‌روند؛ / «کوست» و «کویند» لها نفس المعنى الباطني لـ «ک» و لا تستخدم في المعنى الظاهري للغة.

۱۰-۱۰ جای کلمه‌های پرسشی در جمله، با توجه به جای چیزی که از آن سؤال می‌کنند، تعیین می‌شود؛ برای مثال چون دو کلمه «آیا و چرا» از کل جمله سؤال می‌کنند، در آغاز جمله می‌آیند؛ / موقع کلمات الاستفهام فی الجملة يُشخص من خلال موقع الشي الذي يُسأل عنه؛ على سبيل المثال فإن كلاً من كلمتي «آیا و چرا» يكون سؤالهما عن كل الجملة، فإنهما تأتيان في بداية الجملة؛ مثل:

آیا به مشهد می‌رویم؟

چرا به اینجا آمدی؟

۱۰-۱۱ کلمه «مگر» برای استفهام انکاری، یا سؤال از امری که خلاف آن را انتظار داریم به کار می‌رود و معمولاً در آغاز جمله می‌آید؛ / تستعمل کلمة «مگر» للاستفهام الإنكارى، أو للسؤال عن أمر متوقع خلافه، وعادة ما تأتى في بداية الجملة:

مگر رفت؟

مگر شما را نمی‌شناخت؟

مگر نگفتم برو؟ (استفهام انکاری).

توضیح: استفهام انکاری به جمله‌ای گفته می‌شود که اگر فعل جمله پرسشی مثبت باشد، پاسخ مثبت را برای آن منکر باشیم و اگر منفی باشد، پاسخ منفی را برای آن منکر باشیم. مثلاً در جمله «مگر نگفتم برو» چون فعل جمله پرسشی «منفی» است، پاسخ منفی را برای آن منکریم؛ یعنی «گفتم برو»، و در جمله «چه کسی قبول کرد؟» چون فعل جمله مثبت است، پاسخ مثبت یعنی «کسی قبول کرد» را منکریم؛ / يطلق الاستفهام الإنكارى على الكلمة التي إذا كان فعل جملة الاستفهام مثبتاً، فإننا ننكر الجواب المثبت لها، وإذا كان منفياً، فإننا ننكر الجواب المنفي لها. مثلاً في جملة «مگر نگفتم

برو» لإن فعل جملة الاستفهام يكون منفياً، فإننا ننكر الجواب المنفي لها؛ يعني «گفتم برو»، و في جملة «چه کسی قبول کرد؟» لإن فعل جملة الاستفهام يكون مثبتاً ننكر الجواب المثبت لها اعني «کسی قبول نکرد».

۱۰-۱۲ «که (چه کسی) و چه (چه چیزی)» چون ضمیر پرسشی هستند، در جایگاه همان کلمه‌ای قرار می‌گیرند که درباره آن سؤال می‌کنند؛ / «که (چه کسی) و چه (چه چیزی)» لإنهما ضميراً استفهام، فإنهما يكونان في موقع تلك الكلمة التي يسألون عنها:

چه کسی آمد؟ (افسون آمد).

او چه کسی را دید؟ (او حسین را دید).

تو این موضوع را به چه کسی گفتی؟ (من این موضوع را به همان گفتم).

۱۰-۱۳ کلمه‌های پرسشی هرگاه از ارکان جمله سؤال کنند، در جایگاه همان رکن در جمله قرار می‌گیرند؛ / أسماء الاستفهام كلما كان سؤالها عن أركان الجملة، فإنها تقع في موقع ذلك الركن في الجملة، الذي يسألون عنه:

پدر شما در کجا کار می‌کند؟ پدر من در دانشگاه کار می‌کند.

چه کسی علی را آورد؟ حسن علی را آورد

حسن چه کسی را دوست دارد؟ حسن پدرش را دوست دارد.

حسن علی را به کجا برد؟ حسن علی را به تهران برد.

تمرین

۱- متضاد کلمه‌های مشخص شده متن زیر را بنویسید.

ساسان، بزرگ چوبانان بابک بود، او جوانی آراسته و زیبا و ورزیده بود. به هنگام جنگ، مرد میدان و به هنگام شکار، شکارگری، چیره دست و به هنگام کار، مردی پر تلاش بود. او دهها گله اسب را از ستورگاه تا چراگاه روانه می‌کرد و چوبانان بسیاری گوش به فرمان او بودند. ساسان چون پیشکشی هوشیار بیماریهای گوناگون اسبان را می‌شناخت. بربطنوازی چیره دست بود و هنگامی که بربط

می نواخت اسبان به شور می آمدند و شیهه می کشیدند و بر روی دو پای خود می ایستادند.

| | | |
|----------------|----------|-------------|
| آراسته | ورزیده | جنگ |
| مرد | چیره دست | کار |
| مگوشه به فرمان | هوشیار | می ایستادند |

۲- نهاد را در جمله‌های زیر مشخص کنید:

- تو حالت خوب است، ان شاء الله بهتر هم بشود.
 - دیروز مادرم به من تلفن کرد و از احوالش باخبر شدم.
 - از من پرسید اهل کجا هستید.
 - محمد با داریوش به بازار رفت تا با مشورت او خرید ک
 - استاد پرسید چرا دیروز به کلاس نیامدی.
 - بچه ها خوب درس بخوانید.

۳- جمله‌های زیر را به طریق تشریفاتی پاسخ دهید:

- به شما عرض کردم که خدمت می‌رسم.
..... کی به منزل ما تشریف می‌آورید؟
..... شما به بنده چه فرمودید؟

۴- اشتباهات متن زیر را اصلاح کنید:

سالها پیش، پادشاهی سگی دست آموز دارد، شاه سگ را از زمانی که توله‌ای بیش نبودند به قصر آورده بود، سگها در قصر بزرگان شده بود، و شاه علاقه بسیار به یشان داشتند. روزی شاه قصد شکار کرد، پس آشپز قصرشان را صدازد و گفت من امروز به شکار می‌روم، می‌خواهیم وقتی بر می‌گردم، غذایی بخورم که از شیر درست شده باشند.

۵- صورت منفی و متضاد جمله‌های زیر را بنویسید؛ در ضمن بکوشید برای هر یک از آنها یک یا چند جمله مخالف نیز بنویسید.

..... - هوا سرد است.

..... - رنگ برگها در پاییز زرد است.

..... - دیروز پنجه‌شنبه بود.

..... - یک ماه دیگر زمستان می‌شود.

..... - هوا تاریک شد، باید به خانه برگردم.

..... - تو خوبی.

..... - توبی که در کنج تاریک زندگی می‌کنی و نمی‌دانی بیرون چه خبر است.

..... - او مريض شد.

..... - دیروز حالت خوب بود، چطور شد که ناگهان بیمار شد.

..... - ان شاء الله بهتر باشید.

..... - همه به مدرسه برويد.

..... - هر که آمد عمارتی نو ساخت.

۶- جمله‌های زیر را منفی کنید:

..... - همه غایب هستند.

..... - آنها راست می‌گویند.

..... - به زودی درسها تمام خواهد شد.

..... - شاید او را بشناسم.



درس یازدهم

ساختار جمله‌های لازم و متعدد و معلوم مجھول

۱- در زبان فارسی بعضی جمله‌ها دو جزئی و بعضی سه یا چهار جزئی^۱ هستند، جمله‌های دو جزئی آنها بی است که معنی آنها با نهاد و فعل، تمام می‌شود؛ / فی اللغة الفارسية تكون بعض الجمل من جزئين أو ثلاثة أو أربعة أجزاء، الجمل التي تكون من جزئين هي الجمل التي يتم معناها بالمسند إليه(الفاعل) و الفعل:
لو له تركيد.
سعید خوابید.

اما گاهی کاری که اتفاق می‌افتد علاوه بر انجام دهنده (فاعل) به چیزی که کار بر آن واقع شده باشد، نیازمند است؛ که به آن «مفهول» می‌گویند؛ / لكن في بعض الأحيان العمل الذي يحدث، مضافاً إلى منجز العمل (الفاعل) فإنه يحتاج إلى الشيء الذي وقع عليه العمل أو الفعل، و يطلقون عليه (المفعول):

من لباسم را پوشیدم.

او دفترها را آورد.

من شيرینی را خوردم.

-
۱. درباره انواع این جمله‌ها در درس بعد توضیح داده خواهد شد. / سنوضح أنواع هذه الجمل في الدرس القادم.

۱۱-۲ در زبان فارسی امروز بعد از مفعول، نشانه حرف «را» به کار نمی‌رود، به همین دلیل به حرف «را» حرف نقش نما می‌گویند، یعنی نشان می‌دهد که کلمه یا کلمه‌های قبل از آن «مفعول»‌اند؛ مانند مثالهای بالا و چند مثال ذیل: / **يُستعمل في اللغة الفارسية المعاصرة بعد المفعول علامة حرف «را»، لذلک يطلقون عليه الحرف العامل (حرف نقش نما)، يعني أنه يدل على أن الكلمة أو الكلمات التي قبله «مفعول»؛ مثل الأمثلة أعلاه والأمثلة التالية:**

من كتاب را خريدم.

شما آب را بنوشيد.

آنها كتابهای درسي حسن را بردند.

توضیح: گاهی ممکن است بعد از مفعول حرف «را» به کار نرفته باشد، مثلاً اگر مفعول اسم جنس باشد، معمولاً بعد از آن حرف «را» به کار نمی‌رود^۱ : / أحياناً من الممكن أن لا **يُستعمل** حرف «را» بعد المفعول، مثلاً إذا كان المفعول اسم جنس، فإنه عادة لا **يُستخدم** حرف «را» بعده؛ مثل:

على كتاب خريد.

حسن غذا خورد.

ولی به هر حال «را» در معنی جمله وجود دارد، یعنی اگر سؤال کنیم چه چیزی را خرید / خورد؟ پاسخ داده می‌شود: كتاب / غذا؛ / ولکن علی ای

۱. اگر حرف «را» بعد از مفعول به کار رود و مفعول نشانه نکره نداشته باشد، مفعول معرفه می‌شود؛ بنابراین اگر حرف «را» بعد از اسم جنس به کار رود، آن را معرفه می‌کند ولی اگر بعد از اسم نکره به کار رود، آن را معرفه نمی‌کند: / إذا استعمل حرف «را» بعد المفعول ، وليس لديه علامة النكرة، يصبح المفعول معرفاً؛ بناء على هذا إذا **أُستعمل** حرف «را» بعد اسم الجنس فإنه يعرفه، ولكن إذا استعمل بعد اسم النكرة، فإنه لا يعرفه:

على كتاب خريد.

على كتاب را خريد.

على كتابي را خريد.

حال فیإن «را» موجودة فی المعنی، فاذا سأّلنا: چه چیزی را خرید / خورد؟
فإن الجواب هو: كتاب / غذا.

۱۱-۳ در جمله‌های اسنادی، معمولاً « فعل » چیزی را به چیز دیگری (نهاد) نسبت یا ربط می‌دهد، کلمه‌ای که به نهاد نسبت داده می‌شود در بیشتر کتابهای دستور «مسند» نامیده شده است، جایگاه مسند در جمله، بعد از نهاد (مسندالیه) و قبل از فعل است: / فی الجمل الإسنادية عادة ما يربط أو ينسب «ال فعل » شيئاً إلى شيء آخر (الفاعل / أو المسند إليه)، الكلمة التي تسند إلى الفاعل في أكثر كتب القواعد تسمى «مسندًا»، موقع المسند في الجملة بعد الفاعل(المسند إليه) وقبل الفعل؛ مثل:

هوا گرم شد.

او خوب است.

۱۱-۴ فعلهای فارسی از نظر اینکه مفعول می‌توانند بگیرند یا نگیرند، به دو گروه لازم و متعدد تقسیم می‌شوند؛ افعالی که نمی‌توان برای آنها مفعول آورد، لازمند: / تُقسم الأفعال فی الفارسية من ناحية أَنَّهُ يُمْكِنُهَا أَنْ تَأْخُذْ مفعولاً أَمْ لَا، إِلَى قسمين: لازم ومتعد؛ الأفعال التي لا يمكن أن يؤتى لها بمفعول، هي أفعال لازمة:

على آمد.

پروین رفت.

اسب می‌جهد.

امید بدد.

۱۱-۵ فعلهای اسنادی (ربطی) نیز جزء گروه فعلهای لازم به شمار می‌روند (چون نمی‌توان برای آنها مفعول آورد)؛ چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم، فعلهای اسنادی عبارتند از: «است، هست، بود، شد، گشت (به معنی

شد)، گردید (به معنی شد)؛ / تُعدَّ الأفعال الإسنادية (الربطية / الناقصة) من ضمن مجموعة الأفعال اللاحزة (إنه لا يمكن أن يُؤتى لها بمحض)، مثلما أشرنا إلى هذا من قبل، الأفعال الإسنادية عبارة عن: «است، هست، بود، شد، گشت و گردید (تعنى شد)».

دیوار سفید است.

من خوب هستم.

او خوشحال بود.

گل سرخ شد.

آب گرم گشت.

هوا سرد گردید.

توضیح: «گشتن و گردیدن» هرگاه به معنی چرخیدن، جستجو کردن، سیاحت کردن باشند، فعل استنادی نیستند؛ / «گشتن و گردیدن» إذا كانتا معنی چرخیدن (الدوران)، جستجو کردن (البحث)، سیاحت کردن (التجول)، فإنها ليست أفعالاً إسنادية؛

زمین به دور خورشید می‌گردد.

حسن به دنبال کتابش می‌گشت.

برویم در صحرابگردیم.

۱۱-۶ طرز تشخیص دادن فعل لازم از متعدد آن است که از فعل سؤال کنیم «چه چیزی را» یا «چه کسی را» اگر نتوانیم با فعل مورد نظر به چنین سؤالی پاسخ دهیم، آن فعل لازم است؛ مثلاً وقتی درباره «آمد» یا «رفت» چنین سؤالی را مطرح کنیم، بی معنا است و نمی‌توان به آن پاسخ داد؛ بنابراین، فعل آن لازم است و در آن جمله، مفعول نمی‌تواند بیاید و اگر بیاید غلط است؛ / طریقة تمییز الفعل اللازم من الفعل المتعدد هو أننا نسأل عن الفعل بـ

«چه چیزی را» او «چه کسی را» أما إذا لم نستطع أن نُجِّيب على مثل هذا السؤال بالفعل المطلوب، فإن فعله يكون لازماً، مثلاً عندما نطرح هذا السؤال على «آمد» أو «رفت»، فإنه ليس له معنى، ولا يمكن أن يُجَاب عليه، بناء على هذا فإن فعله لازم ولا يمكن أن يأتي مفعول في الجملة وإذا أتي به فهو خطأ:

نادرست: او چرخ را چرخید (لازم)

۱۱-۷ فعلهای اسنادی نیز مفعول ندارند، ولی به «مسند» یا «متتم» نیاز دارند : / الأفعال الإسنادية أيضاً ليس لها مفعول، ولكنها تحتاج إلى «مسند» أو «متتم»:

هوا (نهاد / مسنداً) سرد (مسند) است (فعل) : / هوا (الفاعل / المسنداً) سرد (المسند) است (الفعل).

كتاب (نهاد / مسنداً) روی میز (متتم قيدي) است (فعل) : / كتاب (الفاعل / المسنداً) روی میز (المتتم القيدي) است (الفعل).

گاهی نیز ممکن است در جمله اسنادی متتم و مسنند هر دو به کار روند : / أحياناً أيضاً في الجملة الإسنادية يمكن أن يستعمل كُلُّ من المتتم و المسند :

من (نهاد) در دانشگاه تهران (متتم قيدي) دانشجو (مسند) هستم. (فعل)
۱۱-۸ فعلهای متعدد افعالی هستند که می توانند مفعول بگیرند، هر چند مفعول آنها در جمله ذکر نشده باشد: / الأفعال المتعددة هي الأفعال التي يمكن أن تأخذ مفعولاً حتى وإن لم يذكر في الجملة:

من كتاب را آوردم.
من خوردم.

۱۱-۹ افعالی که هم به معنی لازم و هم به معنی متعدد به کار می روند،

دووجهی نامیده می‌شوند: /الأفعال التي تستعمل على أنها لازمة وأيضاً متعدية تسمى بالأفعال ذات الوجهين:

شیشه شکست (شیشه خودش شکست - لازم).

من شیشه را شکستم (متعدی).

برگها ریخت (لازم)، من برگها را ریختم (متعدی).

غذا پخت (خودش پخت (پخته شد) - لازم)، من غذا را پختم (متعدی).

۱۱-۱۰ بعضی از فعلهای لازم را با اضافه کردن «اندن» یا «انیدن» به آخر «بن مضارع» آن افعال، می‌توانیم متعدی کنیم: / بعض الأفعال اللازم مع إضافة «اندن» یا «انیدن» إلى آخر «جذر مضارعها» نستطيع أن نصیرها متعدية:

دویدن ← دوید ← دو + اندن / انیدن = دواندن / دوانیدن

حسین دوید / حسین علی را دواند.

بچه خوابید / مادر بچه را خواباند / خوابانید.

بعضی از فعلهای دو و جهی را نیز می‌توان متعدی کرد: / أيضاً بعض الأفعال ذات الوجهین نستطيع أن نصیرها متعدية:

سوختن ← سوزاندن

توضیح: بعضی از فعلهای لازم را نمی‌توان متعدی کرد، مثلآً آمدن و رفتن را نمی‌توان متعدی کرد: / بعض الأفعال اللازم لا يمكن أن نصیرها متعدية، مثل «آمدن و رفتن» لا يمكن أن تتعدي.

۱۱-۱۱ «اندن» و «انیدن» را به بن مضارع فعلهای متعدی نیز می‌توان اضافه کرد، در این صورت فعل متعدی علاوه بر مفعول به متمم نیز نیاز پیدا می‌کند: / يمكن أن تضاف «اندن» و «انیدن» إلى جذر الأفعال المضارعة المتعدية، في هذه الحالة يحتاج الفعل المتعدى إلى متمم أيضاً بالإضافة إلى المفعول:

خوردن ← خورد ← خور

خور + اندن / ایندند = خوراندن / خورانیدن

علی سیب را خورد.

علی سیب را به حسن خوراند / خورانید.

۱۱-۱۲ فعلهای متعدی به دو بخش معلوم و مجهول تقسیم می‌شوند؛ وقتی فاعل فعل، معلوم باشد، فعل به صورت معلوم می‌آید، اما هرگاه فاعل، معلوم نباشد، فعل به صورت مجهول می‌آید و به مفعول نسبت داده می‌شود؛ در این صورت فعل از نظر شخص، و مفرد و جمع بودن با نهاد جدید (مفوعول سابق) مطابقت می‌کند: / تقسم الأفعال المتعدية إلى قسمين: معلوم و مجهول؛ عندما يكون فاعل الفعل معلوماً (معرفاً) فإن الفعل يأتي على شكل معلوم، أما إذا كان الفاعل غير معلوم فإن الفعل يأتي على شكل «مجهول» و يناسب إلى المفعول، و في هذه الحالة يطابق الفعل الفاعل الجديد (المفعول السابق) من ناحية الشخص، المفرد و الجمع:

معلوم: تو غذا را خوردی. مجهول: غذا خورده شد.

آنها من را دیدند. من دیده شدم.

۱۱-۱۳ فعل مجهول به روش زیر از فعل معلوم ساخته می‌شود: / يُصاغ الفعل المجهول من الفعل المعلوم بالطريقة الآتية:

بن ماضی + ه + صرف فعل شدن در زمان گذشته یا حال (براساس نوع فعل معلوم)^۱ و مطابقت با نهاد جدید (مفوعول سابق)^۲: / جذر الماضی + ه + تصریف الفعل فی الزمن الماضی أو المضارع (علی حسب نوع الفعل المعلوم)

۱. در قدیم علاوه بر فعل «شن»، فعل «آمدن» هم برای ساختن مجهول به کار می‌رفت: کار او پسندیده آمد: / قدیماً بالإضافة إلى الفعل «شن»، أيضاً كان يستعمل فعل «آمدن» لصياغة الفعل المجهول: (کار او پسندیده آمد).

۲. باید توجه داشت که از صیغه‌های فعلی مصدر «داشت» فعل مجهول ساخته نمی‌شود: / تجدر الإشارة إلى أنه لا يُصاغ الفعل المجهول مع الصيغ الفعلية للمصدر «داشت».

و مطابقتہ مع الفاعل الجدید (المفعول السابق).

ما میوه را خوردیم. میوه خورده شد.

آنها دارو را به حسن خوراندند. دارو به حسن خورانده شد.

ما میزها را می‌بریم. میزها برده می‌شوند.

شما شیشه‌ها را بشکنید. شیشه‌ها شکسته بشوند/شوند.

۱۱-۱۴ همان طور که توضیح داده شد، هر گاه فعل جمله‌ای مجھول بشود، مفعول جمله سابق (و اگر مفعول نداشته باشد، متمم اجباری آن) به نهاد جمله جدید تبدیل می‌شود؛ بعضی از دستورنویسان جمله‌های مجھول را یک جمله جدید و از نوع جمله‌های استنادی به شمار می‌آورند؛ / مثلما وضحناء، کلماء کان فعل الجملة مجھولاً، فإن المفعول للجملة السابقة (و إذا كان ليس لديه مفعول فإن متممه الإلزامي) يتحول إلى فاعل للجملة الجديدة، إنعتبر بعض النحوين الجمل المجھولة جملة جديدة و هي من نوع الجمل
الإسنادية:

سبب (نهاد / مسندالیه) خورده (مسند) شد (فعل استنادی): / سبب (الفاعل / المسندالیه) خورده (المسند) شد (ال فعل الإسنادي).

بعضی دیگر نیز آن را همانند جمله‌های استنادی نمی‌دانند؛ بنابراین «سبب» را «نهاد» و «خورده شد» را مجموعاً «فعل» به شمار می‌آورند.^۱ / و البعض الآخر أيضاً لا يعتبرها مشابهة للجمل الإسنادية، فلذلك إنعتبروا «سبب» فاعلاً و «خورده شد»، كلها فعلاً.

۱۱-۱۵ اگر جمله‌ای مفعول نداشته باشد ولی فعل جمله از فعلهای لازم متممی

۱. ما با نظر گروه اول موافق تریم، هر چند تفاوت این دو نظر در اینجا در بحث ما تأثیری ندارد؛ / نحن نؤيد رأي المجموعة الأولى، على رغم أن الاختلاف بين الرأيين ليس له تأثير هنا على بحثنا.

(دارای متمم اجباری) باشد، می‌توان جمله را به صورت زیر مجهول کرد : / اذا لم يكن لدى الجملة مفعول و لكن فعل الجملة من الأفعال الالزمة المتممة (الديها متمم إلزامي)، فإنه يمكن للجملة أن تكون مجهولة كما في التالي :

١. حذف نهاد: / حذف الفاعل.

٢. جايگزینی متمم به جای نهاد: / إستبدال المتمم بالفاعل.

٣. مجهول کردن ساختار فعل: / تصيير صيغة الفعل مجهولاً.

آنها از ایران پاسداری می‌کنند ← از ایران پاسداری می‌شود.

رئيس دادگاه از او اقرار گرفت ← از او اقرار گرفته شد.

۱۱-۱۶ گاهی بعضی فعلها از نظر ساختار معلوم، ولی از نظر معنا مجهولند، این فعلها را از نظر دستوری باید «علوم» به شمار آورد؛ چون می‌توان برای آنها فاعل و مفعول آورد (اگرچه از نظر معنا مجهولند): / أحياناً تكون بعض الأفعال من ناحية الشكل معلومة ولكنها مجهولة من ناحية المعنى، و هذه الأفعال يجب أن تُعد «علومة» من ناحية القواعد؛ لأنه يمكن أن يؤتى لها بفاعل و مفعول (حتى إذا كانت مجهولة من ناحية المعنى):

گفته‌اند (آنها این سخن را گفته‌اند).

نقل کرده‌اند (آنها این موضوع را نقل کرده‌اند).

آورده‌اند (آنها این مطلب را آورده‌اند).

توضیح: ولی فعلهایی مانند «گفته می‌شود»، «نقل می‌شود» فعل مجهول محسوب می‌شوند، هرچند معنی آنها به «گفته‌اند و نقل کرده‌اند» (شیوه است، اما نمی‌توان برای آنها فاعل آورد؛ بنابراین مجهول» هستند: / ولكن الأفعال مثل «گفته می‌شود»، «نقل می‌شود» تعد أفعالاً مجهولة، على رغم أن معناها يشبه «گفته‌اند و نقل کرده‌اند»، ولكن لا يمكن أن يؤتى لها بفاعل، و بناءً على ذلك فهي مجهولة.

۱۷-۱۱ آوردن فعل لازم - که در جمله دو جزئی به کار می‌رود - به صورت مجهول نادرست است (زیرا چنین جمله‌ای مفعول یا متمم نمی‌گیرد تا فعل را به جای فاعل به یکی از آنها نسبت دهیم): / المجرى بالفعل اللازم - الذى يستعمل فى الجملة ذات الجزئين - على شكل مجهول غير صحيح (الآن مثل هذه الجملة لا يأنى معها مفعول أو متمم حتى تنسب الفعل الذى يقع بدلاً عن الفاعل إلى أحدهما):

نادرست: على آمده شد.

همچنین آوردن مفعول برای فعل مجهول غلط است (چون مفعول در فعل مجهول به نهاد تبدیل می‌شود): / أيضاً المجرى بالفعل للمفعول للفعل المجهول خطأ (الآن المفعول يُبدل في الفعل المجهول إلى الفاعل):

نادرست: غذا را خورده شد.

توضیح: امروز گاهی بعضی از فعلهای لازم را به معنی متعددی به کار می‌برند و بر همین اساس ممکن است از آن فعل مجهول هم بسازند که هر دو مورد، غیر فصیح است: / حالياً يستعملون أحياناً بعض الأفعال اللاحزةة بمعنى المتعدية، و على هذا الأساس يمكن أن يُصيغوا منها أيضاً أفعالاً مجهولة و كلا الحالتين غير فصيحة.

غير فصیح: على راه رارت.

غير فصیح: راه رفته شد.

درست: على راه را پیمود.

درست: راه پیموده شد (توضیح در قاعده بعدی).
۱۸-۱۱ اگر فعل مرکب متعددی که جزء فعلی آن از مصدر «کردن» است، مجهول شود، صفت مفعولی فعل مجهول، یعنی کلمه «کرده» حذف می‌شود (کرده شد ← شد): / إذا أصبح الفعل المركب المتعدد الذي يكون

جزءه الفعلی من المصدر «کردن» - مجهولاً، فإن صفة المفعولية للفعل المجهول
تحذف أى الكلمة «کرده» (کرده شد ← شد):

| مجهول | معلوم |
|-----------------|--------------------------|
| درس آغاز شد. | شما درس را آغاز کردید. |
| مدرسه تعطیل شد. | رئیس مدرسه را تعطیل کرد. |
| نامه دریافت شد. | من نامه را دریافت کردم. |

۱۱-۱۹ گاهی به غلط (تحت تأثیر ترجمه از زبان انگلیسی) با وجود ذکر شدن فاعل در جمله، فعل را به صورت مجهول می‌آورند: / أحياناً (على اسلوب الترجمة الانجليزية) يؤتى خطأً بالفعل مبنياً للمجهول على الرغم من ذكر الفاعل في الجملة:

شيرینی توسط على خورده شد.

در جمله بالا «على» فاعل جمله است، بنابراین صورت صحیح آن چنین است: / في الجمل أعلاه «على» هو فاعل الجملة، بناءً على هذا، الشكل الصحيح لها هو:

على شیرینی را خورد.

اگر گفته شود که این دو جمله از نظر معنایی با هم تفاوت دارند و تفاوت‌شان آن است که در جمله اول، تأکید بر خورده شدن « Shirinini » است، ولی در جمله دوم تأکید بر خوردن « على ». می‌توان پاسخ داد که در این صورت مفعول را بفاعل مقدم می‌کنیم تا مؤکد شود، نه اینکه به غلط، فعل را به صورت مجهول در بیاوریم: / إذا قيل إن هاتين الجملتين تختلفان مع بعضهما ويكون اختلافهما في أنه في الجملة الأولى تأكيد على أكل الـ « Shirinini »، ولكن في الجملة الثانية تأكيد على أكل « على ». يمكن أن نجيب بأنه في هذه الحالة لنا أن نقدم المفعول على الفاعل حتى يصبح مؤكداً، لأن

ناتی بالفعل علی شکل مجهول خطأ:

شیرینی را علی خورد.

تمرین

۱- غلطها را در جمله‌های زیر اصلاح کنید:

- سعید وحید را دیوانه شده است.

- چگونه فعل لازم از متعدد تشخیص بدهید.

- بزغاله‌ها از شیر را می‌گیرند.

- سرما لوله را ترکید.

- میوه‌ها را خورده شده‌اند.

- علی میزها خرید.

۲- در جمله‌های زیر فعلهای لازم و متعدد و مجهول را مشخص کنید، و در صورت

امکان فعلهای لازم را به متعددی ها را به مجهول تبدیل کنید:

..... سالها پیش پدرم یک جفت کفش برایم خرید.

..... او آمد و فضای سکوت شکست.

..... مادر او در یک خانه کوچک زندگی می‌کنند.

..... خانه ما به همسایه فروخته شده است.

..... او خیلی درس می‌خواند تا در امتحان قبول گردد و به خارج از کشور فرستاده شود.

..... مادر غذا را به بچه خوراند.

..... چرا آب روی زخم ریختی؟ آب نباید روی زخم ببریزد.

..... زمان می‌گذشت و او می‌خواست کارهای بدی که کرده است جبران شود.

..... محمد دفتر خاطراتش را در کمد پیدا کرده است.

۳- با هر یک از کلمه زیر یک جمله بسازید:

..... ترکیدند.

..... دویدی.

..... هستید.

| | |
|-------|----------------|
| | چرخاندم |
| | گشته است |
| | خوراندم |
| | دیده شد |
| | شکسته شد |
| | گرفته‌اند |
| | پاسداری می‌شود |
| | برمی‌گردد |
| | چکانده بود |
| | گردید |
| | می‌نافم |
| | بدوانید |



درس دوازدهم

ارکان جمله

۱۲-۱ فعل لازم فعلی است که مفعول نمی‌تواند بگیرد؛ فعل لازم از نظر اینکه به چه عناصر دستوری در جمله نیاز دارد، خود به سه نوع تقسیم می‌شود: فعل لازم دو جزئی، فعل استنادی، فعل لازم متممی؛ / الفعل اللازم هو الفعل الذي لا يستطيع أن يأخذ مفعولاً؛ الفعل اللازم من جهة أنه إلى أيٌّ من العناصر القواعدية يحتاج، يقسم إلى ثلاثة أنواع: الفعل اللازم ذو الجزئين، الفعل الإسنادي، الفعل اللازم المتمم؛ مثل:

على ايستاد.

هوا سرد است.

لودمیلا به اسلام گروید.

۱۲-۲ فعل «لازم دو جزئی» فعلی است که فقط به نهاد نیاز دارد و معنی آن با نهاد (فاعل) کامل می‌شود؛ / الفعل «اللازم ذو الجزئين» هو الفعل الذي يحتاج فقط إلى فاعل، ويكتمل معناه به:

پرندہ پرید.

لوله ترکید.

آب جوشید.

فرهاد گریست.

۱۲-۳ فعل «لازم استنادی» فعلی است که علاوه بر «نهاد / مسند الیه» به «مسند» هم نیاز دارد (بنابراین سه جزئی است)؛ / الفعل «اللازم الإسنادي» هو الفعل الذي

يحتاج أيضاً إلى «مسند» علاوة على «الفاعل / المسنداليه» (الذلک هو ذو ثلاثة أجزاء):

آب گرم شد.

راستگوی خوب است.

تیم ملی پیروز گشت.

۱۲-۴ فعل «لازم متممی» يا سه جزئی، فعلی است که علاوه بر نهاد به «متتم» هم نیاز دارد. متتم کلمه یا گروهی از کلمه‌های است که در جمله با یکی از حروف اضافه می‌آید^۱: / الفعل «اللازم المتممی» أو ذو ثلاثة أجزاء، هو الذى يحتاج أيضاً إلى «متتم» علاوة على الفاعل و المتتم هو كلمة أو مجموعة من الكلمات التي تأتي في الجملة مع أحد حروف الإضافة:

برگشتن از: من از خانه برگشتم.

نازیدن به: او به ثروتش می‌نازد.

جنگیدن با: رستم با اسفندیار جنگید.

ترسیدن از: شما از آنها می‌ترسید.

رستن از: پرندہ از دام صیاد رسست.

۱۲-۵ نوع دیگری از فعل در زبان فارسی وجود دارد که با عنصر دستوری دیگری در جمله به کار می‌رود که نه مفعول است و نه متتم، بلکه رکنی از ارکان جمله است که معنی فعل را تکمیل می‌کند، یا به آن معنی جدیدی می‌دهد (به این افعال در عربی دو مفعول طلب می‌گویند): / يوجد هناك نوع آخر من الأفعال في اللغة الفارسية يستعمل مع عنصر قواعدي آخر في

۱. باید توجه داشت که در اینجا مفهود ما از متتم، «متتم جمله» است که از ارکان جمله محسوب می‌شود و ذکر آن الزامی است و با متتم قیدی که جزء ارکان جمله نیست و می‌توان آن را حذف کرد، تفاوت دارد: / تجدر الإشارة إلى أن قصتنا من المتتم هنا هو متتم الجملة و الذي يُعد من أركان الجملة و ذكره إلزامي كما أنه يختلف عن المتتم القيدى الذي ليس من أركان الجملة و يمكن حذفه.

الجملة و هو ليس مفعولاً و لا متمماً، بل هو ركن من أركان الجملة يكمل معنى الفعل أو يعطيه معناً جديداً و يطلقون على هذه الأفعال في العربية، الأفعال التي تنصب مفعولين):

من تو را عاقل می دانستم.

تو او را بزرگ می شمردی.

خانه را خالی یافت.

او را رستم نامیدند.

در قدیم به سیزوار، بیهق می گفتند.

او را خرم و خندان دیدم.

این رکن جمله را بعضی دستورنویسان «مکمل» یا «مسند» نامیده‌اند.

همان طور که در مثال‌های بالا ملاحظه می‌شود، معمولاً مکمل قبل از فعل قرار می‌گیرد؛/ هذا الرکن للجملة أسماء بعض التحوّيين بـ «المكمل» أو «المسند»^۱ مثلما لاحظنا في الأمثلة السابقة، فإن المكمل عادة ما يقع قبل الفعل.

۱۲-۶ به چند نمونه از مصادر افعالی که به متمم نیاز دارند و نوع حرف اضافه‌ای که با آنها می‌آید توجه کنید؛/ لاحظوا مجموعه النماذج من مصادر الأفعال التي تحتاج إلى متمم و نوع حرف الإضافة الذي يأتي معها:

به: آندیشیدن، بالیدن، برخوردن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، نازیدن

با: جنگیدن، درآمیختن، آمیختن، ستیریدن

از: پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، رهیدن، بازماندن

- هر کس به کسی نازد

- با او می‌جنگد

- از بد کاران بپرهیزید.

۱. وبعضی دیگر به آن «تمیز» گفته‌اند؛/ أطلق عليه البعض الآخر «تمیزاً».

۱۲-۷ به چند نمونه از مصادر افعالی که هم به مفعول نیاز دارند و هم به متمم، توجه کنید: / لاحظوا نماذج من مصادر الأفعال التي تحتاج أيضاً إلى مفعول و إلى متمم:

بخشیدن (را، به)، شنیدن (را، از)، افروزن (را، به)،

نشان دادن (را، به)، کندن (را، از)، آویختن (را، به / از).

- آن را از درخت آویختند.

- من این سخن را از تو شنیدم.

۱۲-۸ به چند نمونه از مصادر فعلهایی که می‌توانند مکمل بگیرند، توجه کنید: / لاحظوا نماذج من مصادر الأفعال التي بإمكانها أن تأخذ مكملاً:

پنداشتن، نامیدن، قلمداد کردن، دانستن، تصور کردن، ساختن

شما را بزرگ این محله می‌دانند.

۱۲-۹ در زبان فارسی، نقش کلمه‌ها و ترکیبها را در جمله از سه طریق می‌توان مشخص کرد: / في اللغة الفارسية يمكن تحديد دور الكلمات و التراكيب في الجمل بثلاث طرق:

اول، کلمه‌هایی مانند قید و فعل که نقششان از روی معنی آنها مشخص می‌شود و در هر جای جمله قرار گیرند، نقششان فرقی نمی‌کند. زبانشناسان این کلمه‌ها را اصطلاحاً «خودسامان» نامیده‌اند؛ الأولی: الكلمات مثل القيد و الفعل التي يُعرف دورها عن طريق معناها و حيثما وقعت في الجملة فإنه لا يوجد فرق في دورها وقد أطلق عليها علماء اللغة مصطلح «ذاتية النظم» (خودسامان).

دوم، کلمه‌هایی که نقش آنها در جمله از روی تکواز نقش نمایی که با آنها به کار می‌رود شناخته می‌شود، مانند کلمه‌ها یا عبارتهایی که حرف «را» بعد از آنها به کار می‌رود، و مفعول بودن آنها را نشان می‌دهد؛ به

مجموعه این کلمه یا کلمه‌ها و آن تکواز نقش‌نما، «عبارت / گروه خودسامان» می‌گویند. / الثانية: الكلمات التي يُعرف دورها في الجملة عن طريق المصرف العامل «تکواز نقش‌نما» الذي يستعمل معها، مثل الكلمات أو العبارات التي يستعمل بعدها حرف «را» و يشير إلى مفعوليتها؛ يطلقون على مجموعة هذه الكلمة أو الكلمات و ذلك المصرف العامل (را) «العبارة / المجموعة ذاتية النظم».

سوم، کلمه‌هایی که نقش آنها از روی محل قرار گرفتنشان در جمله مشخص می‌شود: / الثالثة: الكلمات التي يعرف دورها عن طريق موقعها في الجملة، مثل:

گروه اول / المجموعة الأولى

دیروز (قید) حسن به مدرسه آمد
حسن دیروز (قید) به مدرسه آمد.
حسن به مدرسه دیروز (قید) آمد.

گروه دوم / المجموعة الثانية

حسن را علی در دانشگاه دید.
علی حسن را در دانشگاه دید.
علی در دانشگاه حسن را دید.

گروه سوم / المجموعة الثالثة

بزغاله (نهاد) شیر می‌خورد.
شیر بزغاله (مفهول) می‌خورد.

البته شایسته ذکر است کلمه‌هایی در زبان فارسی وجود دارند که فقط نقشهای مشخص و محدودی را می‌توانند بگیرند؛ مانند ضمایر متصل اضافی (ـم، ـت، ـش، ـمان، ـتان، ـشان) که یا مضاف‌الیه (ملکی / تخصیصی)

واقع می‌شوند، یا در نقش مفعول یا متمم به کار می‌روند؛ بالطبع جدير بالذكر أنها توجد كلمات في اللغة الفارسية يمكن أن يكون لها دور معروف و محدد فقط، مثل الضمائر المتصلة الإضافية «ـمـ، ـتـ، ـشـ، ـمـانـ، ـشـانـ» و التي تقع إما مضافـاً إلـيـه (للملكـيـة أو التـخصـيـصـ) أو تستعمل في دور المفعول أو المتمـمـ.

علمـشـ مشكلـات را حلـ مـیـ کـنـدـ (مضـافـ إـلـيـهـ تـخـصـيـصـ)؛ (المـضـافـ إـلـيـهـ التـخـصـيـصـ).

قـلمـشـ رـاـ گـرـفـتـ (مضـافـ إـلـيـهـ مـلـكـيـ). (المـضـافـ إـلـيـهـ الـملـكـيـ).
دـيـدـمـتـ (مـفـعـولـ).
گـفـتـمـ (مـتـمـمـ).

۱۲-۱۰ چـگـونـگـیـ تـرـتـیـبـ قـرـارـ گـرـفـتـ عـنـاصـرـ اـصـلـیـ جـملـهـ درـ جـملـهـ هـایـ زـیـانـ فـارـسـیـ اـزـ قـاعـدـهـ خـاصـیـ پـیـروـیـ مـیـ کـنـدـ، اـگـرـ چـهـ گـاهـیـ مـمـکـنـ استـ بـنـاـ بهـ ضـرـورـتـ درـ اـینـ تـرـتـیـبـ، تـغـیـرـاتـ هـمـ پـدـیدـ آـیـدـ. تـرـتـیـبـ اـصـلـیـ اـجـزـایـ جـملـهـ فـارـسـیـ بـهـ شـرـحـ زـیرـ اـسـتـ (قـیدـ درـ هـرـ جـایـیـ اـزـ جـملـهـ مـیـ توـانـدـ بـیـاـیدـ)؛ / كـيفـيـةـ تـرـتـیـبـ مـوـقـعـيـةـ العـنـاصـرـ الـأـصـلـیـةـ فـیـ جـمـلـ اللـغـةـ الـفـارـسـیـةـ يـتـبـعـ قـاعـدـةـ خـاصـةـ، عـلـىـ الرـغـمـ مـنـ أـنـهـ أـحـيـاـنـاـ قدـ تـظـرـأـ بـعـضـ التـغـيـرـاتـ عـلـىـ هـذـاـ التـرـتـیـبـ بـحـسـبـ الـضـرـورـةـ. وـ التـرـتـیـبـ الـأـصـلـیـ لـأـجـزـاءـ الـجـملـةـ فـیـ اللـغـةـ الـفـارـسـیـةـ كـمـاـ فـیـ الشـرـحـ التـالـیـ (يمـكـنـ للـقـیدـ أـنـ يـأـتـیـ فـیـ أـىـ مـوـقـعـ مـنـ الـجـملـةـ)؛

[قـیدـ] - نـهـادـ - مـفـعـولـ - مـتـمـمـ - [قـیدـ] مـسـنـدـ / مـكـمـلـ - فـعلـ
امـسـالـ - منـ - شـمـاـ رـاـ - درـ بـینـ دـانـشـجـوـيـانـ - جـدـاـ - توـانـاـ - يـافـمـ.

۱۲-۱۱ نـهـادـ درـ زـیـانـ فـارـسـیـ دـوـ نـوـعـ اـسـتـ يـاـ اـنـجـامـ دـهـنـدـهـ کـارـ اـسـتـ کـهـ درـ اـينـ صـورـتـ «ـفـاعـلـ» نـامـيـدـهـ مـیـ شـوـدـ، يـاـ اـنـجـامـ دـهـنـدـهـ کـارـ نـيـسـتـ، بلـکـهـ کـارـيـ يـاـ صـفتـيـ يـاـ حـالـتـيـ بـهـ آـنـ نـسـبـتـ دـادـهـ مـیـ شـوـدـ کـهـ درـ اـينـ صـورـتـ «ـمـسـنـدـالـيـهـ»

نامیده می‌شود و حتماً با «مسند» همراه است: / الفاعل فی اللغة الفارسية نوعان إما أن يكون منجزاً للعمل و يُسمى في هذه الحالة بـ «الفاعل» أو يكون غير منجز للعمل، بل يُنسب إليه عمل أو صفة أو موقف و يُسمى في هذه الحالة بـ «المسند إليه» و يكون بالطبع مرافقاً للمسند: على (فاعل) آمد.

هوا (مسند إليه) سرد (مسند) است.

این غذا (مسند إليه) خوشمزه (مسند) است.

۱۲-۱۲ نهاد همیشه «اسم» یا «ضمیر» یا «صفت جانشین اسم» یا «گروه اسمی» است: / الفاعل دائمًا «اسم» أو «ضمير» أو «صفة نائبة عن الاسم» أو «مجموعة اسمية»:

على آمد.

من رفته.

خوبان می‌آیند.

آن دو دانشجوی کوشای کلاس ما به سفر رفتند.

۱۲-۱۳ نهاد فعلهای اول شخص و دوم شخص، همیشه ضمیر است (حتی اگر به قرینه معنوی حذف شده باشد): نهاد سوم شخص می‌تواند اسم باشد یا ضمیر: / فاعل فعل المتكلم و المخاطب هو دائمًا ضمير (حتی إذا حذف بقرينة معنوية)، و الفاعل الغائب يمكن أن يكون اسمًا أو ضميراً:

درست: من آمدم / ما آمدیم.

درست: تو آمدی / شما آمدید / زهرا آیا [تو] آمدی؟

غلط: آرمان آمدم / میلاد و ایمان آمدیم.

غلط: آرمان آمدی / میلاد و ایمان آمدید (اگر «آرمان» یا «میلاد» و «ایمان» منادا باشند، جمله درست است؛ زیرا در آن صورت فاعل جمله که ضمیر است به قرینه مرجع خود حذف شده است: آرمان [تو] آمدی).

۱۲-۱۴ همانطور که پیش از این نیز گفتیم نهاد ممکن است بیش از یک کلمه (مثلاً یک یا چند گروه اسمی) باشد؛ گروهی که نهاد قرار می‌گیرد، حتماً گروه اسمی است؛ هسته (مرکز) گروه اسمی یک اسم یا ضمیر یا جانشین اسم است که می‌تواند وابسته‌هایی به آن اضافه شود؛ / كما ذكرنا قبل هذا أيضاً، إن الفاعل يمكن أن يكون أكثر من الكلمة (مثلاً مجموعة اسمية أو أكثر)، المجموعة التي تقع فاعلاً (مسنداً إليه) هي بالتأكيد مجموعة اسمية؛ نواة (مرکز) المجموعة الاسمية هو اسم أو ضمير أو نائب عن الاسم و يمكن أن يُضاف إليه لواحق:

عاطفه/ عاطفه فرهادی/ خانم عاطفه فرهادی/ سرکار خانم عاطفه فرهادی
توبکانو (نهاد)-آمد.

دختر/ دختر بزرگ جناب آقای محمودی، رئیس اداره ما - آمد.

من / من خوش قول / من خوش قول مهریان - آمد.

پیرزن/ این پیرزن/ این یک نفر پیرزن بیچاره - گفت.

rstoran/ همین پنج تا کافه رستوران قدیمی - هست.

۱۲-۱۵ جایگاه مفعول بعد از نهاد است، اما اگر در جمله، تأکید بر مفعول باشد (و مفعول خود سامان باشد)، مفعول پیش از فاعل قرار می‌گیرد تا مؤکد و مشخص شود؛ / موقع المفعول بعد الفاعل، أما إذا كان في الجملة تأكيد على المفعول (و المفعول يكون ذاتي النظم) فإن المفعول يقع قبل الفاعل حتى يصبح مؤكداً و معروفاً:

حسن کتاب را خرید.

کتاب را حسن خرید.

۱۲-۱۶ متمم و مکمل بعد از مفعول قرار می‌گیرند، و مکمل بعد از متمم می‌آید؛ / المتمم والمكمّل يقعان بعد المفعول، و يأتى المكمّل بعد المتمم:
من (نهاد) کتاب را (مفعول) به او (متمم) دادم (فعل).

من (نهاد) خودم را (مفعول) داشمند (مکمل) نمی‌دانم (فعل).

مردم (نهاد) به او (متهم) مرد حق (مکمل) می‌گفتند (فعل).

گاهی نیز ممکن است متمم‌های جمله بیش از یکی باشد، در این صورت آنها به ترتیب منطق معنایی خود قرار می‌گیرند؛ این منطق تابع مقصود یا تأکید گوینده است (معمولًاً تقدم ترتیب، بر اهمیت و تأکید بیشتر دلالت می‌کند)؛ / أحياناً أيضاً يمكن أن تكون متممات الجملة أكثر من واحد، في هذه الحالة تقع على حسب الترتيب المنطقى المعنوى لها، هنا المنطق هو تابع لمقصود أو تأكيد القائل (عادة ما يدل تقديم الرتبة على أهمية و تأكيد أكثر) :

تو (نهاد) از شادمانی (متهم) با من (متهم) سخن بگو (فعل).

تو (نهاد) با من (متهم) از شادمانی (متهم) سخن بگو (فعل).

حسن (نهاد) درباره کلاس (متهم) به دانشجویان (متهم) توضیح داد (فعل).

حسن (نهاد) به دانشجویان (متهم) درباره کلاس (متهم) توضیح داد (فعل).

۱۶-۱۲ باید توجه داشت که نشانه متمم، حرف اضافه‌ای است که پیش از اسم قرار می‌گیرد، البته گاهی نیز ممکن است حرف اضافه در ظاهر کلام ذکر نشود، ولی حتماً در معنا (ژرف ساخت) وجود دارد و می‌توان آن را ظاهر کرد؛ / تجدر الإشارة إلى أن علامة المتمم هو حرف الإضافة الذي يقع قبل الاسم، بالطبع أحياناً أيضاً يمكن لحرف الإضافة أن لا يظهر في الكلام، ولكن بالتأكيد يوجد في المعنى، و يمكن إظهاره:

من به آینده فرزندانم و [به] سعادت ایشان می‌اندیشم.

باید توجه داشت که متمم دو نوع است: یکی متمم جمله که وابسته به فعل جمله است و جزء ارکان جمله به شمار می‌رود (مقصود ما از متمم در

اینجا همین نوع متمم است) و دیگری متممی است که وابسته یکی از اجزای جمله است (مانند دوری از تو (نهاد) مرا بیمار کرد. در اینجا «از تو» وابسته به نهاد جمله است). متمم جمله خود به دو نوع اجباری و اختیاری تقسیم می شود: / تجدر الإشارة إلى أن المتمم نوعان: الأول متمم الجملة وهو الذي يكون متصلًا بفعل الجملة، و يُعد من أركان الجملة (مقصودنا من المتمم هنا هو هذا النوع من المتمم) والأخير هو المتمم الذي يكون تابعاً لأحد أجزاء الجملة (مثل / دوری از تو (فاعل) مرا بیمار کرد هنا «از تو»، هو تابع لفاعل الجملة). يقسم متمم الجملة إلى نوعين إلزامي و اختياري: متمم اجباری آن است که ذکر آن برای کامل شدن معنی جمله ضروری است و معمولاً در جمله‌ای ظاهر می‌شود که فعل آن با یکی از حروف اضافه اختصاصی به کار می‌رود؛ مانند «اندیشیدن به، جنگیدن با، ترسیدن از»؛ / المتمم الإلزامي هو الذي يكون ذكره ضرورياً من أجل تكميل معنى الجملة، و عادة ما يظهر في الجملة ويستعمل فعله مع أحد حروف الإضافة الخاصة، مثل: «اندیشیدن به، جنگیدن با، ترسیدن از».

تو به او می‌اندیشی.

رسنم با دیو سفید جنگید.

من از کسی نمی‌ترسم.

متمم اختیاری آن است که هرچند وابسته به جمله است، ذکر نکردن آن به معنی جمله هیچ آسیبی نمی‌زند، بنابراین ذکر آن اختیاری است: / المتمم الاختياري هو المتمم الذي ب رغم أنه مرتبط بالجملة، إلاّ أن عدم ذكره لا يخل أبداً بمعنى الجملة، بناءً على هذا فذكره اختياري.

من به او گفتم / من گفتم.

متمم اختیاری دیگری نیز در جمله وجود دارد که قید است و در جمله

معمولًاً بعد از نهاد و مفعول قرار می‌گیرد (بنابر این متمم اختیاری خود به دو نوع تقسیم می‌شود): / يوجد متمم اختیاری آخر فی الجملة، يکون قیداً و موقعه فی الجملة يکون عادة بین الفاعل و المفعول (بناءً علی هذا ينقسم المتمم الاختیاری نفسه إلی نوعین):

با تو ملاقات کرد.

من او را در داشگاه دیدم.

باید توجه داشت که صفت تفضیلی، همشه دارای متممی است که بعد از حرف «از» می‌آید، این متمم وابسته صفت است و به تبع آن وابسته گروه اسمی است؛ بنابراین همان طور که گفته شد ارکان جمله نیست: / تجدر الإشارة إلى أن صفة التفضيل دائمًاً لديها متمم، يأتي بعد حرف «از» و هذا المتمم تابع للصفة و على إثر ذلك فهي مرتبطة بالمجموعة الاسمية؛ و بناءً عليه - و كما قلنا - هي ليست من أركان الجملة.

من بزرگتر از او هستم.

گاهی برای تأکید، ممکن است متمم صفت تفضیلی را پیش از صفت ذکر کنند: / أحياناً من أجل التأكيد يمكن أن يذكر متمم الصفة التفضيلية قبل الصفة:

من از او بزرگترم.

۱۲-۱۸ جمله‌هایی که «مکمل» دارند، حتماً مفعول یا متمم هم دارند: / الجمل التي لديها «مکمل»، بالتأكيد لها مفعول أو متمم أيضاً: مردم او را قهرمان نامیدند.

در قدیم به دادگستری، عدلیه می‌گفتند.

۱۲-۱۹ همه ارکان جمله اعم از نهاد و مفعول و متمم و مسند و مکمل - و حتى جزء غير فعلی فعل مرکب - می‌توانند وابسته بگیرند: / جميع أركان

الجملة يمكن أن تأخذ لواحق و تشتمل الفاعل (المسند إليه)، المفعول، المتمم، المسند والمكمل – و حتى الجزء غير الفعلى لل فعل المركب:

رنگ دیوار کلاس (نهاد) سبز روشن (مسند) است.

على آن كتابهای آبی را (مفعول) بياور.

من به آينده فرزندانم (متمم) می‌اندیشم.

ما او را عاقل هوشيار (مكمل) می‌پنداشتيم.

او به من نگاه تندي (جزء اسمى فعل مركب + صفت: / الجزء الاسمى للفعل المركب + الصفة) کرد.

من زمين سختى (جزء اسمى فعل مركب + صفت) خوردم.

۱۲-۲۰ در زبان فارسي، فعل در آخر جمله قرار می‌گيرد؛ اما اگر جمله طولاني باشد يا تأكيدی بر آن باشد، ممکن است در وسط يا آغاز جمله نيز بيايد:/ فى اللغة الفارسية يقع الفعل فى آخر الجملة، أما إذا كانت الجملة طويلة أو عليها تأكيد، فإن من الممكن أن يأتي فى وسط أو بداية الجملة أيضاً: در من صدائى وجدان بلندتر است از همه اين استدلالهای مردم فريپ [است].

بکشيد اين قاتلان را (اين قاتلان را بکشيد).

بيار آنچه داري زمردي نشان (آنچه از مردي نشان داري، بيار).

۱۲-۲۱ جايگاه قيد در جمله با توجه به اينکه وابسته چه چيزی باشد، تعين می‌شود؛ عموماً قيد وابسته هر کلمه‌ای از کلمه‌های جمله باشد، قبل از همان کلمه قرار می‌گيرد:/ موقع القيد فى الجملة يُحدد مع ملاحظة الشي الذى يتبعه، و عادة ما يقع القيد التابع لأى كلمة من كلمات الجملة، قبل تلك الكلمة:

آن حيوان حتماً أسب بود (حتماً: قيد اسب – مسنـد).

كار بسيار خوب او را پسندیدم (بسـيار: قـيد صـفت). (بسـيار: قـيد للصـفة).

او خیلی بد کار می کند (خیلی: قید قید / قید للقید – بد: قید فعل / قید للفعل).

اگر قید از ارکان جمله باشد، می تواند در آغاز جمله یا قبل از فعل قرار گیرد (قرار گرفتن قید قبل از فعل، آن را مؤکد می کند): / إذا كان القيد من أركان الجملة، فإنه يمكن أن يقع في بداية الجملة أو قبل الفعل (وقوع القيد قبل الفعل يؤكده).

جداً کار او را می پسندم.

کار او را جداً می پسندم.

۱۲-۲۲ همان طور که قبلًا هم اشاره شد، کلمه های پرسشی «آیا و چرا» در آغاز جمله قرار می گیرند: / كما ذُكر أَيْضًا مِنْ قَبْلِهِ، فَإِنَّ اسْمَ الْاسْتِفْهَامِ «آیا و چرا» يَعْنِي فِي بِدايَةِ الجملة:

آیا شما در سهایتان را خوانده اید؟

چرا ما به محتوای درسها دقت نمی کنیم؟

تمرین

۱- ارکان جمله های زیر را مشخص کنید:

- با دانایان درآمیز.....

- مطلب اضافی در این درس نمی گنجد.....

- نادان هیچ کس را همسطح خود نمی بیند.....

- او به دنیا آمد تا مردم اصلاح شوند.....

- استاد به من کمک می کند تا همه مسائل کتاب حل شود.....

- اگر می خواهی اخلاق بدت اصلاح شود باید در تهذیب نفس بکوشی.....

- ایران در طی تاریخ هرگز زیبایی را به تمامی از باد نبرده است.....

- نمی‌توانیم هر کسی را دشمن بشماریم.
- سینا جداً کوشایش شده است.
- خود را مثل پیچک به دیگران می‌اویز.
- اندک اندک خیل مستان می‌رسند.
- نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلاها؟
- کشف گردش زمین، آغاز عصر جدیدی است.
- آفتاب روشن حقیقت در پرده نخواهد ماند.
- کتاب تاریخ معاصر ایران را دیروز بعد از ظهر برایتان خریدم.

- دشمنت را کوچک مشمار.
- من همیشه او را خندان می‌دیدم.
- در کشورهای پیشرفته جهان هر وقت چنین مشکلی پیش می‌آید، عده‌ای صاحب نظر،
مأمور می‌شوند تا با استفاده از تمام وسایل ممکن و با تحقیق تجربی دقیق و با مشورت
افراد بصیر، طی مدت کافی، گزارش مفصلی تهیه کنند. این گزارشها گاه به صورت کتابی
در می‌آید و فوراً چاپ می‌شود تا همگان بخوانند و راه حل‌های خود را ارائه دهند.

۲- با استفاده از مصادرهای زیر جمله بسازید:

- گریستن پریدن ترسیدن اندیشیدن داشتن نامیدن پیوستن چسبیدن

| | |
|-------|-----------|
| | درآمیختن |
| | رنجیدن |
| | بازماندن |
| | تاختن |
| | گریاندن |
| | خواراندن |
| | نامیدن |
| | تصور کردن |

۳- با مرتب کردن کلمه‌ها، جمله بسازید:

نرسیده‌ایم، شما، ما، از، هیچ وقت
مرد حق، لقب، مردم، او، به، داده بودند
بنازید، ثروت، خود، به، مبادا
مرغ، شکار، رویاه، می‌کند، را
است، بیا، قصر، که، امل، سخت، بنیاد، سست
بیار، که، باده، بنیاد، باد، بر، عمر، است
بگو، سخن، من، با، شادمانی، از، تو
دادم، او، را، به، کتاب، من
پیرزن، این، را، بیچاره، خودت، با، هم، ببر
هستم، برادرم، بزرگتر، من، از



درس سیزدهم

کاربردهای انواع فعل ماضی

۱۳-۱ همان طور که قبلاً اشاره کردیم افعال فارسی دارای سه زمان گذشته (ماضی)، حال (مضارع) و آینده (مستقبل) هستند. فعلهای گذشته از بن ماضی، فعلهای حال از بن مضارع و فعل آینده از بن ماضی ساخته می‌شود؛ کما اشرنا من قبل، افعال لغة الفارسية لها ثلاثة أزمنة: الماضي والمضارع والمستقبل. تركيب الأفعال الماضية من جذر الماضي والأفعال المضارعة من جذر المضارع و فعل المستقبلي من جذر الماضي.

جدول اصلی ترین فعلهای گذشته / ماضی: / جدول الأفعال الماضية الأساسية:

| نوع ماضی / نوع الماضي | پیشوند / السابقة | بن ماضی / جذر الماضي | لیزه ماضی / لیزه الماضی | لیزه صفت / لیزه صفت | فعل کمکی / الفعل المساعد | شناسه / الصياغ | اول شخص مفرد / التكلم |
|-----------------------|------------------|----------------------|-------------------------|---------------------|--------------------------|----------------|-----------------------|
| ساده | می | خواند | خواند | خواند | - | م | خواندم |
| استمراری | | خواند | خواند | خواند | / است | م | می خواندم |
| نقلی | | خواند | خواند | خواند | باش | م | خوانده ام |
| الترامی | | خواند | خواند | خواند | بود | م | خوانده باشم |
| بعید | | خواند | خواند | خواند | | م | خوانده بودم |

۱۳-۲ افعال فارسی از نظر طریقه ساخته شدن بن ماضی و مضارع به دو گروه افعال با قاعده و بی قاعده تقسیم می‌شوند: افعال با قاعده آنها یی هستند که

«بن ماضی» آنها با اضافه کردن یکی از تکوازهای «د/ ید/ اد/ ت/ ست» به آخر بن مضارع، و مصدر با اضافه کردن «ـن» به آخر بن ماضی ساخته می‌شود؛ / تقسم الأفعال الفارسية من ناحية طريقة صياغتها من جذر الماضي والمضارع إلى مجموعتين: أفعال قياسية(باقاعده) وأفعال سماعية (بيقاعده). الأفعال القياسية هي الأفعال التي تصاغ مع إضافة أحد المصروفات «د/ ید/ اد/ ت/ ست» إلى آخر جذر المضارع فيتشكل جذر ماضيها، و يتشكل مصدرها بإضافة «ـن» إلى آخر جذر الماضي:

آور (بن مضارع) ← آورد (بن ماضی) ← آوردن (مصدر)

شکاف (بن مضارع) ← شکافت (بن ماضی) ← شکافتن (مصدر)

رس ← رسید ← رسیدن

فرست ← فرستاد ← فرستادن

زی ← زیست ← زیستن

أفعال بي قاعده آنهائي هستند كه تفاوت بن ماضي و مضارع آنها تابع قاعده نیست؛ بلکه سماعي هستند؛ / الأفعال السماعية هي الأفعال التي لا يتبع الاختلاف بين جذر ماضيها و مضارعها أيّ قاعدة بل هي سماعية:

آی ← آمد ← آمدن بین ← دید ← دیدن

شنو ← شنید ← شنیدن نویس ← نوشت ← نوشتن

۱۳-۳ فعل ماضی ساده در مواردی به کار می‌رود که کاری در گذشته اتفاق

۱. این افعال در زبانهای باستانی دارای قاعده بوده‌اند، اکنون نیز بعضی از دستورنویسان کوشیده‌اند با قواعد متعددی آنها را توصیف کنند، ولی باز هم ناجار شده‌اند به استثنای قائل شوند. در عین حال همین طبقه‌بندیها و توصیفها نیز غالباً سماعی هستند؛ / هذه الأفعال في اللغات القديمة كانت قياسية و الآن يسعى بعض النحوين إلى أن يصفوها بقواعد متعددة ولكنهم مضطرون أيضاً بيان بعض الإستثناءات في حين أن هذا التصنيف أو التوصيف أيضاً غالباً ما يكون سماعياً.

افتاده و پایان یافته باشد؛ این فعل فقط برای خبر دادن به کار می‌رود.^۱/ الفعل الماضی البسيط يستعمل للتعبير عن الأحداث التي حدثت في الماضي و انتهت، ويستعمل هذا الفعل فقط للإخبار.

حسن به مدرسه رفت و درس خواند.

۱۳-۴ فعل ماضی ساده با فعل ماضی در عربی منطبق است:^۲/ الفعل الماضی البسيط ينطبق مع الفعل الماضي في العربية:

صورتش سرخ شد (إحمرَّ وَجْهُهُ)

ماضی ساده منفی عربی به دو صورت ساخته می‌شود:/ الماضی البسيط المنفي في العربية يُصاغ على صورتين:

(الف) «ما» نافية + فعل ماضی: /«ما» النافية + الفعل الماضی:
پدرم در انتظارم نبود: /ما كانَ والدى في انتظارى.

(ب) لم + مضارع همان فعل (این شیوه کاربرد بیشتری دارد): /لم + مضارع ذلك الفعل (هذه الطريقة أكثر استعمالاً):
فریاد نکشید: /لم یصرخ.

۱. برای نشان دادن فوریت و قطعیت انجام عملی در زمان حال نیز از ماضی ساده استفاده می‌کنند تا وانمود کنند که بلا فاصله خواسته مخاطب اجرا شد؛ مثلاً وقئی به کسی می‌گویید «بیا» به جای آنکه پاسخ بددهد «می‌آیم» می‌گوید «آمدم» (این نوع کاربرد معمولاً در گفت و گوهای دو جانبی اتفاق می‌افتد):/ يستعمل الماضي البسيط أيضاً من أجل عرض المطالب العاجلة و لإنجاز العمل في الزمن المضارع حتى يتثنوا أن طلب المخاطب تقدّم على الفور؛ مثلاً عندما نقول لشخص ما «بیا» بدلاً عن أن يجيب «می‌آیم» يقول «آمدم» (عادة ما يحدث هذا الاستعمال في الموارد المتبادل بين طرفين).

۲. معادلهای عربی این درس و درس بعد تماماً از کتاب زیر استخراج شده است:
معروف، یحیی؛ فن ترجمه؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰. / معادل الجمل العربية في هذا الدرس و الذي يليه استخرجت بکاملها من کتاب «یحیی معروف؛ فن الترجمة»؛ طهران: سنته، مؤسسة سمت، ۱۳۸۰ هـ. ش.

۱۳-۵ ماضی استمراری بیشتر در جایی به کار می‌رود که وقوع فعل دفعتاً نبوده، بلکه در هنگام وقوع مدتی استمرار و جریان داشته و تکرار می‌شده است؛ / أكثر ما يستعمل الماضي الاستمراري في الحالة التي لم يكن قد وقع فيها الفعل دفعه، بل في حين وقوعه كان قد تكرر واستمر مدة من الزمن؛ مثل: او هر روز به مدرسه می‌رفت.

از موارد دیگر کاربرد فعل استمراری این است که در حين وقوع کاری که در گذشته اتفاق افتاده، کار دیگری نیز اتفاق افتاده باشد؛ در این صورت معمولاً کار اول را با ماضی استمراری و کار دوم را با ماضی ساده بیان می‌کنند: / من الحالات الاخرى لاستعمال الفعل الاستمراري هو أنه في حين وقوع العمل الذى حدث في الماضي، أيضاً حدث عمل آخر؛ في هذه الحالة عادة ما يعبرون عن العمل الأول بالماضي الاستمراري و عن العمل

الثانى بالماضى البسيط:

او نامه می‌نوشت که من از خانه بیرون آمدم.

۱۳-۶ معادل معنایی ماضی استمراری در عربی به چند صورت ساخته می‌شود: / المعادل المعنوي للماضي الاستمراري في العربي يُصاغ على عدة أشكال: الف) كان / عاد + مضارع همان فعل:

دانشجویان در آب شنا می‌کردند (كانَ عادَ الطَّلَابُ يسبحون في الماءِ).

ب) لو + فعل شرط و جواب شرط:

اگر درس می‌خواندیم موفق می‌شدیم (لوْ ذَرَسْنَا لَجَحَنَا).

ج) فعل ماضی + فاعل یا مفعول «معرفه» + «واو» حالیه + مبتدا + خبر (فعل مضارع):

کودک با سیمهای برق بازی می‌کرد، و نمی‌دانست آنها خطرناکند.

(لَعْبَ الْطَّفَلُ بِالْأَسْلَاكِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي أَنَّهَا خَطَرٌ)..

د) فعل ماضی + فاعل یا مفعول «نکره» + جمله وصفیه‌ای که فعلش مضارع

باشد:

زرگری را دیدم که زیورآلات می‌ساخت (رأيْتُ صائِفًا يَصْنَعُ الْحِلْيَ).

معادل معنایی ماضی استمراری منفی در عربی به چند صورت ساخته

می‌شود: /يُصاغ المعادل المعنوي للماضي الاستمراري المنفي في العربية على

عدة أشكال:

الف) ماكان + مضارع همان فعل: ماكان + مضارع ذلك الفعل:

كتاب را نمى خواند (ما كان يقرأ الكتاب).

ب) ماكان+لام جُحُود+مضارع منصوب همان فعل:

هرگز كتاب نمى خواند (ما كان ليقرأ الكتاب).

ج) كان + لا+ مضارع همان فعل:

كتاب را نمى خواند (كان لا يقرأ الكتاب).

د) لم + يكون + فعل مضارع همان فعل:

نمى خواستم كه بشنوم (لم أكن أريد أن أسمع).

هـ) لم + يعود + فعل مضارع:

درده را تحمل نمى کرد (لم يعُدْ يتَحَمَّلُ الأُوجَاعَ).

۱۳-۷ نویسنده معمولاً ماضی نقلی را در مواردی به کار می‌برد که بخواهد به

طور ضمنی بگوید آثار کاری که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است،

هنوز ادامه دارد؛ در صورتی که در ماضی ساده مقصود نویسنده فقط خبر-

دادن از لحظه وقوع فعل است و به ادامه یافتن اثر آن توجهی ندارد: / عادة

ما يستعمل الكاتب الماضي النقلى فى الحالات التى يريد أن يقول فيها بشكل

ضمنى أن العمل الذى حدث فى الماضى وانتهى لازالت آثاره باقية أو

مستمرة؛ فى حين أن قصد الكاتب فى الماضى البسيط فقط الإخبار عن

لحظة وقوع الفعل، دون أن يهتم لاستمرار آثاره؛ مثل:

ماضي نقلی: / الماضي النقلی: او این مطلب را در کتاب خود نوشته است.

ماضي ساده: / الماضي البسيط: او این مطلب را در کتاب خود نوشته است.

تفاوت دیگری که بین ماضی نقلی و ساده وجود دارد آن است که گوینده در ماضی ساده از کاری خبر می‌دهد که خود ناظر وقوع آن بوده است (یا دست کم چنین وانمود می‌کند)^۱؛ ولی در ماضی نقلی، گوینده چنین قصدی ندارد: / يوجد اختلاف آخر بين الماضي النقلی و البسيط، وهو أن القائل في الماضي البسيط يخبر عن عمل كان هو مشرفاً على حدوثه (أو على الأقل هكذا يدعى)؛ ولكن في الماضي النقلی ليس لدى القائل قصد هكذا.

ماضي نقلی: / الماضي النقلی: او این سخن را گفته است.

ماضي ساده / الماضي البسيط: او این سخن را گفت.

۱۳-۸ معادل معنایی ماضی نقلی در عربی معمولاً به دو صورت ساخته می‌شود:/

يُصاغ المعادل المعنوي للماضي النقلی في العربية على شكلين:

الف) «قد»+ماضي فعل مورد نظر:

دریا آرام گرفته است (قد سجا البحر)

ب) طالما/ كثراً ما/ قلما + ماضي فعل مورد نظر:

۱. ماضی نقلی فعلهای «لحظه‌ای - تداومی» از نظر مفهومی بر گذشته‌ای دلالت می‌کند که دنباله عمل به زمان حال نیز کشیده شده و هنوز ادامه دارد (مانند: على خوايده است). فعلهای «لحظه‌ای - تداومی» فعلهایی هستند که اصل عمل آنها در یک لحظه اتفاق می‌افتد، اما خود عمل ادامه پیدا می‌کند مانند: خوابیدن، ایستادن، نشستن، ماندن. / الماضي النقلی للأفعال «الآنية - الاستمرارية» یدل على الماضي من ناحية المفهوم و الذى إمتد بقية العمل فيه إلى الرمان الحاضر و لايزال مستمراً (مثل: على خوايده است). الأفعال «الآنية - الاستمرارية» هي الأفعال التي أصل عملها حدث في لحظة واحدة، أما نفس العمل فهو مستمر مثل: خوابیدن، ایستادن، نشستن، ماندن.

کمتر بیهوده است (قلما دخل فی الغیوبة).

فراوان به خود آمده‌ام (کفر ما عدْتُ إلی نفسی).

مدتهاست که ناامید شده است (طالما خاب رجاءه).

ماضی نقلی منفی در عربی به چند صورت ساخته می‌شود: /يُصاغ

الماضي النقلاني المنفي في العربية على عدة أشكال:

الف) لَمَا + فعل مضارع

هنوز نوشته‌ها را خط نزدہ است (لَمَا يَشْطُبِ الْكِتَابَاتِ)

ب) لَمَا + فعل مضارع + بعدُ

هنوز نوشته‌ها را خط نزدہ است (لَمَا يَشْطُبِ الْكِتَابَاتِ بَعْدُ).

ج) لم + فعل مضارع + بعدُ:

هنوز نوشته‌ها را خط نزدہ است (لم يَشْطُبِ الْكِتَابَاتِ بَعْدُ).

۱۳-۹ ماضی بعید بیشتر در مواردی به کار می‌رود که مقصود نویسنده خبردادن

از فعلی است که در گذشته قبل از وقوع فعل دیگری اتفاق افتاده باشد: / أكثر

ما يستعمل الماضي البعيد في الحالات التي يكون قصد الكاتب الإخبار عن

الفعل الذي حدث في الماضي قبل وقوع فعل آخر؛ مثل:

او قبل از اینکه من به دانشگاه برسم، به آنجا رسیده بود.

او به تهران آمده بود که من به سفر رفتم.

از موارد دیگر کاربرد ماضی بعید، وقتی است که در جمله مرکب، فعل

جمله وابسته^۱ (جمله غیر اصلی) ماضی نقلی باشد و ما خود شاهد وقوع فعل

۱. «جمله وابسته» یکی از اجزای جمله مرکب است که با حرف اضافه شروع شده باشد، در چنین جمله‌ای حتی اگر حرف اضافه در ظاهر ذکر نشده باشد، در معنی و ژرف ساخت آن وجود دارد: «الجملة المقيدة» هی إحدى أجزاء الجملة المركبة التي تبدأ بحرف إضافه، في مثل هذه الجملة حتى إذا لم يذكر حرف الإضافه في الظاهر، فإنه يوجد في المعنى الباطن لها؛ مثل: من آدم او را بینم ← من آدم [كه] او را بینم.

جمله اصلی نبوده باشیم: / من الحالات الأخرى لاستعمال الماضي البعيد، عندما يكون في الجملة المركبة جملة مقيدة (جملة غير أساسية) فعلها ماضٍ قريب، ونحن أنفسنا لم نكن حاضرين حين وقوع فعل الجملة الأساسية، مثل:

او به مزرعه رفته بود و دیده بود درختها خشک شده‌اند.

حال آنکه اگر گوینده شاهد وقوع فعل جمله اصلی بوده باشد، یا دست کم از موضع کسی سخن بگوید که گویی شاهد وقوع آن بوده است، فعل را به صورت ماضی ساده می‌آورد: / في حين أنه إذا كان القائل حاضراً حين وقوع فعل الجملة الأساسية، أو على الأقل يتكلم من موقف الشخص الذي كان حاضراً عند وقوع ذلك، فإنه يُؤتى بالفعل على شكل الماضي البسيط.

او به مزرعه رفت و دید درختها خشک شده‌اند

١٣-١٠ معادل ماضی بعيد در عربی به چند صورت ساخته می‌شود: / يُصاغ

الماضي البعيد في العربية على عدة أشكال:

(الف) فعل ناقص «كان» به مقتضای صیغه + «قد» + ماضی فعل مورد نظر: وقتی باران بارید من در مسابقه برنده شده بودم (كنت قد فزت في المبارأة عنـة ما نـزل المـطر).

(ب) فعل ماضی + فاعل یا مفعول (معرفه) + «واو» حالیه + قد + فعل ماضی موردنظر:

کودک به مادرش نگریست در حالی که چهره‌اش زرد شده بود (نظر الصبي إلى أمّه وقد اصفر وجهه).

ماضی بعيد منفی در عربی به چند صورت ساخته می‌شود: / يُصاغ

الماضي البعيد المنفي في العربية على عدة أشكال:

(الف) «ما» نافیه + کان (یا لم + یکون) + ماضی همان فعل: قطار حرکت را آغاز نکرده بود (ما كان (لم یکن) القطار بدأ السیر).

ب) لم + یکاد (یا ما + کاد) + مضارع همان فعل + حتی + فعل بعدی:

هنوز به او نزدیک نشده بودم که... (لم أَكَدْ (ما كِدْتُ) أَقْرَبْ منه حتى....).

۱۱-۱۲ ماضی التزامی در مواردی به کار می‌رود که فعل در زمان گذشته اتفاق افتاده باشد و در وقوع آن شرطی، آرزویی، یا تردیدی باشد: / یستعمل الماضی الالتزامی فی الحالات التي حدث فيها الفعل فی الزمان الماضی

ویکون فی وقوعها شرط، أو تمنٍ، أو شك:

شاید رفته باشم.

اگر رفته باشیم.

ای کاش رفته باشم.

اگر خبر این جمله‌ها را با ماضی ساده بیان کنیم، در دو نمونه اول از سه مثال ذیل، فعل ماضی، معنی مضارع می‌دهد (کاری که بعد از این اتفاق می‌افتد) و نمونه سوم با فعل ماضی ساده قابل بیان نیست؛ به نمونه‌های زیر توجه کنید: / إذا عَرَّبْنا عن خبر هذه الجمل بالماضي البسيط فالفعل الماضي في النموذجين الأول والثانى يتضمن معنى المضارع (العمل الذى يحدث بعد هذا) أما النموذج الثالث فإنه غير قابل للتعبير بالفعل الماضي البسيط؛ لاحظوا النماذج الآتية:

شاید رفتم (یعنی بعد از این / یعنی بعد هذا).

اگر رفتم (یعنی بعد از این / یعنی بعد هذا).

ای کاش رفتم (معنی نمی‌دهد و نادرست است: / لیس لها معنی و لیست صحیحة).

نکته مهم دیگر اینکه فعل ماضی التزامی مصدر «داشت»، به معنی حال غیرقطعی به کار می‌رود: / النقطة الأخرى الهامة هي أن الفعل الماضي الالتزامی للمصدر «داشت» یستعمل بمعنى الحال الحاضر أى غير القطعی:

اگر پول داشته باشم (بدارم)، به مسافرت می‌روم.

اگر واقعیت داشته باشد (دارد)، خبر خوبی است.

۱۳-۱۲ معادل معنایی ماضی التزامی در عربی معمولاً به چند صورت ساخته می‌شود: / عادة ما يُصاغ المعادل المعنوي للماضي الالتزامي في العربية على عدة أشكال:

الف) ليٰت / لعل + ضمير متصل يا اسم ظاهر + يكون + قد + ماضي فعل موردنظر:

کاش رفته باشد (ليٰتَ يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ).

ب) رٰبِّما + يكون + قد + ماضي فعل موردنظر:

شاید / چه بسا رفته باشد (رٰبِّما يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ).

ج) يحتملُ + أن + يكون + قد + ماضي فعل موردنظر:

شاید (احتمال دارد) رفته باشد: (يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ قَدْ ذَهَبَ).

معادل معنایی ماضی التزامی منفی در عربی به صورت زیر ساخته می‌شود: / يُصاغ المعادل المعنوي للماضي الالتزامي المنفي في العربية على هذه الطريقة:

الف) ليٰت / لعل + ضمير متصل يا اسم ظاهر + لا يكون + قد + ماضي فعل: /

کاش نرفته باشد (ليٰتَ لَا يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ).

ب) رٰبِّما + لا يكون + قد + ماضي فعل موردنظر:

شاید نرفته باشد (رٰبِّما لَا يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ).

ج) يحتملُ + أن + يكون + قد + فعل ماضي:

شاید (احتمال دارد) نرفته باشد (يَحْتَمِلُ أَنْ لَا يَكُونَ قَدْ ذَهَبَ).

۱۳-۱۳ دستور نویسان معمولاً از چند نوع فعل ماضی دیگر نیز نام می‌برند که در واقع از تلفیق افعال اصلی ماضی (به خصوص استمراری و نقلی) ساخته می‌شوند که در قدیم به کار نمی‌رفته‌اند، اما اخیراً (در سده اخیر) و

به خصوص بیشتر در زبان محاوره‌ای رایج شده‌اند؛ این افعال که در کتابهای دستور، نامهای مختلفی به آنها داده شده است عبارتند از: ماضی ساده مستمر (مستمر / ملموس)، ماضی نقلی استمراری، ماضی نقلی مستمر، ماضی نقلی بعید (بعد)؛^۱ عادة ما، يذكر النحويون أيضاً أسماء لعدة أنواع أخرى للفعل الماضي و التي يُصيغونها في الواقع من تأليف الأفعال الماضية الأصلية (خاصة الاستمرارية و النقلية) و هذه لم تُستعمل قديماً، أما أخيراً (في القرن الأخير) فأكثر ما تداول، في لغة الحوار خاصةً، وقد منحت هذه الأفعال أسماء مختلفة في كتب القواعد و هي عبارة عن: الماضي البسيط المستمر (المستمر / الملموس أو المعلوم)، الماضي النقلی الاستمراري، الماضی النقلی المستمر، الماضی النقلی البعید (الأبعد).

۱۳-۱۴ ماضی ساده مستمر (مستمر / ملموس) از ترکیب ماضی ساده مصدر «داشت» و ماضی استمراری فعل مورد نظر ساخته می‌شود (مانند: داشتم می‌رفم) و به همین دلیل ما آن را ساده مستمر نامیده‌ایم (البته دستورنویسان ماضی مستمر یا ملموس به آن گفته‌اند که اصطلاح «مستمر» رایج‌تر است). موارد کاربرد ماضی «ساده مستمر» به شرح زیر است: /يُصاغ الماضي البسيط المستمر (المستمر / الملموس) من تركيب الماضي البسيط للمصدر «داشت» و الماضي الاستمراري للفعل المقصود (مثل: داشتم می‌رفتم) و لهذا أسمينا بالبسيط المستمر(بالطبع أطلق عليه النحويون الماضي المستمر أو الملموس حيث يكون مصطلح «مستمر» أكثر تداولاً) مواضع استعمال «الماضي المستمر» كما في الشرح الآتي:

۱. بعضی دستورنویسان به جای نقلی استمراری و نقلی مستمر و نقلی بعید، جهت ترکیب را برعکس کرده‌اند و گفته‌اند: استمراری نقلی و مستمر نقلی و بعید نقلی؛ / بعض النحوين عكسوا الصياغة فبدلاً عن أن يقولوا النقلی الاستمراري و النقلی المستمر و النقلی البعید، قالوا: الاستمراري النقلی، المستمر النقلی و البعيد النقلی.

کاربرد ماضی ساده مستمر، همان کاربرد فعل ماضی استمراری است؛ فقط هرگاه گوینده بخواهد بر تداوم و استمرار کار در گذشته تأکید کند، از این ساخت استفاده می‌کند: /استعمال الماضی البسيط المستمر هو نفس استعمال الفعل الماضي الاستمراري؛ إلا أنه كلما أراد القائل أن يؤكّد على مداومة و استمرار العمل في الماضي يستعمل هذه الصيغة:

داشتمن درس می‌خواندم که تلفن زنگ زد.

درس می‌خواندم که تلفن زنگ زد.

بیشترین کاربرد این فعل، بیان لحظه وقوع عملی است که در لحظه وقوع، به دلیل اتفاق افتادن کار دیگری، از وقوع بازمانده است: / أكثر ما يكون استعمال هذا الفعل لتوضيح وقوع العمل الذي في وقت وقوعه إمتنع عن الوقع بسبب حدوث عمل آخر؛ مثل:

داشت اول می‌شد که دوچرخه‌اش شکست (اول می‌شد که دوچرخه‌اش شکست).

داشت خفه می‌شد که او رانجات دادم (خفه می‌شد که او رانجات دادم).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این فعل در واقع به نوعی همان فعل استمراری است و حتی شاید بتوان آن را استمراری مؤکد نامید: / كما تلاحظون فإن هذا الفعل في الواقع هو نفس نوع الفعل الاستمراري و حتى ربما يمكن تسميتها بالاستمراري المؤكد.

۱۵-۱۳ معادل معنایی ماضی مستمر یا ملموس در عربی به چند صورت ساخته می‌شود: / يُصاغ المعادل المعنوی للماضي المستمر و الملموس في العربية على عدة أشكال:

الف) كان + في حالة / على و شك + مصدر فعل موردنظر:

خبرها داشت فهوذ می‌کرد (كانت الآباء في حالة / على و شك التسرُّب).

ب) کاد + مضارع فعل موردنظر:

هو اپیما داشت فرود می آمد (کادت الطائرة تهبط).

ج) فعل ماضی + جمله حالیه:

داشت از آزادی دفاع می کرد که او را متهم کردند (انهمسوه و هو يدافع

عن الحرية)

د) بینما + کان + فعل مضارع مورد نظر + إذ + فعل ماضی:

داشتم سوار اتومبیل می شدم که دوستم مرا صدای زد (بینما كنت أركب السيارة إذ ناداني صديقي).

ماضی مستمر یا ملموس منفی در عربی کاربرد چندانی ندارد، به عبارت دیگر برای منفی کردن ماضی مستمر ملموس، می توان آن را پس از تبدیل به ماضی ساده، منفی نمود: /الماضي المستمر أو الملموس له استعمال كثير، بتعبير آخر من أجل نفي الماضي المستمر الملموس، يمكن أن نفييه بعد تحويله إلى بسيط.

۱۳-۱۴ ماضی نقلی مستمر، همان فعل ساده مستمر است، با این تفاوت که هر دو جزء فعلی آن دیگر ساده نیستند، بلکه به صورت نقلی صرف می شوند (مانند: داشته‌ام می رفته‌ام). این فعل نیز بیشتر در زبان محاوره‌ای به کار می رود و صیغه سوم شخص مفرد آن کاربرد پرسامدتری دارد.^۱ این فعل بیشتر برای بیان عملی به کار می رود که به طور مداوم در گذشته جریان داشته و گوینده خود شاهد آن بوده، ولی آن را نقل می کند: /الماضي

۱. البته صورت سوم شخص آن نیز معمولاً با حذف کلمه «است» در هر دو بخش فعل به کار می رود (همان طور که می دانید حذف کلمه «است» در زبان محاوره‌ای فارسی بسیار معمولی است): / بالطبع عادة ما يستعمل شكل غائب أيضاً مع حذف الكلمة «است» في كلامي الفعل (كما تعرفون حذف الكلمة «است» في لغة المعاوره الفارسية هو عادي جداً). تقی داشته می رفته که علی او را دیده.

النَّقْلِيُّ الْمُسْتَمِرُ هُوَ نَفْسُ الْفَعْلِ الْبَسيطِ الْمُسْتَمِرِ وَالْاِخْتِلَافُ فِي أَنَّ الْجَزْئَيْنِ الْفَعْلِيَيْنِ لَهُ لِيْسَا بِبَسِطِينِ، بَلْ يَتَصَرَّفُانِ عَلَى شَكْلِ الْمَاضِيِّ النَّقْلِيِّ (مَثَلًا: دَاشْتَهَامُ مِنْ رِفْتَهَامِ) هَذَا الْفَعْلُ أَيْضًا أَكْثَرُ مَا يَسْتَعْمِلُ فِي لِغَةِ الْمَحَاوِرَةِ وَصِيَغَةِ الْعَائِبِ الْمُفْرَدِ مِنْهُ لَهَا إِسْتَعْمَالٌ أَكْثَرُ. وَأَكْثَرُ مَا يَسْتَعْمِلُ هَذَا الْفَعْلُ لِإِجْلِ التَّعْبِيرِ عَنِ الْعَمَلِ الَّذِي اسْتَمَرَ فِي الْمَاضِي بِشَكْلِ دَائِمٍ وَالْقَائِلُ نَفْسَهُ لَمْ يَكُنْ حَاضِرًا حِينَ وَقْوَعِهِ، وَلَكِنَّهُ يَنْقُلُهُ؛ مَثَلًا:

حسن داشته می رفته که زهراء او را در فرودگاه دیده.

زهراء داشته به سفر می رفته که على او را دیده.^۱

۱۳-۱۷ مَاضِيَ النَّقْلِيُّ اسْتَمِرَارِيُّ، دَرِ وَاقِعِ تَرْكِيَّيِّ از مَاضِيَ النَّقْلِيِّ وَاسْتَمِرَارِيِّ اسْتَ (مِنْ خُورَدَهَامِ). كَارِبَرْد آن نِيزْ تَلْفِيقِيِّ از معنَىِ اصلِيِّ اینِ هَر دُو نُوعِ فَعْلِ اسْتَ؛ يَعْنِي بِيَانِ كَارِيِّ کَه در گَذَشْتَهِ مَدْتَى جَرِيَانِ دَاشْتَهِ وَسِپْسَ پَایَانِ يَافَتَهُ، وَلَى گَوْيِنَدَهُ کَه آن را نَقْلَ مِنْ کَنْدَ، خَوْدَ شَاهِدَ وَقَوْعَ آن نَبُودَهُ اسْتَ يَا آن را از قَوْلِ شَخْصِ دِيَگَرِيِّ نَقْلَ مِنْ کَنْدَ (کَارِبَرْدِ النَّقْلِيِّ اسْتَمِرَارِيِّ وَالنَّقْلِيِّ مَسْتَمِرِ هَمْسَانِ اسْتَ، فَقْطَ تَأْكِيدِ اسْتَمِرَارِيِّ از النَّقْلِيِّ مَسْتَمِرِ اندَکَیِّ بِيَشْتَرِ اسْتَ)؛ / المَاضِيُّ النَّقْلِيُّ الْاسْتَمِرَارِيُّ هُوَ فِي الْوَاقِعِ تَرْكِيبُ مِنَ الْمَاضِيِّ النَّقْلِيِّ وَالْاسْتَمِرَارِيِّ (مِنْ خُورَدَهَامِ). وَاسْتَعْمَالُهُ أَيْضًا هُوَ تَأْلِيفُ مِنَ الْمَعْنَىِ الْأَصْلِيِّ لِهَذِينِ النَّوْعَيْنِ لِلفَعْلِ، يَعْنِي هُوَ تَعْبِيرُ عَنِ عَمَلِ حَدَثَ فِي الْمَاضِيِّ وَاسْتَمِرَ لِفَتَرَةِ ثُمَّ اِنْتَهَىِ، وَلَكِنَّ الْقَائِلَ الَّذِي يَنْقُلُهُ، لَمْ يَكُنْ حَاضِرًا حِينَ وَقْوَعِهِ بَلْ يَنْقُلُهُ عَنْ كَلَامِ شَخْصٍ آخَرَ (اسْتَعْمَالِ النَّقْلِيِّ الْاسْتَمِرَارِيِّ وَالنَّقْلِيِّ الْمَسْتَمِرِ هُوَ مُتَسَاوٍ، إِلَّا أَنَّ التَّأْكِيدَ فِي الْاسْتَمِرَارِيِّ يَكُونُ أَكْثَرَ بِقَلْلِيِّ مِنَ النَّقْلِيِّ الْمَسْتَمِرِ)؛

۱. در ماضی ساده مستمر و نقلی مستمر، ممکن است بین صورت صرفی فعل کمکی «داشت» و صورت صرفی اصل فعل، کلمه‌های دیگری قرار بگیرند؛ مثل «به سفر» در جمله بالا؛ / فی المَاضِيِّ الْبَسيطِ الْمَسْتَمِرِ وَالنَّقْلِيِّ الْمَسْتَمِرِ يَمْكُنُ أَنْ تَقْعُ كَلِمَاتٍ أُخْرَى بَيْنَ الشَّكْلِ الْصَّرْفِيِّ لِلفَعْلِ الْمَسَاعِدِ «داشت» وَالشَّكْلِ الْصَّرْفِيِّ لِإِصْلَالِ الْفَعْلِ؛ مَثَلَ «بِهِ عَرَوْسِيِّ» فِي الجَمْلَةِ أَعْلاَهُ.

آنها هر روز صبح زود به مدرسه می‌رفته‌اند و غروب برمی‌گشته‌اند.
از موارد کاربرد دیگر این نوع فعل، تبدیل کردن جمله نقل قول مستقیم
ماضی استمراری به نقل قول غیرمستقیم است: / من الحالات الأخرى
لاستعمال هذا النوع للفعل هو تحويل جملة نقل الكلام المستقيم أو المباشر
للماضي الاستمراري إلى نقل الكلام غير المباشر:

نقل قول مستقیم: محمد گفت «تابستانها به روستا می‌رفتم».
نقل قول غیرمستقیم: محمد گفت تابستانها به روستا می‌رفته است.
معادل معنایی این نوع ماضی در عربی همانند ماضی استمراری ساخته
می‌شود: / يُصاغ المعادل المعنوي لهذا النوع من الماضي في العربية كالماضي
الاستمراري.

۱۳-۱۸ ماضی نقلی بعید (بعد): ترکیبی از ماضی بعید و نقلی است (دیده
بوده‌اند)؛ این فعل بیشتر برای بیان کاری در گذشته دور به کار می‌رود که
گوینده خود ناظر آن نبوده است: / الماضي النقلی البعيد(الأبعد): هو تركيب
من الماضي البعيد و النقلی (دیده بوده‌اند)؛ أكثر ما يستعمل هذا الفعل للتعبير
عن عمل في الماضي البعيد لم يكن القائل نفسه حاضراً حين وقوعه:
به رودخانه‌ای رسیده بوده‌اند که عبور از آن مشکل بوده است.
معادل معنایی ماضی بعد در عربی همانند ماضی بعید ساخته می‌شود.

تمرین

- ۱- زمان، نوع و کاربرد افعال را در جمله‌های زیر مشخص کنید:
- محمد داشته می‌رفته که باران آمده است و مجبور شده برگردد.

- قدیمی‌ها شب‌ها خیلی زود می‌خوابیده‌اند تا صبح زود بیدار شوند.

۲- ساخت مناسب فعل را در جمله‌های زیر به کار ببرید

- محمد به من (گفتن): «هر هفته در باشگاه مرکزی ورزش (کردن)».

- من سال گذشته درس دستور را (خواندن)، ولی آن را خوب (فهمیدن)، اما امسال آن را خوب (یاد گرفتن) و امیدوارم (توانستن) به کمک آن، زبان فارسی را درست (به کار بردن).

- اگر تو به او دروغ (گفتن)، دیگر نباید در این خانه (کار کردن).

- حسین از افسانه (پرسیدن) چرا دیر (آمدن)، افسانه (گفتن) خانه را (جارو کردن)، این بود که (دیر شدن).

- مادرم (گفتن) پدرت هر روز صبح که از خواب (بیدار شدن) به مزرعه (رفتن)؛ یک روز که صبح زود (رفتن) که گلهای (پژمرده شدن) پس از همسایه مزرعه (پرسیدن) که آیا گلهای مزرعه شما هم (پژمرده شدن).

۳- صیغه اول شخص، افعال ماضی خواسته شده از مصادر زیر را بنویسید:

| نکلی بعید | نکلی مستمر | نکلی استمراری | مستمر | التزامی | مصدر |
|---------------|---------------|---------------|---------------|-----------|---------|
| رفته بوده‌اند | داشته می‌رفته | می‌رفته‌اند | داشتم می‌رفتم | رفته باشم | رفتن |
| | | | | | گفتن |
| | | | | | ایستادن |
| | | | | | آوردن |
| | | | | | زدن |
| | | | | | خریدن |
| | | | | | شکستن |
| | | | | | نوشتن |
| | | | | | خواندن |
| | | | | | پریدن |
| | | | | | رسیدن |

درس چهاردهم

کاربرد انواع فعل مضارع و آینده

جدول فعلهای حال / مضارع^۱

| نوع مضارع | پیشوند | بن مضارع | شناسه | اول شخص مفرد |
|-----------|--------|----------|---------------------------|--------------|
| اخباری | می | خوان | ـم، ـی، ـد، ـیم، ـید، ـند | می خوانم |
| التزامی | ـ | خوان | ـ" | خواهم خواند |

جدول سایر افعال (ملحقات) زمان حال / جدول بقیة أفعال (توابع) زمان الحال

| نوع مضارع | پیشوند | بن مضارع | تکواز ساخت ساز | شناسه | مثال |
|-----------|--------|----------|----------------|-------|--------------|
| امر | (ـ) | ـرو | ـ | ـ | برو / رو |
| دعا | (ـ) | ـده | ـا | ـ | بدهاد / دهاد |

جدول فعل آینده / مستقبل / جدول فعل المستقبلا

| فعل کمکی | شناسه | بن ماضی | اول شخص مفرد |
|----------|---------------------------|---------|--------------|
| خواه | ـم، ـی، ـد، ـیم، ـید، ـند | ـخواند | ـخواهم خواند |

۱۴-۱ فعل مضارع در زبان فارسی، در تقسیم‌بندی مرحله اول به دو نوع « الاخباری» و «التزامی» تقسیم می‌شود، تفاوت فعل مضارع الاخباری و مضارع

- گاهی ممکن است فعلهای مضارع و به خصوص مضارع التزامی، بدون پیشوند به کار روند؛ در این صورت باید نوع آن را از روی معنا که با کدام یک از این روساختها منطبق است، تشخیص دهیم؛ / فی بعض الأحيان يمكن للأفعال المضارعة خاصة المضارع التزامی أن يستعمل بدون سابقة، فی هذه الحالة يجب أن نحدد نوعه من خلال المعنى الذي ينطبق مع أي من هذه المعاني الظاهرةية (الأبنية).

التزامی از نظر ساختار در این است که مضارع اخباری با اضافه شدن پیشوند «می» و مضارع التزامی با اضافه شدن پیشوند «بـ» به بن مضارع فعل ساخته می شود:^۱/ یُقسم الفعل المضارع في اللغة الفارسية في المرحلة الأولى للتقسيم إلى نوعين: «الإخباري» و «الالتزامي»، الاختلاف بين المضارع الاخباري والمضارع الالتزامي من ناحية الصياغة، حيث أن المضارع الاخباري يُصاغ بإضافة السابقة «می» و المضارع الالتزامي يُصاغ بإضافة السابقة «بـ» إلى جذر مضارع الفعل:

می + بن مضارع + ضمایر متصل فاعلی = فعل مضارع اخباری می خوانم.

بـ + بن مضارع + ضمایر متصل فاعلی = فعل مضارع التزامي بخوانم.

توضیح: فعل مضارع، نوع دیگری هم دارد که به مضارع مستمر مشهور است. این فعل نیز در واقع همان فعل مضارع اخباری است که با بن مضارع فعل کمکی «داشتن» ساخته شده است: / الفعل المضارع لديه نوع آخر و هو المعروف بالمضارع المستمر. هذا الفعل أيضاً هو في الواقع نفس الفعل المضارع الإخباري و الذي يُصاغ مع جذر مضارع الفعل المساعد «داشتن»:

دارم می روم

۱. فعل مضارع «داشتن» (و چند فعل محدود دیگر) بدون پیشوند «می» یا «بـ» به کار می رود (بعضی دستورنويسان، این نوع فعل را مضارع ساده نامیده‌اند): / يستعمل الفعل المضارع «داشتن» (وعدة أفعال قليلة أخرى) بدون السابقة «می» أو «بـ» (أطلق بعض النحوين على هذا النوع للفعل بالمضارع البسيط):

من کتاب دارم / اگر پول دارم، خرج هم دارم / شاید در آنجا باشم (به جای بیاشم) همچنین باید توجه داشت اگر بخواهیم جمله شرطی زمان حال از مصدر «داشتن» بسازیم، باید از ساخت ماضی التزامی استفاده کنیم نه مضارع التزامی: / كذلك تجدر الإشارة إلى أنه إذا أردنا أن نُصيغ الجملة الشرطية لزمان الحال من المصدر «داشتن» يجب أن نستعمل صيغة الماضي الالتزامي و ليس المضارع الالتزامي:

درست: اگر پول داشته باشم، می آیم.

غير رایج: اگر پول دارم می آیم.

فعل مضارع مستمر برای بیان اعمالی به کار می‌رود که در زمان بیان جمله، وقوع آن جریان دارد؛ /یُستعمل الفعل المضارع المستمر للتعبير عن الأفعال التي استمر وقوعها في زمن التعبير عن الجملة(المعبرة عن العمل):

دارم درس می‌خوانم.^۱

دارد می‌افتد.

۱۴-۲ فعل مضارع اخباری فارسی در مقایسه با عربی به دو صورت ساخته می‌شود؛ /يُصاغ الفعل المضارع الإخباري الفارسي بالمقارنة مع العربي على شكلين:

الف) فعل مضارع به شرط خالی بودن از ناصب و جازم: / الفعل المضارع مع شرط خلوه من الناصلب و الجازم: روغن نشت می‌کند (يَسْرِبُ الْزَّيْتُ).

ب) استفاده از اسم فاعل به عنوان خبر، در جمله اسمیه: / الاستفادة من اسم الفاعل بصفته خبراً في الجملة الاسمية: روغن نشت می‌کند (الزَّيْتُ مُسَرِّبٌ).

معادل معنایی مضارع اخباری منفی در عربی به چند روش ساخته می‌شود؛ /يُصاغ المعادل المعنوي للمضارع الإخباري المنفي في العربية على عدة طرق:

الف) لا «نافيه» + فعل مضارع: نمی‌دانم (لا أدرى).

ب) ما «نافيه» + فعل مضارع: نمی‌دانم (ما أدرى).

۱. گاهی بین فعل کمکی و فعل اصلی مضارع مستمر ممکن است کلمه‌های دیگری فاصله بیندازند (مانند: دارم نامه می‌نویسم)؛ /يمكن أحياناً أن تفصل كلمات أخرى بين الفعل المساعد و الفعل الأصلي للمضارع المستمر (مثل: دارم نامه می‌نویسم).

۱۴-۳ معادل معنایی مضارع ملموس در عربی به چند صورت ساخته می‌شود

: / يُصاغ المعادل المعنوی للمضارع الملموس فی العربیة علی عدة أشكال:

الف) مبتدأ + في حالة / على و شَكْ + مصدر فعل مورد نظر :

خبرها دارد نفوذ می کند (الأباءُ فی حالةِ التَّسْرُبِ).

ب) يَكَادُ + مضارع فعل مورد نظر:

هو اپیما دارد فرود می آید (تَكَادُ الطَّائِرَةُ تَهْبِطُ).

ج) يَكُونُ + في حالة / على و شَكْ + مصدر فعل مورد نظر:

(تَكُونُ الْأَبَاءُ فی حالةِ التَّسْرُبِ).

مضارع ملموس منفي در عربی کاربرد چندانی ندارد، اما می‌توان آن را

پس از تبدیل به مضارع، منفی کرد؛ مانند: در حال غذا خوردن نیستم (غذا

نمی خورم) لا أتناولُ الطعامَ / المضارع الملموس المنفي فی العربیة ليس لديه

استعمال واسع، و لكن يمكن نفيه بعد تحويله إلى المضارع؛ مثل:

در حال غذا خوردن نیستم (غذا نمی خورم) لا أتناولُ الطعامَ.

۱۴-۴ مضارع التزامی بیشتر در موارد زیر به کار می‌رود: / أكثر ما یستعمل

المضارع الالتزامي فی الحالات الآتية:

الف) فعل جمله شرط: فعل الجملة الشرطية:

اگر درس بخواند، قبول می‌شود.

ب) وقتی در وقوع فعل شک و تردیدی باشد: / عندما يكون هناك شك و

تردد في وقوع الفعل:

شاید فردا بروم.

ج) وقتی وقوع فعل با آرزو، تمنا، تحسین، نفرین، تحذیر و مانند اینها همراه

باشد: / عندما يكون وقوع الفعل مصاحباً للالتنمي، الرجاء، إعجاب، لعنة،

تحذیر و أمثالها:

کاش حسن درس بخواند.

به منزل ما تشریف بیاورید.

موفق باشی.

خیر نبینی.

از کار بد پرهیزید.

۵) وقتی که جمله پایه را یکی از افعال آغازی تشکیل دهد، فعل جمله پیرو به صورت التزامی به کار می‌رود؛/ عندما يُشكّل الجملة الأساسية واحد من أفعال الشروع، فإن فعل الجملة التابعة يستعمل على شكل الالتزامی:

شروع کرد برود.

قرار گذاشت بماند.

ممکن است بیاید.

۶) وقتی فعل جمله پایه یکی از افعالی باشد که بر بازدارندگی دلالت کند^۲ /؛ عندما يكون فعل الجملة الأساسية هو أحد الأفعال التي تدل على

الامتناع؛ مثل:

پدرم ما را نهی کرده بود که به سینما برویم.

منمنع کرده‌اند که ما به دیدار شما بیاییم.

۱. این افعال قابل تأویل به مصدرند؛/ هذه الأفعال هي قابلة للتأویل بال المصدر:

شروع کرد برود (رفتن را شروع کرد).

قرار گذاشت بماند (ماندن را قرار گذاشت).

ممکن است بیاید (آمدن ممکن است).

۲. در این نوع جمله‌ها، فعل جمله پیرو علاوه بر التزامی بودن، معمولاً باید مثبت باشد، نه منفي؛/ في هذه الأنواع للجمل فعل الجملة التابعة علاوة على معنى الالتزامی فيه، فإنه عادة ما يجب أن يكون مثبتاً و ليس منفياً:

نادرست(غیر صحیح): پدرم ما را نهی کرده که به سینما نرویم

زیرا پدر ما را از رفتن سینما نهی کرده بوده است، نه از نرفتن.

و) وقتی فعل جمله پایه فعلی باشد که بر عهد و پیمان یا امید و آرزو دلالت کند؛ عندها یدل فعل الجملة الأساسية على العهد و الميثاق أو الرجاء و التمني؛ مثل:

عهده کرده بودم که راست بگویم.

امید دارم که شما قبول بشوید.

۱۴-۵ معادل معنایی مضارع التزامی در عربی به چند صورت ساخته می‌شود:/
يُصاغ المعادل المعنوي للمضارع الالتزامي في العربية على عدة أشكال:

الف) رَبِّيماً / أَن + فعل مضارع:

شاید بیاید (ربّيماً / لعله يأتي).

ب) ليٰت + اسم ظاهر يا ضمير + فعل مضارع:

کاش بیاید (ليٰتة يأتي).

ج) اسم ظاهر يا ضمير متصل + أَن + فعل مضارع:

باید / بر من است که بروم (علىَ أن أذهب).

د) مِن الواجب / لابدَّ + أَن + فعل مضارع:

باید بروم (من الواجب / لابدَّ أن أذهب).

هـ) لام امر + مضارع: لام الأمر + المضارع:

باید غذا بخورم (لأَنْفَذَ).

معادل معنایی مضارع التزامی منفی در عربی با اضافه کردن «لا» بر سر فعل مضارع صورتهای مثبت آن ساخته می‌شود:/ يُصاغ المعادل المعنوي للمضارع الالتزامي المنفي في العربية بإضافة «لا» في بداية الفعل المضارع للصورة المثبتة له.

۱۴-۶ فعل امر (دوم شخص مفرد) نیز از بن مضارع ساخته می‌شود و کاملاً همانند آن است، با این تفاوت که عموماً به اول فعل امر، پیشوند «ب» تأکید

اضافه می‌شود: / يُصاغ فعل الأمر (المخاطب) من جذر المضارع و هو مشابه له تماماً، و الاختلاف في أنه عادة ما يُضاف إلى أول فعل الأمر سابقة التأكيد

«ب»:

گو (بگو)، رو (برو)، خوان (بخوان)، نویس (بنویس)

لکنه مهم: باید توجه داشت که بین دستورنویسان درباره تعداد صیغه‌های فعل امر اختلاف نظر وجود دارد؛ آنچه مسلم است فعل اصلی امر، یک صیغه بیشتر ندارد و حتی از نظر ساخت با صیغه دوم شخص فعلی که جنبه آمرانه دارد، ولی ساخت آن التزامی است فرق می‌کند (برو: امر – بروی: التزامی)؛ اما در عین حال همان فعل التزامی آمرانه نیز با معنی و کاربرد فعل التزامی غیر آمرانه تفاوت دارد؛ زیرا اگر به اول فعل آمرانه حرف «ن» را اضافه کنیم، تبدیل به فعل نهی می‌شود و نه فعل منفی (در صورتی که فعل التزامی غیر آمرانه به فعل منفی تبدیل می‌شود)؛ بنابراین به نظر می‌رسد درست‌تر آن است که به فعل امر تک صیغه‌ای مانند «برو/ رو» فعل امر بگوییم و فعل التزامی را که جنبه آمرانه دارد و دارای شش صیغه است، فعل «امر التزامی» بنامیم. البته همان‌طور که گفته شد طریقه تشخیص فعل امر التزامی، منهی یا منفی شدن آن پس از اضافه کردن پیشوند «ن» است^۱: / تجدر الإشارة إلى أنه يوجد اختلاف في وجهات النظر بين النحوين حول عدد صيغ فعل الأمر؛ و المسلم به هو أن فعل الأمر الأصلي لديه صيغة واحدة ليس أكثر، وهو يختلف من ناحية التركيب مع صيغة المخاطب في الفعل الذي لديه هيئة الأمر، ولكن تركيبه التزامی (برو – بروی)؛ لكن مع هذا فإن الفعل الالتزامي الأمری يختلف

۱. البته باید توجه داشت که گاهی فعل امر برای دعا یا تقاضا به کار می‌رود؛ بالطبع يجب التنويه إلى أن فعل الأمر يستعمل أحياناً للدعاء أو الطلب:

خدایا او را یامرز
لطفاً آن کتاب را به من بده

أيضاً مع معنى و استعمال الفعل الالتزامي غير الأمرى؛ لإنه إذا أضفنا إلى أول فعل الأمر حرف «ن»، فإنه يتحول إلى فعل نهى و ليس فعل نفى (فى حين أن الفعل الالتزامي غير الأمرى يتحول إلى فعل منفى)؛ بناءً على هذا يبدو أن الأصح هو أن نطلق على فعل الأمر منفرد الصيغة مثل «برو / رو» بفعل الأمر، و الفعل الالتزامي الذى لديه هيئة الأمر و لديه ست صيغ نسميه فعل «الأمر الالتزامي». بالطبع مثلاً ذكر أن طريقة معرفة فعل الأمر الالتزامي هو أن يتحول إلى منهى أو منفى بعد إضافة السابقة «ن».

التزامى: شايد به تهران برويد / نرويد.

امر التزامى: به تهران برويد / نرويد.

امر: برو / التزامى: شايد بروى / امر التزامى: باید بروى.

۱۴-۷ یکی دیگر از فعلهایی که از بن مضارع ساخته می شود و یک صیغه بیشتر ندارد (سوم شخص مفرد)، فعل دعایی است؛ طریقه ساختن فعل دعایی به شرح زیر است: / من الأفعال الأخرى التي تصاغ من جذر المضارع و لديها صيغة واحدة لا أكثر (صيغة الغائب) هو فعل الدعاء؛ و طريقة صياغة فعل الدعاء هي كما في الشرح التالي:

بن مضارع + د (شناسه سوم شخص) = فعل دعایی^۱ جذر المضارع + د

(ضمير الغائب) = فعل الدعاء

۱. فعل دعایی «باد» (صبح شما به خیر باد) نیز مخفف صورت «بواه» است؛ این صیغه از بن مضارع «بواه» از مصدر «بودن» - که در گذشته کاربرد داشته و امروز کمتر به کار می رود - ساخته شده است (بو ← بود ← بودن)؛ امروز از این فعل، صیغه سوم شخص مفرد آن «بواه» (توانا بود هر که دانا بود) هنوز در متون ادبی و شعر کاربرد دارد؛ فعل الدعاء «باد» (صبح شما به خیر باد) هو أيضاً مخفف شکل «بواه»؛ تصاغ هذه الصيغة من جذر المضارع «بو» من مصدر «بودن» التي كان لها استعمال في الماضي و تستعمل بقلة في الوقت الحاضر (بو ← بود ← بودن)؛ حالياً هذا الفعل صيغة الغائب له «بواه» (توانا بود هر که دانا بود) لا زال لديها استعمال في النصوص الأدبية و الشعرية.

کن + ا + د = کناد / بین + ا + د = بیناد ده + ا + د = دهاد

خداؤند او را رحمت کناد / خیر بیناد

۱۴-۸ هرگاه به جای «ب» امر، پیشوند «نَ» یا «مَ» به بن مضارع اضافه شود، از آن فعل «نهی» ساخته می‌شود (باید توجه داشت که در فارسی معیار امروز، معمولاً از پیشوند «نَ» استفاده می‌شود): / كلما أضيّف بدلاً عن «ب» الأمر، السابقة «نَ» أو «مَ» إلى جذر المضارع فإنه يُصاغ من ذلك فعل «النهي» (تجدر الإشارة إلى أنه في اللغة الفارسية الحديثة عادة ما يُستفاد من السابقة «نَ»).

گفتن (مصدر/المصدر)، گفت (بن‌ماضی/جذر‌الماضی)، گو (بن‌مضارع/

جذر‌المضارع)، بگو (فعل امر/ فعل الأمر)، نگو (فعل نهی/ فعل النهي)

۱۴-۹ مضارع اخباری بیشتر خبر وقوع فعل را در یکی از سه حالت زیر بیان می‌کند: / أكثر ما يعبر الفعل المضارع الإخباري عن خبر وقوع الفعل في واحدة من الحالات الثلاث الآتية:

الف) کاری که هم اکنون در جریان وقوع است، یا وقوع آن آغاز می‌شود: /

۱. پیشوند «نَ» هم برای فعل «نهی» و هم برای منفی کردن افعال به کار می‌رود (البته فعل نهی نیز خود صورت منفی فعل امر است که اصطلاحاً «نهی» خوانده می‌شود): /اما پیشوند «مَ» امروز فقط برای «نهی» به کار می‌رود. / تستعمل السابقة «نَ» مع فعل النهي، ولغى الأفعال (بالطبع فعل النهي أيضاً هو الشكل المنفي لفعل الأمر الذي يطلق عليه اصطلاحاً فعل النهي)، أما السابقة «مَ» فهي تستعمل حالياً للنهي فقط.

۲. همان‌طور که قبل نیز اشاره شد، برای بیان کاری که در حال وقوع است از هر دو ساخت مضارع اخباری یا مستمر می‌توان استفاده کرد؛ ولی امروز بیشتر از مضارع مستمر استفاده می‌شود (دارم کتاب می‌خوانم): /اما برای کاری که وقوع آن در همان موقع بیان مطلب، آغاز می‌شود، فقط از مضارع اخباری استفاده می‌شود (حالاً می‌خوانم): /كما ذكر من قبل أيضاً من أجل التعبير عن عمل في حال الحدوث فإنه يمكن الاستفادة من كلا الصيغتين للمضارع الإخباري أو المستمر؛ ولكن حالياً أكثر ما يُستعمل، المضارع المستمر (دارم کتاب ←

العمل الذى يكون الآن فى حال الواقع، أو يبدأ وقوعه:

كتاب مى خوانم.

الآن نامه مى نویسم.

البته اگر کاري در آينده دور اتفاق بيفتد، ولی زمان آن معلوم باشد باز هم از فعل مضارع اخبارى استفاده مى شود:/ بالطبع إذا كان هناك عمل سيحدث في المستقبل البعيد و زمانه معروف فإنه يستعمل الفعل المضارع الإخباري أيضاً:

پنج سال ديگر به سفر حج مى روم.

ب) برای بيان وقوع کاري که حالت عادي و استمرار و تكرار دارد، یا يك امر دائمى است:/ للتعبير عن حدوث العمل الذى لديه حالة عادية و استمرار و تكرار، أو أنه أمر دائمى:

من هر روز به مدرسه مى روم.

او صبحها درس مى خواند و بعد از ظهرها ورزش مى کند.

زمین به دور خورشید مى چرخد.

ج) برای بيان حقائق علمي:/ للتعبير عن الحقائق العلمية:

آب زمين را خيس مى کند.

پنج تا دوتا، ده تا مى شود.

د) برای نقل سخن رايچي که گوينده آن را ذكر نمى کنيم:/ لنقل الكلام

المتداول الذى لا نذكر قائله:

مى گويند قصد سفر داري.

مى گويند دردي كرده است.

نقل مى کند که هر روز صبح به ديدار او مى رفته است.

→ مى خوانم). أما لأجل العمل الذى يبدأ وقوعه عند التعبير عن موضوع(الحدث)، فإنه يستعمل فقط المضارع الإخباري(حالاً مى خوانم).

۱۴-۱۰ همان طور که اشاره کردیم فعل آینده به صورت زیر از بن ماضی ساخته می شود: /کما آشنا، فإن فعل المستقبل يُصاغ من جذر الماضي بالشكل التالي:

خواه + شناسه‌های فعلی + بن ماضی (مانند: خواهم رفت)

فعل آینده برای بیان کاری در آینده دلالت می کند، امروزه کاربرد این فعل زیاد نیست؛ زیرا فعل مضارع اخباری نیز در بسیاری از موارد همین مفهوم را بیان می کند. اما در جمله‌های مرکب اگر زمان فعل جمله پیرو، زمان حال باشد، در زبان رسمی فعل جمله پایه، به صورت آینده می آید هرچند که می تواند به صورت «فعل حال/ مضارع» نیز بیاید (و حتی امروز صورت مضارع رایجتر است): /يدل فعل المستقبل على التعبير عن العمل الذي يقع في المستقبل، حالياً لا يستعمل هذا الفعل كثيراً؛ لأن فعل المضارع الاخباري يعبر عن هذا المفهوم في أغلب الحالات. أما في الجمل المركبة إذا كان فعل الجملة التابعة هو الزمن المضارع، فإن فعل الجملة الأساسية في اللغة الفارسية يأتي على شكل المستقبل، مع أنه يمكن أن يأتي أيضاً على شكل «فعل الحال/ المضارع» (و حتى حالياً شكل المضارع أكثر تداولاً):

مثل:

اگر تو بیایی، من هم خواهم آمد (می آیم).

چون علی به اصفهان می رود، ما هم به آنجا خواهیم رفت (می رویم).
۱۴-۱۱ همان طور که اشاره کردیم فعل آینده به صورتهای زیر از بن ماضی ساخته می شود: /مثلاً أن فعل المستقبل يُصاغ من جذر الماضي كما في الشكل التالي:

الف) س / سوف + فعل مضارع:

کشور را ترک خواهد کرد (سیغادرُ البلاد).

ب) إن / إذا + فعل شرط و جواب آن:

چون قضای الهی برسد فضا تنگ خواهد شد (اذا جاءَ القضاءُ ضاقَ
الفضاءُ).

اگر از فقر بترسید، خداوند با فضل خود شما را بی نیاز خواهد کرد (إن
خَيْرٌ مِّنْ فَقْرٍ فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

در زبان عربی برای منفی کردن مستقبل از «لن + فعل مضارع» استفاده
می شود: / في اللغة العربية لنفي المستقبل يستعمل «لن + الفعل المضارع»:
به سمت موزه حرکت نخواهیم کرد (لن تُنْتَطِلِقَ إِلَى الْمَتَحْفِ).

۱۴-۱۲ همان طور که قبلًا نیز اشاره شد، یک نوع فعل دیگر نیز در زبان فارسی
وجود دارد که بیان کننده وقوع کاری نیست، بلکه برای بیان حالت به کار
می رود؛ به این نوع فعل، فعل ربطی / اسنادی می گویند. این افعال در زبان
فارسی امروز عبارتند از صیغه های صرفی «است، بود، شد، گشت، گردید»
:/ كما ذُكر سابقاً أنه يوجد أيضاً في اللغة الفارسية فعل آخر لا يعبر عن
حدوث العمل، بل يستعمل للتعبير عن الحالة أو الأوضاع؛ و يطلق على هذا
النوع للفعل، بالفعل الربطی / الإسنادي. هذه الأفعال حالياً في اللغة الفارسية
عبارة عن الصيغة الصرفية: «است، بود، شد، گشت، گردید».

هوا سرد است (نسبت دادن به زمان حال). (الإسناد إلى الزمان المضارع).

هوا سرد بود (نسبت دادن به زمان گذشته). (الإسناد إلى الزمن الماضي).

هوا سرد شد (نسبت دادن تحول وقوع). (الإسناد لتحول الواقع).

هوا سرد گردید (هم معنی با «شد»). (بمعنى «شد»).

هوا سرد گشت (هم معنی با «شد»). (بمعنى «شد»).

توضیح: فعلهای گشت و گردید چون با «شد» هم معنی هستند، امروز کاربرد
زیادی ندارند و جز برای پرهیز از تکرار به کار نمی روند؛ در ضمن

همان طور که قبلاً هم اشاره شد این دو فعل گاهی به معنای «چرخیدن، جستجو کردن، سیاحت کردن» و امثال آن نیز به کار می‌روند که در آن صورت، فعل ربطی محسوب نمی‌شوند؛ لإنّ معنی «گشت و گردید» هو نفس معنی «شد»، فإنّهما لا يستعملان بكثره فى الوقت الحالى، و فقط يستعملان من أجل تجنب التكرار؛ ضمناً كما أشرنا من قبل، فإنّ هاذين الفعلين أحياناً يستعملان بمعنى «چرخیدن، (الدوران) جستجو کردن (البحث)، سیاحت کردن (التجمول)» و أمثالها، و فى هذه الحالة فإنّهما لا يعدان فعلين بطيئين:

زمین به دور خورشید می گردد.

على به دنبال كتابش می گشت.

برويم کمي در كوه و صحراء بگرديم.

۱۴-۱۳ در زبان فارسی امروز، از فعل استنادی «است» و صورت دیگر آن «هست»، فقط شش صیغه وجود دارد که از نظر ساخت ماضی ساده است، ولی از نظر معنی بر زمان حال دلالت دارد^۱؛ صورتهای صرفی فعل «هست» به شرح زیر است؛ / فى اللغة الفارسية الحديثة توجد فقط ست صيغ للفعل الاستنادي «است» و شكله الآخر «هست» و هي تدل على الماضي البسيط من ناحية الصيغة، ولكن من ناحية المعنى تدل على الزمن المضارع؛ والأشكال الصرفية للفعل «هست» هي كما في الشرح التالي:
 «هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند»

۱. قبلاً نیز اشاره کردیم که شناسه سوم شخص مفرد، در ساخت صرفی این فعل، مانند افعال ماضی، صفر (تهی) است؛ در صورتی که در افعال حال، شناسه سوم شخص مفرد «د» است؛/ كما أشرنا من قبل أن ضمير الغائب في الصيغة الصرفية لهذا الفعل، مثل أفعال الماضي هو صفر، في حين أن ضمير الغائب في الأفعال المضارعة هو «د».

در صرف شش صيغه مصدر «استن» به غير از صورت سوم شخص مفرد آن (است) که به صورت کامل باقی می‌ماند، در پنج صيغه دیگر فقط شناسه‌های فعلی به جانشینی از کل فعل باقی می‌مانند؛ به صورت زیر: /^۱ فى صرف است الصيغ للمصدر «استن» عدا شكل الغائب، تبقى «است» على شكلها الكامل، و فى الصيغ الخمس الأخرى فقط تبقى الضمائر المتصلة بالفعل، و هى ناتجة عن كل الفعل كما فى الشكل التالي:

«مَ، -ى، است، -يم، -يد، -ند»

صورتهای ششگانه فعلی مذکور بعد از اسم یا صفت یا ضمیر می‌آیند و بجز «است»، بقیه صيغه‌ها به کلمه قبل از خود متصل می‌شوند؛ / تأثیر الأشكال الستة للفعل المذكور بعد الاسم أو الصفة ، و بقية الصيغ تتصل بالكلمة التي قبلها عدا «است»؛ مثل:

خوبم، خوبى، خوب است، خوبيم، خوبيد، خوبند
انسانم، إنسانى، إنسان است، إنسانيم، إنسانيد، إنسانند
منم، توبي، او است ^۲، مایيم، شمایيد، آنهایند
همانم، همانى، همان است، همانيم، همانيد، همانند، همانهایند

۱. گویا ریشه اصلی فعل «است» در فارسی میانه «ah» و در فارسی میانه ترانه «-h» بوده است. و اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد آن چنین می‌شده است ← «ast,hē,hēm» ← است، است، است ابوالقاسمی، محسن؛ تاریخ زبان فارسی؛ سمت، ۱۳۷۳، ص ۸۲. / يتضح أن تلفظ الجذر الأصلي للفعل «است» في اللغة الفارسية الوسطى «ah» و في الفارسية الترانائية الوسطى «-h». وللمتكلّم والمخاطب والغائب قد كانت كالتالي «ast,hē,hēm».

۲. هرگاه کلمه «است» بعد از کلمه‌ای قرار گیرد که به یکی از مصوتهای بلند «ا = ā» یا «و = ū» ختم شده باشد، می‌توان حرف «ا» را از اول کلمه «است» حذف، یا آن را بقاء کرد: دانا است / داناست؛ او است / اوست؛ کلما وقعت کلمه «است» بعد الكلمة التي ختمت بإحدى الصوایت الطويلة «ا = ā» أو «و = ū»، فإنه يمكن حذف الحرف «ا» من أول الكلمة «است» أو إبقاءه فيها: دانا است / داناست؛ او است / اوست.

۱۴-۱۴ برای بیان معنی «است» و «هست» در زمان گذشته، از فعل «بود» استفاده می‌شود؛ / يستعمل فعل «بود» للتعبير عن معنی «است» و «هست» فی الزمن الماضي، مثل:

خوبم ← خوب بودم. من هستم ← من بودم.

دانایم ← دانا بودم. منم ← من بودم.

توضیح: بن مضارع مصدر بودن در فارسی امروز «باش» است^۱ که به صورت زیر صرف می‌شود: / جذر مضارع مصدر «بودن» فی الفارسیة الحديثة هو «باش» و الذى يتصرف كما في التالي:

خوب می‌باشم.

شاید خوب باشم.

قبلًا هم اشاره کردیم که فعل مضارع بعضی از مصادر مانند «داشت» و «بودن» بدون پیشوند «می» یا «بـ» به کار می‌رود؛ برای مثال «دارم» به جای می‌دارم و بدارم، و «باشم» به جای بباشم به کار می‌رود؛ ذکرنا من قبل أن الفعل المضارع لبعض المصادر مثل «داشت» و «بودن» يستعمل بدون السابقة «می» او «بـ»؛ على سبيل المثال نستعمل «دارم» بدلاً عن «می‌دارم و بدارم» و «باشم» بدلاً عن «بباشم».

۱۴-۱۵ فعلهای «شد» و «بود» بر گذشته دلالت می‌کنند، اما کاربرد آنها اندکی با هم تفاوت دارد؛ «بود» بر بیان وضع موجود در گذشته دلالت می‌کند، ولی «شد» برای بیان تبدیل وضعی به وضع دیگر؛ / يدل فعلاً «شد» و «بود»

۱. همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، در گذشته بن مضارع با قاعدة «بو» (بو ← بود ← بودن) نیز کاربرد داشته است که امروز از بین صیغه‌های ششگانه آن، صورت سوم شخص مفردش (بُود = bovad) کاربرد بیشتری دارد؛ / كما أشرنا سابقاً أن جذر المضارع القياسي «بو» (بو ← بود ← بودن) كان لديه استعمال أيضاً في الماضي، ولديه حالياً استعمال أكثر من بين الصيغ الست له، و شكل غائب (بُود = bovad): بوم، بو، بود، بويم، بويد، بوئن.

علی‌الماضی، اما استعمال‌های فانه يختلف من واحد إلى آخر؛ فمثلاً «بود» تدل على التعبير عن موجود في السابق، ولكن «شد» تُعبر عن التحول من وضع إلى وضع آخر:

هوا سرد بود، بعداً گرم شد.

محمد مريض بود.

محمد مريض شد.

۱۴-۱۶ صورت منفي فعل است و هست، به صورت «نيست» به کار می‌رود:/

يستعمل الشكل المنفي للفعل «است و هست» على شكل «نيست»:

این کتاب است. این کتاب نیست.

آب در خانه هست. آب در خانه نیست.

علی مريض است. علی مريض نیست

آنها در تهرانند. آنها در تهران نیستند.

۱۴-۱۷ معمولاً کلمه‌های پرسشی «که» و «چه» با فعل «است و هست» ترکیب

می‌شوند و به صورت کیست و چیست در می‌آیند: / کلمتا الاستفهام «که» و

«چه» عادة ما ترکب مع فعلی «است و هست» و تأثیان على شکل «کیست و

چیست»:

برای اشخاص: للإشخاص: (او که است) او کیست؟ او استاد است.

برای اشیاء: للأشياء: (آن چه است) آن چیست؟ آن کتاب است

تمرین

- ۱- زمان، نوع و کابرد افعال را در متن زیر مشخص کنید:
کودکی خردسال می‌خواست بونه ذرتی را از زمین برآورد، اما نمی‌توانست و هرچه می‌کوشید، آن بوته بر جای خود استوار بود ، تا اینکه سرانجام با کوشش فراوان بونه ذرت را از زمین کند و با شادمانی پدرش را از حاصل کوشش خود آگاه کرد. پدرش گفت آری تو هم مردی شده‌ای و نیرویی داری. آن طفل

خردسال با غرور گفت: آری همه زمین یک سر بوته را گرفته بود و من سر دیگرش را تا سرانجام من غالب شدم.

۲- در متن زیر انواع فعل را پیدا کنید و زمان و نوع و شخص هر یک را بنویسید:
سالها پیش مکتبداری بود که شاگرد های زیادی داشت. هر وقت در خانه یکی از شاگردانش، جشن یا عزایی برپا می شد، غذایی هم برای مکتبدار می آوردند.
روزی یکی از شاگردان از خانه خود سینی پر از غذایی آورد که در آن برنج، مرغ و شربت گوارابی بود. معلم دو تن از شاگردان خود را صدا زد و به آنها گفت «همین حالا این غذا را به خانه من برسانید، نگرانم که اگر در اینجا بماند، بوي آن شما را مسموم کند».

دو شاگرد بازیگوش که دوست داشتند ساعتی از مدرسه دور باشند، گفتد «چشم استاد». معلم پارچه روی سینی را کنار زد و گفت «من اگر از این غذا بخورم جان سالم به در می برم، ولی شما را نصیحت می کنم که حتی به این غذا نگاه نکنید». یکی پرسید «چرا نگاه نکنیم؟ مگر از آن کم می شود؟» مکتبدار گفت «نه، بوي این غذا برای شاگردان سم است و خوردن آن زهر است، به خصوص اگر به این شربت لب بزنید، فوراً می میرید».

۳- غلطهای جمله‌های زیر را اصلاح کنید:

- اگر درس می‌خواند، قبول شود.....
 دارم غذا می‌خورند.....
 شاید فردا می‌روم.....
 کاش شما درس می‌خواید.....
 شروع کردند که غذا می‌خوردن.....
 پدرم ما را نهی کرده بود که به سینما نرویم.....
 امیدوار بودم که او را عفو می‌کنید.....
 تصمیم گرفته بودند که به اینجا می‌آیند.....
 سه سال دیگر به تهران رفتم.....
 او صبحها کار کرد و بعد از ظهرها درس می‌خواند.....
 داشتم کتاب می‌خوانم.....
 هوا سرد است بعداً گرم شد.....
 آن مرد چیست؟.....

فهرست منابع و مأخذ

- آذرشب، محمدعلی؛ جمله ساده فارسی؛ ج^۳، تهران: الهدی، ۲۰۰۵ میلادی.
- ابوالقاسمی، محسن؛ تاریخ زبان فارسی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۳.
- احمدی گیوی، حسن؛ حسن انوری؛ دستور زبان فارسی ۲ (ویرایش دوم)؛ چاپ ۱۶، تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۷۷.
- ارژنگ، غلامرضا؛ دستور زبان فارسی امروز؛ چاپ چهارم، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۵.
- باطنی، محمدرضا؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- جمالالدین، محمدسعید؛ *اللغة الفارسية (نحو و اصول تجزيه و ترکيب)* (با تجدیدنظر و اضافات)، الجزء الثاني، ج^۳، قاهره: جامعة عین الشمس، ۱۹۹۸ میلادی.
- خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی، چاپ ۱۹، تهران: نوس، ۱۳۸۲.
- خوانساری، محمد؛ صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب (با تجدیدنظر و اضافات)، ج ۱۶، تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۸۲.
- خیامپور، عبدالرسول؛ دستور زبان فارسی؛ چاپ ۱۰، تبریز: ستوده، ۱۳۸۲.
- ذاهری نقشبندی، مخدوم ابوالحسن؛ نبراس تصاریف فارسیه؛ مترجم حافظ غلام محمد ذاهری؛ پاکستان - حیدرآباد: مخدوم ابوالحسن ذاهری آکادمی دوز - تعلقونه ضلعو نوابشاهی سند، پاکستان، ۱۹۹۶ میلادی.
- علاوی، محمود؛ *قاموس الطالب*: فارسی - عربی؛ قاهره: كلية الآداب - جامعة القاهره، ۲۰۰۱ میلادی.
- غلامحسینزاده، غلامحسین؛ راهنمای ویرایش؛ چاپ هفتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۷.
- _____؛ نگارش مقدماتی زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۸.

- فرشیدورد، خسرو؛ دستور مفصل امروز؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
- _____؛ فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۳.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ دستور خط فارسی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۱.
- لازار، ژیلبر؛ دستور زبان فارسی معاصر؛ ترجمه مهستی بحرینی، و حواشی هرمز میلانیان، تهران: هرمس، ۱۳۸۴.
- لطفعی پورساعدی، کاظم؛ درآمدی به اصول و روش ترجمه؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- لواسانی، احمد؛ مدخل اللغة الفارسية، چ۴، بیروت، منشورات لواسان، ۱۹۸۶.
- مشکور، محمدجواد؛ دستور نامه در صرف و نحو زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۶.
- مشکوٰالدینی، مهدی؛ توصیف و آموزش زبان فارسی؛ مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
- _____؛ دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری؛ مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۶.
- معروف، یحیی؛ فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۰.
- مقربی، مصطفی؛ ترکیب در زبان فارسی؛ تهران: توس، ۱۳۷۲.
- نجفی، ابوالحسن؛ غلط نویسیم؛ فرهنگ دشواریهای زبان فارسی؛ چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- _____؛ مبانی زبانشناسی و کاربرد آن در زبان فارسی؛ چاپ دوم، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۱.
- ناظمیان، رضا؛ روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱.
- نوبهار، مهرانگیز؛ دستور کاربردی زبان فارسی؛ تهران: رهنما، ۱۳۷۲.
- نیکویخت، ناصر؛ مبانی درست نویسی؛ زبان فارسی معیار؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۶.
- وحیدیان کامیار، تقی؛ و غلامرضا عمرانی؛ دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۴.
- هادی، روح الله؛ الفارسية المبسطة للعرب؛ فارسی آسان برای عرب زبانان؛ تهران: الهدی، ۱۴۲۵ هـ. ق.